

به نام بی نام او

عرفان کیهانی (حلقه)
(دوره تشعشع دفاعی)

استاد: محمد علی طاهری

((حلقه ها))

تشعشع دفاعی راه نزدیک و دور	تشعشع دفاعی اماکن خصوصی راه دور و نزدیک
تشعشع دفاعی تزریقی	تشعشع دفاعی اماکن عمومی راه دور و نزدیک
تشعشع دفاعی ضد دیداری راه دور و نزدیک	تشعشع مثبت ۲
تشعشع دفاعی ضد شنیداری راه دور و نزدیک	کنترل تشعشع منفی ۱

فهرست

شماره صفحه	عنوان مطلب
۶	مقدمه؛ آشنائی با تشعشع دفاعی
۷-۸	مشکلات بیماران ذهنی، روانی و جسمی مرتبط با این دوره
۸	مراحل تأثیر گذاری موجودات غیرارگانیک
۸	شناخت ویروسهای غیرارگانیک
۹-۱۷	گزارشات اولیه از توهم (از سوی حضار)
۱۷	انواع تشعشع دفاعی
۱۷	تشعشع دفاعی راه دور و نزدیک
۱۸	تشعشع دفاعی تزریقی
۱۸	تشعشع مثبت ۲
۱۹	پاکسازی اماکن خصوصی راه دور و نزدیک
۱۹-۲۰	مکانیزم تشعشع دفاعی
۲۰	دلیل عدم اعمال تشعشع دفاعی بدون کسب اجازه
۲۰-۲۱	موارد مجاز افراد مشمول بدون کسب اجازه
۲۱	مکانیزم شوک درمانی
۲۱	موارد مجاز اعمال مواردی از انواع تشعشع دفاعی بدون کسب اجازه
۲۱	سوال؛ در مورد بیماران پارانوئید
۲۲	شرح بیماری پارانوئید و اسکیزوفرن
۲۳	سوال؛ کسانی که اعتقاد ندارند و یا از بستگان هستند می توان دفاعی کار کرد
۲۳	سوال؛ در حصول طول دوره بیرون ریزی
۲۳-۲۴	چگونگی برقراری ارتباط تشعشع دفاعی
۲۴	تست دو به دو مشاهده حباب حلقه
۲۴	بیمارانی که توصیه می شود علاوه بر فرادمانی دفاعی نیز کار بشود
۲۴-۲۵	وظیفه ما در قبال بیماران - مهمترین بحث عرفان
۲۶-۲۷	مرگ فیزیکی و قطعی - دنیای کالبد ذهنی بعد از مرگ
۲۷-۲۹	کالبد ذهنی پس از مرگ قطعی
۲۹	کالبد ذهنی و زندگی در پیرامون ما
۲۹	کالبد ذهنی و زندگی با تسخیر ما
۲۹-۳۰	کالبد ذهنی و زندگی انگلی با ما
۳۰	سوال؛ در خصوص اعتیاد و معتادان
۳۰	ارتباط خواب دیدن با کالبد ذهنی
۳۱	فلسفه خلقت جن

شماره صفحه	عنوان مطلب
۳۱	جن و پاسداری از هستی
۳۲	جن و وسایل آزمایش و پختگی ما
۳۲	جن و وسایل مجازات ما
۳۲	دلایل تسخیر انسان توسط جن و کالبد ذهنی
۳۳	قرار گرفتن در فاز منفی و تسخیر
۳۳-۳۴	استفاده آگاهانه از موجودات غیرارگانیک و تسخیر
۳۴-۳۵	قرار گرفتن در معرض طلسم و جادو و تسخیر
۳۵	ایجاد تشعشع منفی و تسخیر
۳۶-۳۷	استفاده از هرگونه مواد مخدر و تسخیر
۳۸	هتک حرمت هر جزئی از اجزاء هستی و تسخیر
۳۹	علل دیگر و تسخیر
۳۹	عدم دیدن وحدت و یکپارچگی جهان هستی و تسخیر
۳۹	ایجاد تباهی و جلوگیری از شکوفائی هر جزئی از تجلیات هستی و تسخیر
۴۰	نقض نقش هوشمندی و تسخیر
۴۰	تناسخ
۴۱	اهمیت تشعشع دفاعی در عرفان
۴۱	انواع آلودگی به موجودات غیرارگانیک - آلودگی نردبانی
۴۲	انواع آلودگی به موجودات غیرارگانیک - آلودگی نردبانی ترکیبی
۴۲	سؤال ؛ در خصوص کالبد ذهنی
۴۳	دودسته افراد آلوده به ویروس غیرارگانیک
۴۳	چرا می گوئیم آلودگی
۴۴	علت انتخاب توسط ویروسهای غیر ارگانیک
۴۴	ویروسهای اشتراکی
۴۴	هوشمندی و اعمال تشعشع دفاعی متناسب با توان افراد و موقعیت مکانی افراد
۴۵	راههای آلوده شدن به اعتیاد - روند خود آگاه
۴۵	راههای آلوده شدن به اعتیاد - روند ناخود آگاه
۴۵	اسب تراوا
۴۶	سؤال ؛ تفاوت کالبد ذهنی با روح
۴۷	سؤال ؛ چکار کنیم اگر با مقاومت موجود غیر ارگانیک بهنگام خروج مواجه شدیم
۴۷	سؤال ؛ آیا برای کالبد ذهنی که تسخیر می کند گناه نوشته می شود

شماره صفحه	عنوان مطلب
۴۷-۴۸	محفوظ در حین مأموریت
۴۸	سؤال؛ کالبد ذهنی و اظهارات اشتباه در بیان تاریخ و سن
۴۹	اهمیت صاحب حفاظ بودن
۵۰	نامگذاری حلقه‌ها
۵۰	عدم لزوم حضور فرادرمانگر بهنگام خروج کالبد ذهنی
۵۰	سؤال؛ آنهایی که با موضع گیری مشخص می گویند که بیائید به ما تشعشع دفاعی بدهید
۵۱	سؤال؛ توضیح در مورد واکنشهای بعد از تشعشع دفاعی
۵۱	سؤال؛ پرسش از کالبد ذهنی در خصوص اوضاع زندگی در آندنیا
۵۲	سؤال؛ توضیح در مورد خواب کالبد ذهنی را دیدن
۵۲-۵۳	یک گزارش برقراری ارتباط و صحبتهای استاد
۵۳-۵۴	اتصال به شبکه منفی و قانون بازتاب
۵۴	سؤال؛ در خصوص پیشنهادات شبکه منفی
۵۵	بحث ادعای شفای بیماران توسط ارواح متعالی
۵۵	سؤال؛ آیا ممکن است موجودات غیر ارگانیک کامل خارج نشوند
۵۵	یک گزارش برقراری ارتباط
۵۶	سؤال؛ قبلاً که این کلاسها نبود چه می کردند
۵۶	ارتباط تشعشع دفاعی با درمان بیماران مادرزادی
۵۷	سؤال؛ طلسم و شگرد گروگانگیری فرزندان جن
۵۷	سؤال؛ در خصوص حرکت ما در این حلقه انا لله و انا الیه راجعون
۵۸	سؤال؛ زندگی در بهشت زبرین با همسران زمینی
۵۹	تشعشع دفاعی ضد دیداری و شنیداری راه دور
۶۰	سؤال؛ یک بچه نوزاد چطوری در فاز منفی بوده که تسخیر شده
۶۰-۶۱	گزارش برقراری ارتباط
۶۲	عکس العمل فرادرمانگر در مواجهه با موجود غیر ارگانیک
۶۳	سؤال؛ آیا با خروج کالبد ذهنی زمینه حضور نیز قطع می شود
۶۴	سؤال؛ چگونه تشخیص نیروی مثبت یا منفی که مارا وادار به کاری می کند
۶۵	هشدار؛ آلودگی از طریق اشکال و اشیاء سوغاتی
۶۵	تشعشع دفاعی level ۲
۶۶	سؤال؛ آیا عدم خروج می تواند دیگران را متأثر نماید
۶۶-۶۷	یک گزارش برقراری ارتباط
۶۷-۶۸	مکانیزم تاثیر دارو

شماره صفحه	عنوان مطلب
۶۸	نمودار
۶۸-۶۹	قطع مصرف دارو فقط با تجویز پزشک
۶۹	سؤال؛ وجود دلایل علمی برای کاهش و قطع مصرف دارو
۶۹	سؤال؛ واکنش کسانی که شوک دریافت کرده اند در قبال تشعشع دفاعی
۶۹	تشعشع دفاعی اماکن عمومی راه دور و نزدیک
۷۰	حوادث زمینی، قوانین زمینی و عدم ارتباط با تشعشع دفاعی
۷۰	سؤال؛ آیا اسانسها و عودها هم آلوده کننده هستند
۷۲	سیستم تشعشع ضد تشعشع در ناخودآگاه ما
۷۲-۷۴	حوادث و وقایع بیرونی، بینش ها، من های مختلف درون ما، لا اله الا الله درونی و مدیت من ها
۷۵	عصر آشکار شدن تشعشعات و بحث حفاظ
۷۶	سؤال؛ در قرآن آمده که شبکه منفی به مخلصین نمی تواند حمله کند
۷۶	سؤال؛ آیا در دنیای مادی به نفس مطمئنه می رسیم
۷۷	سؤال؛ تکلیف کسانی که با عرفان آشنا نیستند با موجودات غیر ارگانیک چیست
۷۷	سؤال؛ در خصوص کاربرد حرزها منصوب به ائمه
۷۷	سؤال؛ آیا کسانی که تمایل به خودکشی دارند مطمئناً آلوده به موجود غیر ارگانیک هستند
۷۷	سؤال؛ اگر خدا را نباید بخاطر خواسته خودمان بخواهیم پس از چه کسی کمک بخواهیم
۷۸	سؤال؛ آیا باید بخواهیم آنچه که خدا می خواهد بشود
۷۸	سؤال؛ برای ایمن بودن در مسافرت آیت الکرسی وان یکاد می خوانیم
۷۸	سؤال؛ اگر خدا از هر توصیفی میرا است پس اسماء حسنی در دعای جوشن کبیر چه مفهومی دارد
۷۹	کنترل تشعشع منفی ۱
۷۹-۹۰	گزارش ده مورد خروج کالبد ذهنی و یک مورد درک مرگ
۹۱	آیات قرآن
۹۲-۹۵	اشعار

به نام خدا

مباحث عملی دوره

- ۱- تشعشع دفاعی راه نزدیک
- ۲- تشعشع دفاعی تزریقی
- ۳- تشعشع دفاعی راه دور
- ۴- تشعشع دفاعی ضد دیداری راه نزدیک
- ۵- تشعشع دفاعی ضد دیداری راه دور
- ۶- تشعشع دفاعی ضد شنیداری راه نزدیک
- ۷- تشعشع دفاعی ضد شنیداری راه دور
- ۸- تشعشع مثبت ۲
- ۹- تشعشع دفاعی اماکن عمومی و خصوصی راه نزدیک
- ۱۰- تشعشع دفاعی اماکن عمومی و خصوصی راه دور
- ۱۱- کنترل تشعشع منفی ۱

به نام خدا

بایرسانی آن می که حال آورد کرامت فزاید کمال آورد به من ده که بس بیدل افتاده ام وز این مرد و می حاصل افتاده ام - ما

مقدمه ؛ آشنائی با تشعشع دفاعی

این دوره بنام دوره تشعشع دفاعی نامگذاری شده و در مورد مشکلات ذهنی بررسیهایی خواهیم داشت و بیماریهایی را که در روانپزشکی مطرح است مورد بررسی قرار خواهیم داد در مرحله اول موضوع این دوره را از نظر کاربردی مورد بررسی قرار می دهیم و در مرحله دوم هست که مسائل پشت پرده آن را یک مقداری با هم صحبت می کنیم تا با بررسی هائی که خواهیم کرد دوستان بدانند ماجرا از چه قرار است و آشنائی بدست بیاید که مطمئناً این آشنائی تغییراتی در بینشهای ما بوجود خواهد آورد. دوستان همانطور که در فرادرمانی تجربه کردند، بیماریهایی را مورد درمان قرار دادند و نتایج آن را خودشان تست کردند که چی هست اما با مشکلات دیگری برخورد می کنیم که در عین حال نمی توانیم نام بیماری بروی آنها بگذاریم، ضمن اینکه واقعاً ایجاد مشکلات هم کرده برای فرد و اختلالاتی برای فرد ایجاد کرده، مثلاً فرض کنید که وقتی ما می گوئیم وسواس، آیا وسواس بیماری است؟ هم بله و هم خیر، یک کسی که وسواس دارد و روزی ۵۰۰ بار دستش را می شوید، اگر ما به او بگوئیم بیمار هست، می گوید نه خودت بیمار هستی، ما روزی هزار بار باید دستمان را بشوییم ، حالا تازه من کم کاری می کنم و ۵۰۰ بار اینکار را می کنم، شما هستی که مشکل داری چپلی هستی و مثلاً روزی دو بار دستت را می شویی، خوب حالا ما چه جوری این دعوا را خاتمه بدهیم، که او بیمار هست یا من بیمار هستم ، مثالی دیگر؛ اگر کسی بگوید که من یک موجوداتی می بینم و ما بگوئیم نه خیر، این مسأله پیش می آید که آیا ما درست می بینیم یا او درست می بیند، با توجه به اینکه ما می دانیم هر ناظری دید مخصوص به خودش دارد، مثلاً یک مار اگر به ما نگاه کند ما را اینجوری نمی بیند، مار چون اشعه مادون قرمز را هم می بیند، حرارت بدن ما را هم می تواند ببیند در حالیکه ما نمی توانیم، پس آن چیزی را که او دارد می بیند از ما کاملاً متمایز است از آن چیزی که ما می بینیم، یک خفاش آنچیزی را که از جهان هستی می بیند و درک دارد باز با ما کاملاً متفاوت است، او همه چیز را مثل یک صفحه رادار می بیند و یک بُرد محدودی را دارد مورد شناسائی قرار می دهد و اصلاً دید او با دیدگاه ما کاملاً فرق می کند و حالا وقتی بیائیم به سراغ خودمان دوباره یک سری مسائل است که فرد به فرد متفاوت است و خلاصه کلام به یک دنیائی بر می خوریم ، ضمن اینکه افرادی که این مشکلات را دارند زندگیشان مختل است ولی در اصل خیلی هم نمی توانیم نام بیماری را به مسائل آن اطلاق بکنیم و با حالاتی خاص و ویژه برخورد می کنیم که دیگر نمی توان گفت موضوع شعور سلولی هست ، موضوع فرکانس مولکولی ، چاکراها ، حوزه پولاریتی نیست و بقیه قضایا که در فرادرمانی باهمدیگر کار کردیم دیگر آن چیزها نیست و در واقع با یک کیس جدید برخورد داریم، این کیس ها را مقدمتاً مورد شناسائی اولیه قرار می دهیم .

مشکلات (بیماری های) ذهنی، روانی و جسمی مرتبط با این دوره

بیماری های ذهنی

- **توهم؛ دیداری و شنیداری؛** بیماران اسکیزو فرن و شیزوفرن و کسانی که بنوعی توهمی را دارند گزارش می کنند و فرق نمی کند که این توهمی را که دارند گزارش می کنند چی هست ولی در هر صورت آثار توهم در آنها مشاهده می شود توهم دیداری مانند اینکه فرد می گوید چیزهایی را می بینم درحالیکه ما نمی بینیم، توهم شنیداری فرد می گوید صداهائی را می شنوم و یا دارند با من حرف می زنند درحالیکه ما آن صداها را نمی شنویم.
- **وسواس؛** طیف وسیعی را در برمی گیرد، افرادی که در هرکاری وسواس دارند، مثلاً درروز بدون جهت بارها و بارها دست خود را می شویند و.....
- **دو شخصیتی، چند شخصیتی؛** افرادی که بدون اختیار در طول روز شخصیت های مختلفی از خود به نمایش می گذارند
- **هر نوع رفتارهای غیر عادی؛** که طیف وسیعی را در برمی گیرد؛ مانند انحرافات جنسی، بهم ریختگی آنی، راه رفتن، حرف زدن، جیغ کشیدن در خواب (نه اینکه یک بار و یک شب اتفاق بی افتد بلکه مواردی که گزارش هست که مرتب این وضعیت ادامه دارد و شخص خوابش تحت تأثیر یکسری حوادث است و حوادثی که می توانیم غیر عادی تلقی کنیم) تمایل به خودکشی.
- **دوقطبی ها؛** کسانی که در یک زمان شاد و در زمانی دیگر غمگین هستند بدون اینکه وضعیت خاصی اتفاق افتاده باشد.

بیماری های روانی

• افسردگی

• بیماری های جسمی

- **آثار کبودی روی بدن (بدون علت ؛ ضمن سالم بودن آزمایش خون).**

• ورم مقاوم؛

• سایر

- **بختک (حالتی که شخص از خواب بیدار می شود، ولی قفل شده است و نمی تواند از آن حالت خارج شود).**
- **جابجائی درد (شخص مدعی است که درد از نقطه ای به نقطه ای دیگر در بدن او جابجا می شود).**
- **مشکلات اشاره شده در بالا بواسطه وجود ویروس های غیر ارگانیک ایجاد می شود، هدف ما در این دوره کار برد است یعنی به چه صورت، یعنی اگر کسی گفت من توهم دارم ما با یک اتصال (یک بشکن بزیم) یک دفعه ببینیم یک اتفاقی افتاده و بعد بگویند من توهمم برطرف شد، حالا آنآ یا در کوتاه مدت و یا در طولانی مدت، حالا اگر پرسید چه اتفاقی افتاده بگوئیم شما کارتان نباشد، اما چون می خواهیم یک دید عمیق تری داشته باشیم نسبت به مسأله، فراتر از کار برد لازم می شود یک صحبت هایی با هم داشته باشیم از جمله صحبت مقدماتی، صحبت راجع به ویروس های غیر ارگانیک**

است، یعنی یک قدم رفتیم پشت صحنه و با یک ویروس‌های می‌خواهیم آشنا بشویم که جنبه ارگانیک ندارند، مثل میکروارگانیزم‌هایی که می‌شناسیم نیستند، یک تفاوت‌هایی دارند، اما در نهایت می‌خواهیم نتیجه بگیریم همانطور که ما ویروس ارگانیک داریم همانی که در میکروارگانیزم‌ها مورد بررسی قرار می‌دهیم، ویروس‌های غیر ارگانیک هم داریم که در این دوره می‌خواهیم ببینیم آیا هست یا نیست، دوباره مثل فرادرمانی است، ما الزامی نداریم الآن شما بگوئید بله هست، باید تست بکنید، تجربه بکنید، کار بکنید، اگر بود با هم نتیجه می‌گیریم که هست، اگر نبود هم که می‌گوئیم نه خیر نیست و هیچ رودربایستی هم با همدیگر نداریم، یعنی یک گروه تحقیق هستیم که با یک روش تحقیق حالا نمی‌خواهیم بگوئیم که خیلی دقیق است الآن، ولی با یک روش تحقیقی هر کسی می‌تواند بیاید مسائلی را که الآن داریم صحبت می‌کنیم مورد بررسی قرار بدهد و بعد به نتیجه برسد.

مراحل تأثیر گذاری موجودات غیر ارگانیک

ویروس‌های غیر ارگانیک در وهله اول بیشترین صدمه و لطمه را روی ذهن وارد می‌کنند و آثاری را پیاده می‌کنند، در وهله دوم روی روان و در وهله سوم روی جسم آثار تخریبی خودشان را بجا می‌گذارند علت اینکه چرا در وهله دوم و سوم بر روی روان و جسم آثارش ظاهر می‌شود، یواش یواش متوجه می‌شویم، یک حالت‌هایی هست که حالت چهارمی هم می‌توانیم در دسته بندی داشته باشیم، که در واقع معلوم نیست اصلاً جزو کجاست، مثلاً حالتی مثل بختک که عده زیادی درگیرش هستند، این جزو چی می‌تواند باشد، این مشکل آیا مال ذهن است یا روان است یا جسم است، یک چیزی هست که همه بخشها را درگیر می‌کند، یعنی روان درگیرش می‌شود، بشدت ما احساساتمان دچار مشکلات می‌شود، ذهنمان و جسممان هم درگیر می‌شود و یک چیز پُرآزار کلی را فراهم می‌آورد، نه یک چیزی است که دارو داشته باشد، نه توجیه خاصی دارد و درمان هم ندارد، البته گروه مشکلات ذهنی بطور کلی درمان ندارند، یک کنترل‌هایی است که راجع به آن صحبت می‌کنیم، پس در اینجا داریم صحبت از مشکلات ناشی از ویروس‌های غیر ارگانیک می‌کنیم، خوب حالا برای اینکه بگوئیم ویروس‌های غیر ارگانیک چی هستند، اجازه بدهید از تجارب خودمان استفاده کنیم، ما یک گروه هستیم این گروه می‌شود یک گروه تحقیقاتی و اول از تجارب خودمان استفاده می‌کنیم.

شناخت ویروس‌های غیر ارگانیک

یک سؤال می‌کنم: کسانی که در بین خود ما تا امروز احساس کردند موجودی کنارشان هست، دور و برشان هست، می‌بینند، یا دردروشان هست یا به یک نحوی با توهمی سروکار دارند البته خواهش می‌کنم سانسور نکنند، چونکه اینجا دنیای بیرون نیست، در دنیای بیرون ما سانسور می‌کنیم، چون اگر در بیرون صحبت کنیم و بگوئیم که ما یک چیزی می‌بینیم فوراً ما را متهم می‌کنند که خیالاتی شدید، اما اینجا موضوع فرق می‌کند، در اینجا ما آن خیالات را می‌خواهیم از بین ببریم، پس اگر خودمان درگیر هستیم به این معناست که ما در اینجا می‌توانیم اولین تست را روی

خودمان انجام بدهیم، بنابراین سانسور معنی ندارد، بعد می بینیم که چقدر تعریفهای ما با بیرون فرق می کند و اینطور نیست که اگر هر کسی یک چیزی می بیند دلیل بر این است که باید یک پرونده خاصی داشته باشد، من باز هم توضیح می دهم؛ ببینید این مطلب به نوعی هر جورحالتی را شامل می شود که اگر کسی از شما بشنود بگوید که نه این توهم است، این خیال است، هر حالتی که اینچنین چیزی بر آن اطلاق بشود منظور من از سؤال آن است، کسانی که به نحوی یک توهمات همراهشان هست، یعنی خیال می کنند که یک موجودی از جلوی چشمشان رد شده یا هست، کسانی که دائم در بدینی هستند این هم یک حالتی از این قضیه هست، از این مطلب شروع کردیم که شما ببینید چند درصد مایک چنین مشکلاتی را داریم که بیرون رویش سرپوش گذاشته ایم، دردنیای بیرون ما به علت اینکه از برچسبها می ترسیم، برچسب خیالاتی بودن می ترسیم لذا صدایمان در نمی آید، اذیت می شویم، آزار می بینیم ولی صدایمان در نمی آید بیرون، ولی اینجا می خواهیم بدانیم اولاً چند درصدمان گرفتار هستیم و بعد هم گفتیم این مشکلات باید حل بشود و حل می شود، بنابراین سانسور نکنیم و واقعیتش خوب بگردیم و مسائلمان را مورد بررسی قرار بدهیم و به این سؤال پاسخ صحیح بدهیم، پس سؤالمان این است به نوعی دیگر، کسانی که خودشان به نوعی احساسی دارند که به همین صورت که گفتیم توهمی را نشان می دهد، مثلاً سایه ای رد شده، یا چیزی هست، موجودی را می بینند، موجودی اذیتشان می کند و به یک شکلی آثاری از توهم را خودشان دارند تجربه می کنند، می خواهیم این آمار را در بین خودمان داشته باشیم.

• **ویروسهای ذهنی (ویروسهای غیر ارگانیک)؛** شامل جن و کالبد ذهنی افراد فوت شده که وارد کالبد ذهنی افراد زنده می شوند و با اشغال ستاد فرماندهی شخص تسخیر شده بر ادراکات آنها تأثیر می گذارند و در واقع شخص تسخیر شده فرمان آنها را اطاعت و اجراء می کند، حتی ایجاد تمایل به خودکشی در فرد تسخیر شده.

• **کالبد ذهنی** پس از مرگ انسان، بخشی از انسان است که به زندگی ادامه می دهد، حافظه مغزی با مغز به زیر خاک می رود و از بین می رود، حافظه ذهنی بعد از مرگ باقی می ماند و در برزخ به زندگی ادامه می دهد.

• **کالبد ذهنی تحت تأثیر دو نیرو قرار دارد؛**

(۱) روح که هادی است و کارش هدایت به سمت بالاست.

(۲) وابستگیهای مثبت و منفی که می خواهند کالبد ذهنی را به زندگی زمینی برگردانند.

- اگر شخص قماربازی بمیرد کالبد ذهنی او بدنبال شخصی می گردد که از نقطه نظرات فکری تشابه با او داشته باشد تا او را تسخیر نموده و به زندگی خود در وجود شخص تسخیر شده ادامه دهد.

- شخصی که تمایل به خودکشی داشته پس از مرگ کالبد ذهنی او شخص دیگری را تسخیر نموده و او را نیز وادار به خودکشی می نماید.

- بیماریهایی که با فرادرمانی بهبود نمی یابند، مشکل از ناحیه کالبد ذهنی است و لذا باید با تشعشع دفاعی درمان شوند.

- دسته‌ای از ویروس‌های ذهنی جزئی از اکو سیستم هستند و پس از خروج از کالبد ذهنی فرد تسخیر شده به اکو سیستم برمی گردند .

گزارشات اولیه از توهم (از سوی حاضرین در کلاس)

• گزارش یکی از حضار (آقا)؛ تمایل به حرف زدن با یک نفر خیالی که وجود ندارد، وجود یک نفر دیگر که آدم احساس می کند که شیطان است و مدام در مقابلش هست .

استاد؛ البته ممکن است شیطان باشد، ممکن است خیلی هم بشکل روحانی باشد و ممکن است هر موجودی دیگر باشد. گزارش یکی از حضار (خانم)؛ یک اتفاقی مثل یک حادثه رانندگی، من با یک نفر تصادف کردم، خوشبختانه اتفاق خاصی نیفتاد ولی از آن به بعد همیشه فکر می کنم یکی از جلوی ماشینم رد شد.

استاد؛ ترسهای غیر منطقی که البته گفتیم هرگونه رفتار غیر عادی که خودش یک طیف وسیعی را شامل می شود.

• گزارش یکی از حضار (خانم)؛ من از یک حیوانی که نمی خواهم حتی اسمش را بیاورم، یعنی شما که اسمش را گفتید من تمام بدنم یخ کرد، من بسیار می ترسم، طوری که اسمش را هم در کتاب برخورد کنم سریع یا پاره می کنم و یا خط می زنم، حالا دیگه چه رسد به اینکه در یک فیلمی یا یک لحظه این خدا بگم چی چی بیاید جلوی من، یعنی من کارم به بیمارستان می کشد، دوستان من خیلی آدمهای باشخصیتی هستند منتها یک دفعه اگر به شوخی کسی با من اینکار را بکند من درجا سخته می کنم، قبلاً اینکار را با من کردند، شوخی کردند و من سخته کردم و یک هفته در بیمارستان در CCU بستری بودم و قلبم ناراحت شده بود، آقای طاهری من این کلاس را آمدم فقط برای این آمدم، بچه و شوهرم خیلی اصرار داشتند، اگر من یک وقت در خیابان البته شده من در شهر بازی مجسمه اش را می فروختند، من دیدم، ترسیدم و پریدم و در حین فرار رفتم زیر ماشین، البته من از بچگی مشکل داشتم، آیا میشه من خوب بشوم.

استاد؛ قضیه شما یک وضعی است که به خودی خود نمی دانیم که ریشه اش از این هست ولی آلودگی صد در صد است، بدلالی که خدمت شما عرض می کنم، عدم همفازی کیهانی در ما مسائلی را ایجاد می کند (در دوره ۲ مورد بررسی قرار می دهیم) که دیدن یک جانور کوچک ممکن است که تمام بدن ما را مسموم کند، چون ما حالت مسموم کننده می گیریم، بدن ما دچار اسپاسم کلی می شود، آدرنالین ترشح می شود و بدن ما کلاً دچار مسمومیت می شود، در حالیکه در اکولوژی، درک وحدت هستی، درک اینکه تن واحده هستیم و خیلی ماجراهای دیگر که در عرفان داریم دنبال می کنیم که جهان هستی تن واحده هست و جزء به جزء اش باید باشد و جزء به جزء اش را در این دوره مورد بررسی قرار می دهیم که باید مورد احترام قرار بگیرد، اگر مورد احترام ما قرار نگیرد هر جزئی از عالم هستی چون تجلی الهی است ما مورد حملاتی قرار می گیریم که از سوی موجودات غیر ارگانیک صورت می گیرد که در این دوره می خواهیم بررسی کنیم .

• **ادامه صحبت‌های همان شخص (خانم)؛** من از وقتی که به این کلاسها آمدم، خوب قبلاً که خواب این موجود را می‌دیدم و حشتناک جیغ می‌زدم و بلند می‌شدم، ولی از ترم یک که آمدم به این کلاسها، خواب این موجود را بصورت شفاف می‌بینم، اینقدر این شفاف و قشنگ است، من بلند می‌شوم ولی جیغ نمی‌زنم، مثلاً گوشتش را دارم می‌خورم، گوشتش را پخته‌اند می‌آورند برای من، بعد از اینکه خوردم می‌فهمم که گوشت این موجود بوده.

• **ادامه صحبت‌های استاد؛** شما را در خواب دارند نزدیک می‌کنند، دیگر از این واضح تر نمی‌توانند ما را به آشتی برسانند، یک موضوع اینجا بررسی می‌کنیم و یک موضوع را در همفازی کیهانی، توجه بفرمائید که همفازی کیهانی مطلب خیلی مهمی است در این رابطه، یعنی ما باید به همه اجزاء هستی با دیده احترام نگاه بکنیم و در آشتی باشیم، حالا در این دوره صحبت می‌کنیم یکی از علت‌های درگیری ما با موجودات غیر ارگانیک سر همین مطلب است.

• **گزارش یکی از حضار (آقا)؛** در یک موقعی بوضوح و بصراحت حضور یک موجودی را در کنار خودم احساس می‌کنم، بعضی مواقع حتی در حرف زدن بجای من حرف می‌زند، یعنی موقعی که طرف مقابلم داره با من صحبت می‌کند، دقیقاً جملاتی که اگر بگویم آشوب درست می‌شود می‌آورد بر زبانم، می‌توانم کم و بیش کنترل کنم و نگویم ولی بعضی وقتها ذهنیت من را بهم می‌ریزد و یک چیزی را که اصلاً دوست ندارم به ذهنم می‌آورد.

استاد؛ یعنی در واقع اعمال نفوذ دارد، حالا شد اون گزارشی که می‌خواستیم، ما گزارشهای اینچنینی می‌خواهیم داشته باشیم برای روشن شدن موضوع مورد بحثمان.

• **گزارش یکی از حضار (آقا)؛** سالهاست که من توسط یک عمل پلیدی که یکی از اقوام برای من کرده غیر ارگانیک‌ها با من هستند و ده سال پیش یک غیر ارگانیک زن نیمه شب از توی دیوار آمد سراغ من و قلقلک می‌داد و توی گوشم جیغ می‌زد و می‌خندید، هیچکس نمی‌فهمید، اما من دهنش را روی گوشم احساس می‌کردم، پارسال به مدت سه چهار ماه همش احساس می‌کردم و می‌دیدم که یک چیز در آن واحد از جلوی چشمم رد می‌شود و وقتی که سرم را روی بالش می‌گذاشتم جوری فوت می‌کردند روی گوشم که سرم از روی بالش پرت می‌شد، الان مدت یکسال است از هر چیزی که بدم می‌آید هر موقع که بیدار هستم می‌آید یکسره در گوشم تکرار می‌کند و دیگه کلافه شده‌ام و نمی‌دانم چکار کنم **استاد؛** این کیسها را شما بخاطر بسپارید و این گزارشها را بشنویم با همدیگر و بعدش هم پیگیری بکنیم، ما این گزارشها را می‌خواهیم تا از لابه لای صحبتها، جمع ما با مشکلات این تپیی آشنا بشوند و بیرون وقتی که اینچنین گزارشات را شنیدید فوراً بفهمید که به اینجا مربوط می‌شود.

• **گزارش یکی از حضار (خانم)؛** من با دوستان حدود ده دوازده سال پیش از روی مسخرگی، شوخی و تفریح احضار روح می‌کردیم، کار بجائی رسیده بود که یک مقوا داشتیم و دیگر روی کاغذ هم نمی‌نوشتیم، یک فنجان و ... داشتیم و شروع می‌کردیم به تفریح با این کار تا اینکه یک بار برادرم یک سؤالی کرد گفتم می‌خواهی از روحها پیرسم، گفت بله، گفتم برو اون بساط من را از آنجا بیار، گفتن این حرف همانا و لوستر خونه انگار که با شیشه بُر بریدند و افتادن همان یک باردیگر آمدم در خانه دیدیم که لوستر داره از این طرف اطاق می‌رود به آنطرف اطاق، بدون اینکه پنجره‌ای باز

باشد، یا چیز دیگری، مادرم گفت بابت کار کثیف توست، که اجنه را برایم راه انداختی در این خونه، من هم توبه کردم و گفتم دیگر اینکار را نمی‌کنم، ولی دوباره شیطان رفت توی جلدم (استاد بشوخی؛ هنوز توی جلدتون هست) و اینکار را کردیم با دوستان، موقع امتحان آخر سال چهارم بود که باید کارت را می‌دادم، کیفم را گذاشتم روی جاکفشی، کفشم را پوشیدم، دست بردم کیفم را بردارم دیدم که کیف نیست هرچه گشتم، هر جا را گشتم اصلاً کیف وجود نداشت، آمدم بیرون که بروم دیدم که کیف سر جایش هست، برداشتم و رفتم امتحان دادم و اون امتحان تنها امتحانی بود که قبول شدم، بقیه را تجدید شده بودم، با وجودیکه من شاگرد زرنگی بودم، بهر صورت این با من ماند، یعنی من از این موضوع به بعد دیگه خواب راحت نداشتم، در خواب احساس می‌کردم که روح داره از بدنم خارج می‌شود به سرم که می‌رسید از خواب بیدار می‌شدم، بعد از آن در دوران دانشجویی رفتم خونه یکی از دوستان که باهم درس بخوانیم، اینها بصورت خیلی عجیبی نه سر کلاس می‌آمدند و نه درس می‌خواندند ولی همه نمره‌هایشان بالای ۱۷ بود، در خونه اون دوستم یک دفعه من بساط احضار روح را دیدم و با یک ترس خیلی وحشتناکی آمدم خانه‌ام و دیدم که یک پنجه دست روی پای من جا افتاده است و بعد شروع شد به جابجا شدن وسایلم، مثل همان چهار پنج سال پیش، مثلاً من در خانه تنها بودم، گاز را روشن می‌کردم ولی می‌دیدم که گاز خاموش شده، تا اینکه من ازدواج کردم و هنوز ناراحتم، این موجودات را در خانه، در کمد و... می‌بینم.

• گزارش یکی از حضار (خانم)؛ من یک برادری داشتم که هشت سال پیش از بین رفت، حدود یک سال از این ماجرا گذشته بود، یک جایی با یک عده‌ای از دوستان بودیم، یکی از خانمها گفتند که من می‌توانم احضار روح کنم، بعد ایشان یک چیزهایی را روی کاغذ نوشتند و با نعلبکی و ... ایشان را احضار کردند، من خیلی حالت سنگینی به من دست داد که اصلاً نمی‌توانستم بنشینم، گفتند که عیب نداره به این احاطه کرده، من دراز کشیدم و خیلی سنگین بودم و حال خیلی بدی داشتم و هر چه می‌پرسیدند ایشان جواب می‌داد، بعد از آن من خودم هر چه که از برادرم می‌خواهم انجام می‌شود، یعنی هر آنچه که خواستم انجام شده، ولی همیشه محزون هستم و به یادش هستم و حال بدی دارم، همیشه احساس می‌کنم که هست و خیلی حزن زیادی دارم و یک لحظه نیست که یادم برود، آرامش ندارم و همیشه ناراحت هستم.

استاد؛ غیر از مسأله احساسی که فقدان آن مرحوم هست آیا این حضور برای شما مشکل آفرین بوده یا نه، هرکاری خواستید برای شما انجام داده اما آیا مشکلاتی هم برای شما ایجاد شده که مطمئن باشد که بواسطه حضور اوست یا نه (گفتند نه) بسیار خوب این قضیه شما در حد افسردگی است.

• گزارش یکی از حضار (خانم)؛ مادرم حدود ۵ سال پیش فوت کردند، خوب مادرم خیلی جوان بودند حدود ۵۱ سال داشتند، دیابت داشتند و من هم سن کم بود و برای ایشان ناراحتی می‌کردم، شب هفتم که از سر خاک ایشان برگشتیم من در رختخواب ایشان خوابیدم، دم دم‌های صبح احساس کردم که چیزی افتاده روی تن من و تمام صورتم را می‌کشد بالا، طوری که انگار می‌خواهد ماچ کند یا بکشد با خودش ببرد، حس کردم دارم خفه می‌شوم (چند نفری گفته بودند که سر جای مادرت نخواب، اما چون من نه می‌خواستم باور کنم که ایشان مُرده و نه اینکه اصلاً چنین چیزی

بگویند، می‌گفتم نه من در رختخوابش می‌خوابم و اصلاً مامانم نمرده) دم دم‌های صبح که دیدم دارم خفه می‌شوم بلند شدم ساعت حدود پنج، پنج و نیم صبح بود که صدا کردم پدرم را و گفتم که برای من چنین حالتی پیش آمده و احساس می‌کنم باید برویم بهشت زهرا، پدرم گفت که چرا می‌روی سر جای مادرت می‌خوابی، این کارها چیه تو دختر می‌کنی، خلاصه بُردند من را بهشت زهرا و در طول این ۵ سال من بهشت زهرا زیاد می‌رفتم و دیگه تمام زندگی‌ام مختل شده بود تا همین اواخر که با یکی از فرادرمانگرها آشنا شدم و قسمت بود که بیایم در اینجا و از نزدیک باشما آشنا بشوم و بهر حال این مشکلاتم تمام بشود، در طول این مدت ایشان انگار با من زندگی می‌کردند، ناخودآگاه لباسهایش را می‌پوشیدم، کفشهایش را می‌پوشیدم و حالت‌هایشان را چون ایشان دیابت داشتند من هم احساس می‌کردم که دیابت دارم و می‌خوایدم و این آخرها که حالشان خیلی بد بود، قند خونشان رفته بود بالا، من هم همان حالت‌های مادرم را داشتم و افسردگی خیلی شدیدی داشتم و در خانه هم مسائلی پیش می‌آمد که من حضورش را احساس می‌کردم در زندگی، دیگه اصلاً از تمام زندگی من ساقط شدم، حدود ۵ سال زندگی من را تحت شعاع قرار داده و الآن با توصیه‌های فرادرمانگر دیگه من نمی‌روم تشیع جنازه یا بهشت زهرا.

استاد: البته ما مراسم تشیع جنازه می‌رویم، بهشت زهرا می‌رویم، اما می‌خواهیم ببینیم که ماجرا چیه، ما قرار است زندگی بکنیم، قراره همه جا برویم، کاملاً راحت، بدون اینکه آلودگی برای ما پیش بیاید، اگر قرار باشد یک نفر فوت کند و بازماندگان دچار مشکل بشوند، اینکه نمی‌شود، در این قضیه شما ماجرا اینجاست که شما حضور او را احساس می‌کردید و حضور را وقتی احساس کردید، حالا مسائل و مشکلاتی پیش می‌آید، یعنی خواه ناخواه یک نیروهائی دارد ما را سوق می‌دهد که رفتارهای آنها را کپی کنیم، لباسشان را بپوشیم، چیزهای مورد علاقه آنها را درست کنیم، غذای مورد علاقه آنها را درست کنیم و خوریم، همان کارهایی که عادت آنها بودند تقلید کنیم مثلاً اگر درجائی می‌نشستند و کتاب می‌خواندند، الآن می‌بینیم که ماداریم همان کارها را می‌کنیم، اینکار کار خود ما نیست، بلکه کارهای مورد علاقه آنها را دنبال می‌کنیم، در اینجا یک موضوع هست که چرا یک نفر فوت می‌کند، بازماندگان باید اسکیزوفرن بشوند، افسرده بشوند، حالت افسردگی را ممکن است برایش تشبیه پیدا بکنیم، ولی چرا باید خیالاتی بشوند، چرا توهم بگیرد آنها را و چرا باید دچار رفتارهای غیرعادی بشوند، مثل همین حالاتی که الآن صحبت کردیم، اینها را می‌خواهیم مورد بررسی قرار بدهیم.

• **گزارش یکی از حضار (آقا):** من همیشه به یک جائی هدایت می‌شوم که نباید بشوم، یعنی یک جاهائی قرار می‌گیرم که در زندگی من تأثیر خیلی منفی گذاشته و باعث شده بدبینی خیلی خاصی نسبت به اطرافیان پیدا کنم و این باعث آزار و اذیت من و خانواده‌ام شده، یعنی یک چیزی به من دستور می‌دهد که فلان جا برو، می‌روم و یک اتفاقی که نباید بیافتد می‌افتد، مشکل اصلی این است که الآن با وجودیکه من می‌دانم این چیزها هست ولی این توهم همیشه با من هست و احساس می‌کنم یک نفر با من هست، با من می‌آید تو ماشین، وقتی که تو ماشین نشسته‌ام احساس می‌کنم صندلی عقب هست و از آئینه نگاه می‌کنم.

استاد: خلیها که خودکشی می کنند و از مواردی که سابقه خودکشی دارند و نجات پیدا می کنند، اگر از آنها سؤال بکنیم که چرا خودکشی کردید، می گویند ما نمی دانیم، یک عاملی ما را وادار کرد، یک نیروئی می گفت برو خودت را بیانداز پائین .

• **گزارش یکی از حضار (خانم):** من خودم قبلاً یک موجودات غیرارگانیک خیلی بزرگ مثلاً یک سگ خیلی خیلی بزرگ که کت و شلوار پوشیده بود و داشت روزنامه می خواند و من که روی مبل در طبقه چهارم نشسته بودم سرش را می دیدم، یا در شبها سرش را از کنار پنجره می دیدم، اما حالا من ائمه، پیامبران را می بینم، نزدیک نماز صبح می شود می بینم که خیلی باهیت بزرگ ترازم معمول می آیند در اطاقم و سجاده پهن می کنند و شروع می کنند به نماز خواندن یا جلوی اطاقم می ایستند و تمرکزی کنند و به من نگاه می کنند و از نوع نگاهشان می فهمم که باید بلند شوم، حالا دیگه به این صورت درآمده .

استاد: موجودات غیرارگانیک به هر شکلی می توانند در بیابند به صورت هیبت شیطان، روحانی و... بستگی به اهدافی دارد که دارند دنبال می کنند، که در این دوره مورد بررسی قرار می دهیم، مثلاً؛ یک سگ چهار طبقه، خوب اینچنین چیزی نیست حالا روزنامه خوان هم باشد .

• **گزارش یکی از حضار (خانم):** من البته خیلی سال است که با این مسائل درگیر هستم، مادرم مدیوم بودند و کمک می کردند از طریق مدیوم بودن، یعنی کسانی که می مُردند و کارهایی توی دنیا داشتند مادرم برای آنها انجام می دادند ولی آن روزی که من آمدم برای تشعشع دفاعی اسم نوشتم، یک خانمی به من گفتند برای چه داری اسم می نویسی می دانی که زندگی ات بهم می خورد، من جدی نگرفتم این حرف را، گذشت ولی در این دو هفته که اسمم را نوشتم، اتفاقاتی و مسائلی پیش آمده، من هر وقت آمدم نشستم در کلاس با همسر آمدم، گفتم که ایشان باشند در این کلاس و ببینند که این مسائل فقط برای من نیست که پیش می آید، من با عمه ام رفتم مشهد، مادرم با عمه ام خیلی مشکل دارد (استاد به شوخی؛ کی نداره) موقعی که ما داشتیم می رفتیم مامانم خیلی ناراحت بودند که چرا من دارم می روم و می گفتند که من نمی توانم جلوی تورا بگیرم ولی برو، من نمی خواهم بگویم که مادرم موجود خطرناکی است و من از او خیلی می ترسم، ولی در آنروز من یک ترسی را احساس کردم، همسرم اصلاً توی این چیزها بزرگ نشده و خیلی از این چیزها را نمی داند، مثلاً موقعی که ازدواج کردیم من و همسرم چون هر دو تالاسمی داریم تعهد دادیم که بچه دار نشویم ، ولی اجازه ندادند و ما درگیر بودیم، مادرم احضار روح کردند و گفتند که شما صد درصد باهم ازدواج می کنید، همسرم شوکه شدند و گفتند من اصلاً دلم نمی خواهد مسائل زندگی با این گونه چیزها قاطی باشد چون من اصلاً ندیدم این چیزها را و می ترسم خلاصه همسرم هم آن شب (منظور شب قبل از رفتن) خوابیده بودند، البته می گفت که خواب نبودند و بیدار بودند که دیدند مادرم یک جایی نشسته و همسرم رفته گفته مادر چیزی شده، مادرم هم یک خاور ده تنی رانشان داده و گفته که این را می بینی فردا می روید زیر این و این حرف روی ذهن همسرم خیلی تأثیر گذاشت و بلند شده بود نماز خوانده بود، اهل نماز، دعا و اینها نیست ولی اگر در رکعت نماز می خواند درست می خواند، صبح به من چیزی نگفت ، چون نمی خواست برنامه بهم بریزد، صدقه گذاشتیم کنار و راه افتادیم، ما ده سالی هست که با امام رضا (ع) قرارداد داریم و هر سال به زیارتش می رویم و تا حالا هم اتفاقی نیافتاده بود ولی در آن سفر به شاهرود که رسیدیم

ماشین ما ترکیب و مجبور شدیم ماشین را با خاور به مشهد ببریم، بعد از اینکه ماشین را سوار خاور کردیم من در پمپ بنزین دقیقاً آن صحنه تصادف را دیدم (من همیشه در دستم احساس یک نیروئی می‌کردم و خیلی پیش آمده به من گفتند بیا تو که انرژی داری دستت را بگذار روی سر این حالش خوب بشود، تا حالا خیلی سعی کردم با این دستم کارهایی را بکنم ولی نشده اما از آن موقعی که آمدم دوره یک تمام آن کارها شده و انجام داده ام و امروز در پمپ بنزین که برای من این اتفاق افتاد احساس این دست راستم دقیقاً همان نیروئی که همیشه احساس می‌کنم ممکن است از دست بدهم و دستم را باز می‌کنم و احساسش می‌کنم، یک درد شدیدی در دستم ایجاد شد و احساس کردم که کامل از دستم آمد بیرون و دیگر من این نیرو را ندارم، بهر صورت رسیدیم مشهد، من زنگ زدم به کسی که معرفی کرد به این کلاسها بیایم و گفتم که این اتفاق افتاده و من قشنگ صحنه تصادف را دیدم و الآن هم دیگر احساس می‌کنم که این نیرو را ندارم و ایشان گفتند که روی چند نفر امتحان کن، اینکار را کردم و هیچ چیزی ندیدم (استاد منظور کدام نیرو؛ پاسخ، نیروی فرادرمانی، استاد فرادرمانی نیرو نیست) من با یک عده‌ای از دوستان که یکی دوفتر از دوستان کلاس هم بودند این صحبت را داشتم که من اصلاً نمی‌خواهم زندگی‌ام بهم بپاشد.

استاد: اطلاعاتی که شما در این دوره کسب می‌کنید به شما خواهد گفت که چقدر کار خوبی کردید که درصدد این برآمدید که این آلودگیها را از خودتان دور کنید، آیا دور شدن این قضایا را شما در فازش امید (از موقعی که من آمدم این کلاسها تمام آن چیزهایی را که می‌دیدم، دیگر نمی‌بینم، ولی آزارم هم نمی‌دادند) استاد؛ کسانی که در ارتباط هستند بستگی به نوع ارتباطشان مسائل مختلفی هست، مثلاً مادر شما مدیوم است، یا خیلی از کسانی که در جهت آینده بینی، طالع بینی از ارواح کمک می‌گیرند دانسته یا ندانسته، ندانسته مثل فال قهوه، این آگاهیها در فنجان نیست و رد پای چیزهایی دیگر در این ماجرا هست، آنها خدمت می‌کنند، آینده را برای ما ترسیم می‌کنند و می‌گویند، بعد با دانستن آینده نقض یکسری از مسائل الهی خواهد شد، چون همه چیز بهم می‌خورد، خوب حالا این عده ظاهراً ممکن است مشکلی نداشته باشند، اما اگر برویم داخل زندگی آنها، تلاطمات، مشکلات، بیماریها و مسائل خاصی را دارند، اما علی‌الظاهر آنها آزار را احساس نمی‌کنند ولی زندگی آنها داغون است، نمی‌دانم آیا شما این راهم تأیید می‌کنید (بله درست است من در مادرم این چند شخصیتی که شما نوشتید کاملاً مشهود است و می‌بینم، یعنی در عرض یک روز ایشان ده نفر مختلف می‌شود) خوب چه جوری ده نفر مختلف می‌شود، مکانیزمش را در این دوره با هم مورد بررسی قرار می‌دهیم، هر آن یکی رو است، یکی از آن همراهان شخصیتش رو است و دارد صحبت می‌کند و ادا اصولهای خودش را در می‌آورد و لحظاتی بعد یکدفعه اصلاً عوض می‌شود و یک شخصیت دیگری می‌آید رو، همه اینها را در این دوره مورد بررسی قرار می‌دهیم و خلاصه کلام کسانی که تجربه احضار روح دارند، حالا اصلاً اعتقاد هم نداشته باشند و از سر شوخی و تفریح اینکار را بکنند، اینها در معرض این آلودگیها قرار دارند، البته ارواح که می‌گوئیم، یک بخش از این آلودگیها است و نفوذ آنها در زندگی ما حتماً زندگی ما را تحت تأثیر خودش قرار خواهد داد و الآن مسأله‌ای که در مورد شما می‌خواهد اتفاق بیافتد این است که می‌خواهیم بگوئیم مهمانها بروند، شنیدید که می‌گویند فلانی بالا خانهاش را اجاره داده یا مگر

بالاخانه‌ات را اجاره داده‌ای، بالاخانه خیلی از افراد عادی در اجاره است، حالا این برای شما ثابت می‌شود، در اجاره مهمانهای ناخوانده است، بعضیها می‌دانند که این مهمانهای ناخوانده وجود دارند مثل همین خانم و بعضیها هم نمی‌دانند و ما داریم می‌گوئیم که چرا ما چند شخصیتی هستیم، چرا تمایل به خودکشی داریم، چرا رفتار غیرعادی داریم و چرا، چرا، چرا، درحالیکه هر آن یکی از اینها در ستاد ما هست و کنترل امور را در دست دارد. **ادامه صحبت‌های همان خانم؛** من وقتی که صحبت کردم با خانم رحیمی که در گوهر دشت هستند (من ایشان را ندیده‌ام ولی تلفنی باهمدیگر زیاد صحبت کردیم) به من گفتند شما وارد جنگی شده‌اید و یک سری اطلاعاتی را می‌گیری و یکسری اطلاعات را چون بدست می‌آوری ممکن است که یک سری مسائل غیرارگانیک یا آن چیزی که خود شما می‌دانی باعث بهم ریختگی‌هایت بشود، من می‌خواهم بگویم که من زندگی‌ام را خیلی دوست دارم و همسرم هم اصلاً به این چیزها اعتقاد ندارد ولی کاملاً در جریان تک تک اینها هست. **ادامه صحبت‌های استاد؛** یک مطلبی را خدمت شما بگویم که مسائل بیرونی مثلاً داریم می‌آئیم به کلاس تصادف می‌کنیم، یا پنچر می‌کنیم و یا ماشین گیرما نمی‌آید تا بموقع سرکلاس حاضر بشویم، آیا اینها دلیل بر این است که ما مورد حمله قرار گرفته‌ایم، البته بطور نسبی داریم بررسی می‌کنیم، دلیلی نمی‌توانیم داشته باشیم که الزاماً به ما حمله شده باشد، اما مسائل درونی خودمان تنها مسأله‌ای است که می‌توانیم تحت نظر قرار بدهیم، الآن که می‌گوئیم مهمانان ناخوانده بروند بیرون ممکن است شروع کنند به شلوغ کردن و خودشان را به اینطرف و آنطرف بزنند که نه ما نمی‌رویم بیرون، این ممکن است ولی اگر ما ماشینمان پنچر بشود، اگرما تصادف کردیم، نمی‌توانیم بگوئیم که اینها الزاماً در اثر حمله به ما اتفاق افتاده است، شما ببینید که همان مسیری که شما رفتید (منظور مسیر مشهد) چند تصادف در طول روز می‌شود، آیا آنها هم می‌خواستند به کلاس فرادمانی بیایند، اما ما آمدیم دورهم جمع شدیم که کیفیت زندگی ما ارتقاء پیدا بکند، آمدیم که بینش‌هایی بدست بیاوریم که باعث تحول ما بشود، آمدیم ببینیم که جهان هستی چه خبره و بهر حال برای این جمع نشدیم که زندگی ما داغون بشود مگر بیکار هستیم و بعد هم فراموش نکنید هر حمله‌ای که قرار است به شما بشود در رأسش اول می‌آیند به ما حمله می‌کنند، همانطور که شما زندگیتان را دوست دارید ما هم زندگی مان را دوست داریم، همین اساعه می‌دانید چند نفر در معرض تشعشع دفاعی هستند، همین الآن که اینجا هستیم و در سرتاسر دنیا از گوشه و کنار دنیا اسم داده‌اند، این از کجا، اون از کجا، حالا در ایران که جای خود دارد، در آن واحد آیا می‌دانید ما در مسأله طلسم چند تا را داریم ختنی می‌کنیم، چندمین را داریم ختنی می‌کنیم، بنا بر این این فکرها را از سرمان بیرون بکنیم، ما وارد یک مبارزه شده‌ایم و می‌خواهیم مستقل باشیم، در دنیای عرفان ما باید مستقل باشیم که بدانیم اگر شش پله رفتیم بالا خودمان هستیم، نه اینکه شش پله برویم بالا و بعد ببینیم که چهل تا موجود را هم با خودمان آوردیم بالا و همانها هم سرنگونمان بکنند، ما باید مطمئن باشیم که خودمان هستیم و این من هستم که این رفتارم هست، حالا شما با گزارشات عجیب و غریبی روبرو می‌شوید و اگر تحمل بکنید می‌بینید که ای دادو بیداد ما خیلی از مسائلمان را نمی‌دانیم خودمان هستیم یا کس دیگری هست، اجازه بدهید با اینها آشنا بشویم و در نهایت با هم بتوانیم بررسی کنیم ببینیم آیا ما دنبال هستیم، دنبال

بهبود هستیم یا نه می خواهیم خودمان را توی دردسریاندازیم، نه اصلاً اینجوری نیست مامی خواهیم از درد سرها نجات پیدا بکنیم، شما دیدید در این گزارشات که دوستان ارائه دادند چند نفر مان گرفتار هستیم، گرفتار همین مشکلات ذهن و روان، ما آمدیم که گرفتاریهایمان را حل کنیم، نیامدیم که اضافه کنیم، سرمان که درد نمی کند آمار نشان می دهد که در صد قابل توجهی از مردم این مشکل را دارند و اگر به شما اعتماد بکنند، آنوقت سردلشان باز می شود و درد دل می کنند و شما هم می توانید کمکشان کنید و ما از این رهگذر بحث کمک یک طرف قضیه است و طرف دیگر قضیه بحث پیشی هست که می خواهیم بدست بیاوریم و مسأله اصلی این ماجرا است که چرا ما درگیر می شویم، سؤال بزرگ؛ اینها از جان ما چی می خواهند، ما چه قصوری داریم، یا قصور از آنها هست یا قصور از ماست یا هر دو، اینها را می خواهیم مورد بررسی قرار بدهیم .

انواع تشعشع دفاعی (مباحث عملی دوره)

۱	تشعشع دفاعی راه نزدیک و دور	۶	تشعشع دفاعی ضد شنیداری راه نزدیک و دور
۲	تشعشع دفاعی تزریقی	۷	تشعشع دفاعی اماکن خصوصی راه دور و نزدیک
۳	تشعشع دفاعی ضد دیداری راه نزدیک و دور	۸	کنترل تشعشع منفی ۱
۴	تشعشع دفاعی اماکن عمومی راه دور و نزدیک (با هدف پاکسازی اماکن عمومی مانند مساجد ، بیمارستانها و ...)		
۵	تشعشع مثبت ۲ (با هدف هدایت موجودات غیر ارگانیک به ترک کالبد تسخیر شده)		

تشعشع دفاعی راه دور و نزدیک

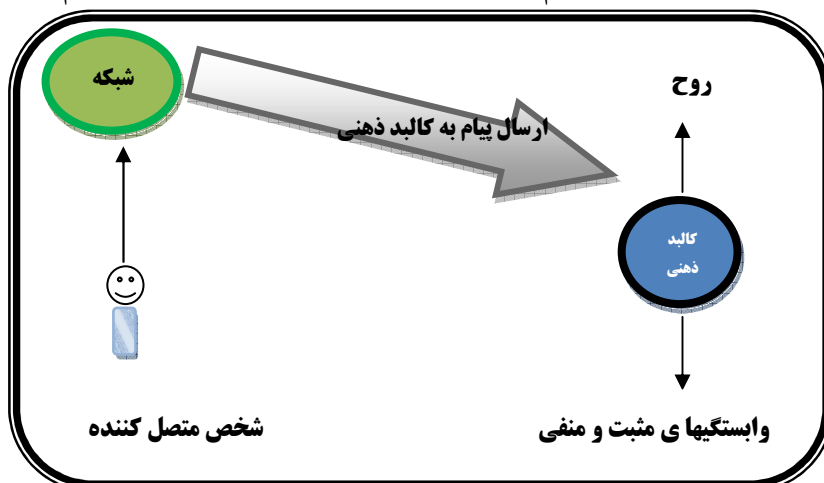
تشعشع دفاعی راه دور مثل فرادرمانی است، فقط یک اسم و اعلام تشعشع دفاعی، همین و تمام، حالا از هر فاصله ای از هر جایی باشد، فقط یادتان باشد که حتماً اجازه بگیرید، روی کاغذ بنویسید بالاخره در معرض تشعشع دفاعی قرار می گیرد، بنابراین فراموش نکنید، بعد از اینکه مطمئن شدید اجازه گرفتید، اسمش را اگر بشنوید هم تمام است، منتها حالا اگر من می گویم اسمش را روی کاغذ بنویسید مثل خودمان اگر اسم بالا بلند دارید منظورم است و گرنه ممکن است شما با یک نفر دارید کار می کنید، پس اسمش را دارید و نیازی به نوشتن نیست، شما اگر یکبار هم تشعشع بدهید اصابت کرده، حالا پی گیریهای دیگر شما یک مقدار در هدایت قضیه کمک می کند و در خصوص تشعشع دفاعی راه نزدیک هم که نظر به فرد یا افرادی که مورد نظر است یعنی در واقع خواست شما اجراء می شود و همچون فرادرمانی شخص یا اشخاص می توانند در زمان مشخصی با هماهنگی با فرادرمانگر در ارتباط بنشینند و در حلقه قرار بگیرند و تشعشع را دریافت نمایند .

تشعشع دفاعی تزریقی

تشعشع دفاعی تزریقی؛ با کاربرد اعمال تشعشع و آرام سازی که با تماس دست صورت می گیرد علاوه بر اینکه تشعشع دفاعی اعمال می گردد شخصی که تشعشع می گیرد نیز آرامتر می شود.

تشعشع مثبت ۲

تشعشع مثبت ۲: پیام از طریق شبکه به کالبد ذهنی داده می شود تا از جسم شخص تسخیر شده خارج شود (کاربردش این است زمانیکه کالبد ذهنی که ایجاد آلودگی کرده مثل همین مواردی که برخورد داشتیم که همه کالبد ذهنی بودند، وقتی که ما می گوئیم می خواهیم کمکتان کنیم برای اینکه راه را پیدا کنند، تشعشع مثبت ۲ برای آنها اعلام می کنیم و بعد که می بینیم کانال می بینند و می گویند کانال نورانی نتیجه اش این است که ما تشعشع مثبت ۲ داده ایم، تشعشع مثبت ۲ به اینها پالس می دهد که به پیام روح توجه کنند مثل موتور راکت می خواهد این وزن را بکند و ببرد بالا ولی وقتیکه وزن خیلی بیشتر از نیرو باشد در واقع آنطرف پیروز است و از جایش تکان نمی خورد بنا براین در اینجا پیام تشعشع مثبت ۲ این است که به کالبد ذهنی پالس می دهد که به پیام روح توجه کند و این پالس به آنها کمک می کند بجای اینکه پائین را نگاه بکنند که الآن هست، بالا را نگاه بکنند و وقتی که بالا را نگاه می کنند، می بینند که یک خبرهای دیگری هم هست، البته من اینجوری تشبیه کردم که شما متوجه بشوید و به اینصورت به آنها کمک می شود، عمدتاً در اکثر مواقع معمولاً فوراً متقاعد می شوند، یک درصدی سماجت دارند، یعنی اولاً توجه نمی کنند، ثانیاً اگر پیام را هم بگیرند باز به وابستگیهایش بیشتر می چسبند که لازم می شود یک مقدار بیشتر کار بشود پس شما می توانید همراه با تشعشع دفاعی تشعشع مثبت ۲ هم بدهید، حالا اگر جن هم بود مسأله ای ندارد و اگر کالبد ذهنی هم بود بهمین صورت.



پاکسازی اماکن خصوصی راه دور و نزدیک با کسب اجازه

برای پاکسازی اماکن هم مکانهای خصوصی اگر صاحب خونه به شما اجازه بدهد (کسی که در آنجا ساکن است و نه اینکه موجر به خانه‌ای که در اختیار مستأجر است اجازه بدهد بلکه در این گونه موارد خود مستأجر باید اجازه بدهد) راه نزدیک می‌توانید به این صورت پاکسازی کنید، فضا به فضا جداگانه، یعنی اگر اینجا آنطرفش یک اطاق است، آنطرفش را باید جداگانه پاکسازی را انجام بدهیم، چون هر حائلی باشد اونطرف حائل پاکسازی انجام نمی‌شود، مثلاً اینجا اگر پرده است، پشت پرده انجام نمی‌شود، بخاطر حفاظت قضیه است که نکند آنطرف کسی باشد که مکانش را ما اجازه نداشته باشیم پاکسازی کنیم و در پاکسازی راه دور هم که اسمش را بنویسید اگر لیست دارید (منزل خانم یا آقای....) پاکسازی انجام می‌شود و در واقع همان موضوع اعمال نظر است، که خواست شما به پاکسازی مکان خصوصی کسی که اجازه گرفته‌اید یعنی اعمال نظری یعنی اجراء یعنی پاکسازی آن مکان، لازم است زن یا شوهر یکی از آنها اجازه بدهد کار انجام می‌شود در رابطه با اون فرد مورد نظر، در رابطه با دیگران انجام نمی‌شود یعنی اینکه آن محیط خصوصی فقط برای آن شخص مورد نظر که اجازه داده پاکسازی می‌شود مگر اینکه موجود اشتراکی با کس دیگری اون شخص مورد نظر داشته باشد که در مورد او هم پاکسازی خواهد شد در مورد دیگران آن مکان که بشرح فوق پاکسازی شده پاکسازی نمی‌شود یعنی اگر شخص دیگری بیاید در آن خانه آن مکان برای آن شخص پاکسازی نیست.

مکانیزم تشعشع دفاعی

وقتی که فرد مورد تشعشع دفاعی قرار می‌گیرد، جریان یا تشعشعات او را در بر می‌گیرد که این تشعشعات امکان حضور موجودات غیر ارگانیک را غیر ممکن می‌کند، یعنی شرایط را برای آنها سخت می‌کند و آنها چاره‌ای ندارند جز اینکه بیایند بیرون و به این وسیله پاکسازی صورت می‌گیرد و این مکانیزم کلی تشعشع دفاعی است.

توضیح بیشتر اینکه فردی که مورد تشعشع دفاعی قرار می‌گیرد، حالا راه دور یا نزدیک، تشعشعی او را در بر می‌گیرد که از آن لحظه به بعد فضا را برای حضور موجود غیر ارگانیک سخت می‌کند، لذا آنها ممکن است در این فضای سخت شروع کنند به یک سری تحرکات که بعضی از دوستان حاضر از نزدیک تجربه کرده‌اند یا دیده‌اند یا روی خودشان کار شده، آن موجودات غیر ارگانیک تحت فشار قرار می‌گیرند و خودشان را می‌زنند به در و دیوار و واکنشی را ممکن است شروع بکنند، البته درصد زیادی از آنها بدون مقاومت خارج می‌شوند و یک درصد کمی هستند که مقاومت می‌کنند و شروع می‌کنند به لجاجت و خودشان را به اینطرف و آنطرف می‌کوبند که کمی زمان بر می‌شود، حالا میان مدت یا بعضیها هم کمی طولانی مدت، یک مسأله‌ای که اینجا وجود دارد این است که تشعشع دفاعی مثل فرادرمانی نیست، در فرادرمانی ما الآن ارتباط می‌دهیم و می‌پرسیم چی شد و نتیجه نهایتاً ظرف یک هفته، دو هفته مشخص می‌شود، اما تشعشع دفاعی ما الآن به ایشان تشعشع دفاعی می‌دهیم، ایشان هیچ واکنشی نشان نمی‌دهد، اما یک هفته

دیگر مثلاً در خیابان داردمی رود یک دفعه می بیند که در درون تحرکاتی شروع شد، یا دو هفته دیگر این مسأله اتفاق افتاد، یعنی ما تشعشع را دادیم اون ویروس نشسته هیچ واکنشی نشان نمی دهد ولی یواش یواش فشار بر روی او زیاد می شود و مثلاً دو هفته دیگر این فشار او را به ستوه در می آورد، مطلبی که در اینجا هست این است که فرد باید بداند که ممکن است مثلاً دو هفته دیگر، سه هفته دیگر و یا ... صدایش در بیاید بیرون، لذا حتماً باید اجازه بگیریم و حتماً باید توضیح بدهیم که اگر می خواهی مسأله ات حل بشود امکان بیرون ریزیها هست و اگر موافق هست به او تشعشع دفاعی بدهیم و اگر موافق نیست که خوب میل خودش است برود هر کاری که می خواهد بکند.

دلایل عدم اعمال تشعشع دفاعی بدون کسب اجازه

اگر طرف نداند که ما چکار کرده ایم، ممکن است واکنشها و بیرون ریزیهایی که از اعمال تشعشع دفاعی در او اتفاق می افتد، چون او نمی داند که ماجرا از چه قرار است سبب شود نزد پزشک رفته و پزشک هم اولین احتمالی که می دهد مشکلات مغزی است، لذا جهت پی بردن به علت، تهیه عکس، اسکن، آزمایش و ... را لازم بداند و در آخر هم چیزی معلوم نخواهد شد، مانند فرادرمانی است که علائم آمده ولی وقتی پی گیری می کنیم، هیچ اثری آنجا ظاهر نیست، بنابراین آمدم به یکی خدمت بکنیم ولی طرف را انداختیم در دردسر، این پزشک، اون پزشک، این سردر نمی آورد، اون سردر نمی آورد، این می گوید اینطوری و ... ممکن است سر از اطاق عمل هم گاهی اوقات در بیاورد و مشکلات جانبی دیگر، هزینه و ... ما آمدم ثواب کنیم، اما ناخواسته این همه مشکلات را دامنگیر طرف کرده ایم، بنابراین اگر می خواهیم ثواب کنیم، خدمت کنیم، طرف بداند که ماجرا از این قرار است، اگر می خواهد، من در خدمتش هستم، اگر نمی خواهد چه اصراری هست که ما تشعشع دفاعی بدهیم، ما اصراری نداریم که به کسی تشعشع دفاعی بدهیم، اگر کسی از ما کمک بخواهد به روی چشم ما اینکار را انجام می دهیم و خودتان هم شاهد هستید که دوستان شما، معرفهای شما، شب، نصف شب، صبح، ظهر، خالصانه و مُخلصانه دنبال شما بودند و هستند، دنبال دوستان شما هستند و بالاخره اساساً دنبال انسان هستند که آنها را از این رنج نجاتشان بدهند، لذا اگر توی هزار مورد یک مورد اینجوری بشود اجر همه کارهایمان از بین رفته، آیا ما می خواهیم این را، نه نمی خواهیم، لذا صادقانه، خالصانه و مُخلصانه مسأله را مطرح می کنیم، توضیح می دهیم، اگر خواستند کار را برایشان انجام می دهیم.

موارد مجاز افراد مشمول جهت اعمال تشعشع دفاعی بدون کسب اجازه

- ۱) فرزندان (اگر نابالغ هستند و یا تحت نظر خودتان هستند یعنی اینکه اگر حالشان بهم بخورد تنها کسی که در مورد او تصمیم می گیرد شما باشید، نه اینکه فرزندان که برای خود زندگی مستقل دارند).
- ۲) بیمار کمائی شما باشد که قادر به تصمیم گیری در مورد خود نیست (ترجیحاً با اطلاع یکی از بستگان بیمار).

۳) اما در خصوص بیماری‌هایی که در تیمارستان هستند گرچه این دسته از بیماران هم قادر نیستند خودشان برای خودشان تصمیم بگیرند ولی نباید به آنها تشعشع دفاعی بدهیم چون اگر ما به آنها تشعشع دفاعی بدهیم، خوب آنها یکدفعه بهم می‌ریزند و گروه معالج فوراً می‌بندنش به دارو و شوک الکتریکی و داغونش می‌کنند، با هر شوکی یک بخش از سلولها از دور خارج می‌شوند، اینقدر تا که دیگر گیرنده‌ها وجود نداشته باشد و طرف بدون واکنش نگاه بکند به گروه معالج خودش و دیگر اثری از توهم نباشد، خوب این هم که راهش نیست، بنابراین ما به اینگونه بیماران تشعشع دفاعی نمی‌دهیم تا انشاءالله کلینیک‌های مخصوص خودمان و تحت نظر شما فرادمانگر باشند که در آنجا دیگره اثری از شوک نباشد و آنها بیرون ریزیهای خودشان را انجام بدهند و تمام بشود، متأسفانه تا حالا نتوانستیم، اما شدیداً دنبالش هستیم تا کلینیک‌های خیریه تخصصی تشعشع دفاعی را هم داشته باشیم، الآن ما درمانگاههای فرادمانی را داریم که مسائل و مُعضلاتش کمتر است ولی برای این عده دنبال این مسأله هستیم که بتوانیم این کار را در فضای تحت کنترل انجام بدهیم که با شروع بیرون ریزیهایشان دارو و شوک لازم نباشد.

مکانیزم شوک درمانی؛ در مسأله شوک مکانیزم اینجوری هست که جریان شوک که وصل می‌شود نرونها همانطور که در دوره یک صحبت کردیم، کنتاکتورهای برق هستند، این جریان می‌آید وارد یک مدار می‌شود و کنتاکتورهای اون مدار را می‌سوزاند و هر بار یک مداری از دور خارج می‌شود، وقتی مدارهای مغز از دور خارج می‌شوند، کشف و آشکار کردن موضوع منتفی می‌شود و بیمار هر گزارشی داشت از بین می‌رود، ولی مسأله مغزی اش از دور خارج شده و شما فرد را می‌بینید که منگ است، مثل یک ربات از اینجا می‌رود آنجا و از آنجا به آنجا، دیگه اون قابلیت مغزی خودش را از دست می‌دهد، چون مغز از نظر ما مثل آنتن است، از یک جاهائی یک چیزهائی مخابره می‌کند و می‌گیرد، اگر این آنتن صدمه ببیند دیگر چیزی نمی‌دهد و چیزی نمی‌گیرد.

موارد مجاز اعمال انواع تشعشع دفاعی بدون کسب اجازه

(۱) تشعشع مثبت ۲

(۲) کنترل تشعشع منفی ۱

(۳) تشعشع ضد دیداری اماکن عمومی

سؤال؛ در مورد بیماران پارانوئید نیز آیا می‌توان تشعشع دفاعی اعمال کرد؟

جواب؛ بیماران پارانوئید نیز که می‌تواند شاخه‌ای از اسکیزوفرنی باشد، در واقع مورد غیر عادی است و اصولاً هر مورد غیر عادی جزو بیماران ذهنی هستند، یک آدمی که همه جا بد بین است، یا اینکه همه جا عصبی است خوب اینها در واقع غیر عادی است و طیف بسیار وسیعی که می‌تواند شامل بشود.

بیماری پارانوئید و اسکیزوفرنی (این مطلب خارج از کلاس و صرفاً جهت اطلاعات بیشتر دوستان به جزوه اضافه شده است)

بیماری پارانوئید؛ این اختلال در بر گیرنده نامطلوب‌ترین رفتارها و منش‌ها است. بیماران پارانوئید همیشه میزان وفاداری و قابل اعتماد بودن همسر ، دوستان و.. آزمایش کرده در حافظه خود کلسیونی از مدارک نشان دهنده بی وفائی بی‌عدالتی، تحقیر و تهدید دیگران را دارند، وقتی چنین احساسی در این افراد برانگیخته شود رفتار پر خاشاک‌گرانه از خود نشان می‌دهد. این بیماران عاشق مرافعه و منازعه هستند. از طرف دیگر این بیماران در عین حال که به نظر منطقی می‌رسند ولی در اصل فاقد صمیمیت بوده و عاطفه محدودی دارند بنابراین رفتارشان خشک و رسمی و روابط اجتماعی‌شان محدود است.

ملاک‌های تشخیص اختلال پارانوئید؛ عدم اعتماد و شکاکیت در اوائل بزرگسالی شروع می‌شود و برای تشخیص اختلال وجود چهار علامت (یا بیشتر) از علائم زیر ضروری است:

بدون دلیل کافی ظن می‌برد که دیگران از او سوء استفاده می‌کنند یا فریبش می‌دهند. بدون دلیل کافی وفاداری و قابل اعتماد بودن دوستان و بستگان خود را مورد سؤال قرار می‌دهد. در اعتماد به دیگران تردید دارد، چون می‌ترسد از اطلاعات او بر علیه خودش استفاده شود. در اتفاقات و اشارات خوشایند ، معانی تهدید کننده و تحقیر آمیز می‌بیند. مدام کینه می‌ورزد، یعنی تحقیر ، اهانت و بی‌اعتنایی را نمی‌بخشد. ادعا می‌کند رفتار و شخصیتش مورد حمله دیگران است ، ولی درستی این ادعا مورد تردید دیگران است. نسبت به شریک جنسی یا همسر خود سوء ظن مکرر و بدون پایه دارد.

بیماری اسکیزوفرنی؛ در قدیم الایام نظر عامه پیرامون اختلالات ذهنی این بود که آنها نتیجه نیروهای فوق طبیعی هستند، در تمدن و فرهنگ قدیم باور نیرومندی نسبت به بیماریهای روانی وجود داشت که با اندیشه‌های روانشناختی عدم کارکرد ذهن درهم آمیخته شده بود، بهمین علت تلاش‌هایی برای بازگرداندن تعادل فکری بیماران انجام می‌دادند، مانند خوابانیدن آنها روی پوست حیوانات ، سوراخ کردن جمجمه بیمار، گرسنگی دادن یا شکنجه‌های جسمی، همه اینها به واسطه شیوع خرافات و اوهام بوده است ، به تدریج پزشکان و دانشمندانی همچون بقراط ، پینل ، بلولر و دیگران این اعتقادات را زیر سؤال برده و علل طبیعی را سبب بیماریهای روانی دانستند و برخورد با بیماران روانی را متحول ساختند.

تعریف اسکیزوفرنی؛ در بین تمام اختلالات روانپزشکی تعریف و توصیف اسکیزوفرنی از همه مشکل تر و پیچیده تر است ، واژه اسکیزوفرنی از دو کلمه اسکیزو به معنی دو پاره شدن و از هم کسبختگی و فوننی به معنی فکر است ، اسکیزوفرنی یا روان گسیختگی یا جنون جوانی یکی از بیماریهای عمده روانی است که در آن افکار ، احساسات و ادراک بیمار به صورت ناموزون دستخوش تغییر و انحراف شده و نهایتاً اختلال عملکرد فرد را سبب می‌شود .

سؤال (خانم): اگر کسی قبول نکند، اصلاً اعتقاد نداشته باشد، یا اقوام نزدیک باشد می‌توانیم بدون اجازه تشعشع دفاعی بدهیم؟
جواب: ما کاسه داغ تراز آش که نمی‌توانیم بشویم که اگر کسی قبول ندارد و اعتقاد ندارد بدون اجازه به او تشعشع دفاعی بدهیم، فرزندان خودمان اگر نابالغ هستند و یا تحت نظر خودتان هستند یعنی اینکه اگر حالشان بهم بخورد تنها کسی که در مورد او تصمیم می‌گیرد شما باشید، نه اینکه فرزندان که برای خود زندگی مستقل دارند می‌توانید بدون اجازه تشعشع دفاعی بدهید و همچنین بیمار کما می‌شما باشد که قادر به تصمیم‌گیری در مورد خود نیست (ترجیحاً با اطلاع یکی از بستگان بیمار) می‌توانید تشعشع دفاعی بدهید در بقیه موارد حتماً باید بدلیلی که قبلاً توضیح دادیم اجازه بگیرید.

سؤال (خانم): مدت زمانی که طول می‌کشد تا بیرون ریزها به اتمام برسد چقدر است؟

جواب: راجع به مدت زمان هیچوقت نمی‌توانیم دقیقاً مشخص بکنیم، ویروس است، شما الان ویروس‌های ارگانیک یعنی میکروارگانیسم‌ها را می‌آئید یک آنتی بیوتیک می‌دهید می‌بینید اثر نمی‌کند، نوع و دوز آنتی بیوتیک را عوض می‌کنید می‌بینید بعضاً باز هم اثر نمی‌کند، ولی یک ویروس می‌بینید که با اولین آنتی بیوتیک از بین می‌رود، ویروسها مقاومت‌های مختلف دارند و بایستی این مسأله را ما چک بکنیم و ببینیم که اثر چگونه است و مسأله چه جوری خاتمه پیدا می‌کند.

چگونگی برقراری ارتباط تشعشع دفاعی

جهت برقراری ارتباط دوستان دستشان را به اینصورت (کف دست به سمت بالا) بگیرند و تشعشع خروجی از دست را زیر نظر بگیرند و ببینند که چطوری است، متوجه خواهید شد که آنچه که خارج می‌شود در تشعشع دفاعی با نیروی کیهانی و پولاریتی و... فرق می‌کند، به آن دقت کنید، چشمها بسته باشد بهتر است در جهت احساس خروج تشعشع.

صحنه‌های بعد از برقراری ارتباط پرسش آماری استاد:

کسانی که تشعشعات خروجی را متوجه شدند، تشعشعات خروجی که فرم خاصی دارد، فرم چرخشی که با تشعشعات دیگر فرق دارد.

کسانی که حالت تهوع، سرگیجه، آفت فشارخون و آفت قند خون داشتند.

کسانی که حالت نابسامانی داشتند.

حداقل احساس همین حالت تهوع، آفت فشارخون و قند خون است که پیش می‌آید.

کسانی که می‌گویند در مورد آنها هیچ اتفاقی نیفتاده، عرض کردم که عجله نکنید، در مورد تشعشع دفاعی موضوع به اینصورت است که الان تشعشع می‌دهیم ممکن است، شب، فردا، دوز دیگر، یک هفته یا دو هفته دیگر علائم ظاهر بشود ولی امیدواریم که واکنش نباشد.

یک دسته از ویروس‌های غیر ارگانیک خیلی حساس هستند یعنی اونقدر حساس هستند که حتی با هر تشعشع مثبت مثل فرادرمانی نیز واکنش نشان می‌دهند ولی با فرادرمانی نمی‌روند بیرون واکنش نشان می‌دهند ولی نمی‌روند بیرون و باید حتماً تشعشع دفاعی داده شود و اتفاقاً وقتی که حساسیت بالا است، این موجودات خیلی سریعتر با تشعشع دفاعی بیرون می‌روند.

شما از این به بعد هر زمان فقط کافی است که بخواهید این حلقه در اختیار شما هست، می‌توانید چشم‌تان را ببندید و با نظر به این حلقه در حلقه قرار بگیرید و روی شما کار خواهد شد .

یک مطلب را بدانید بطور کلی وقتی که ما ارتباط برقرار بکنیم برای کسی، ارتباط خودمان هم برقرار می‌شود ، مثل فرادمانی است، تشعشع دفاعی به کسی بدهیم، تشعشع دفاعی روی خودمان هم کار می‌شود .

اگر در اثر اعمال تشعشع دفاعی روی کسی مشاهده کردید که حالش بد شد آنوقت اگر مخصوصاً سرشان را بگیرد و یا دستشان را بگیرد، سریعتر آرام می‌شوند، یعنی یکی از چیزهایی است که می‌تواند این قضیه را تحت کنترل در بیاورد .

تست دوه‌دو (مشاهده حباب حلقه)؛ دو به دو در مقابل هم قرار بگیرید با فاصله نزدیک بهم، کف دست بصورت قوسی از بالا سمت سر طرف مقابل گرفته و نزدیک شده و بعد بحالت قبل بازگردید ، نگاه بکنید می‌بینید که طرف مقابل در درون یک حبابی فرو رفته و جریانی در واقع بصورت کمپرس شده جلوی دست شما قرار دارد که طرف مقابل شما در آن قرار گرفته است .

بیمارانی که توصیه می‌شود علاوه بر فرادمانی تشعشع دفاعی نیز با کسب اجازه بر روی آنها کسب شود

- (۱) بیماران افسرده .
 - (۲) افرادی که اظهار می‌دارند که آثار کبودی بدون دلیل در جسمشان ایجاد شده است .
 - (۳) بیماران مبتلا به ورم مقاوم .
 - (۴) افرادی که جابجائی درد در بدن بدون دلیل دارند.
 - (۵) بیماران دارای بیماریهای صعب‌العلاج (سرطانی ، ام اس ، آلزایمری و...).
 - (۶) بیماران دارای نقص مادرزادی ، ژنتیک ، کروموزمی .
- ای دوست حجاب ما را خواهد بود بی‌مائی ما همه حجاب خواهد بود چون مائی ما را بر تقدیر بشین بی‌مائی ما همه خدا خواهد بود

وظیفه ما در قبال بیماران – مهمترین بحث عرفان

وظیفه ما در قبال بیماران ذهنی؛ مشکلی که این عده دارند که لازم می‌شود ما به آنها تشعشع دفاعی بدهیم در دنیا درمان ندارد لذا یا می‌خواهند یا نمی‌خواهند و می‌روند مشکلشان را هرطور که بلدند حل می‌کنند ، بنابراین ما با تمام جزئیات تا آنجا که بتوانیم برایشان روشن می‌کنیم، خودشان باید انتخاب بکنند، خودشان اختیار بکنند که می‌خواهند یا نمی‌خواهند، ما می‌خواهیم خدمت بکنیم، اگر نمی‌خواهند خوب نخواهند، حالا در این دوره‌ای که شما می‌خواهید تجربه بدست بیاورید به ده نفر که بگوئید دونفر هم قبول بکنند و شما کار بکنید اون تجارب لازم را بدست می‌آورید تا ببینید این چیزهایی که مامی گوئیم صدق می‌کند یا نمی‌کند، صحت دارد یا ندارد ، یعنی در عمل باید نفر به نفر ما تست کنیم، حالا یا در خودمان هست، یا در دیگران یا در هر دو، مواردی را که عنوان کردیم هیچ راه حلی در دنیا تا به امروز ندارد، کنترل‌های

داروئی را هم یک مقدار از مکانیزمهایش را صحبت می‌کنیم تا ببینیم که واقعیت به چه صورت است. بنابراین این عده اگر بخواهند نجات پیدا بکنند چاره‌ای ندارند جز همکاری، جز اینکه این قضیه را قبول کرده باشند .

مهمترین بحث عرفان؛ این قضیه تشعشع دفاعی یکی از مهمترین مباحث موجود است و مهمترین بحث در عرفان خودمان هم هست، اما الان شما نمی‌دانید که ماجرا از چه قراره ، الان هنوز اهمیت این موضوع آشکار نیست، زمانی آشکار می‌شود که بحث ویروسهای غیرآرگانیک به دنیای علم کشیده بشود، بحث اینکه ما بدانیم یک نوع ویروسهای دیگری هم علاوه بر ویروسهای ارگانیک یعنی میکروارگانیزم‌هایی که می‌شناسیم هستند، وقتیکه شناختیم بهداشت خاصی هم پیش می‌آید همانی که الان در این دوره داریم راجع به آن صحبت می‌کنیم، منتها ما روشمان شلوغ کردن نیست، روش ما این است که یک چیزی را می‌گوئیم، برویم ببینیم اگر بود قبولش کنیم و اگر نبود قبولش نکنیم ، اینکه گفتیم تشعشع دفاعی در عرفان اهمیت بسیار بسیار زیادی دارد از این نقطه نظر است که اولین قدم در خودشناسی این است که من بینم خودم هستم و چیزی روی کله من سوار نیست، من خودم هستم، اگر می‌گویم این راه را می‌روم تحت تأثیر کسی نیستم، اگر می‌گویم از اینجا می‌روم این کسی نیست که روی من نفوذ دارد، من واقعاً خودم اختیار کردم، خوب این مطلب اهمیت دارد یا ندارد ، ولی ما اگر به اینکار اهمیت ندهیم، رفتیم به یک جایی رسیدیم بعد آنجا تازه معلوم می‌شود این من نبودم، تمایل من نبود، بلکه یک چیزی روی کله من سوار بود، بنا براین اینجا اگر چیز اضافه‌ای همراهان هست، کنار بگذاریم و ادامه بدهیم، بعد از اینکه متوجه شدیم که در اکوسیستم کیهانی چه خبره و ما که داریم می‌رویم می‌آئیم در معرض چه تشعشعاتی هستیم، در معرض چه موجوداتی هستیم، خوب اگر در هوا می‌گوئیم میکرو ارگانیزم‌ها هستند، تنفس می‌کنیم، ویروس آنفلونزا و... آیا همین‌ها هستند، اکوسیستم همین است ، چیز دیگری در آن نیست، خوب اینها لازم است که ما شناخت بدست بیاوریم، آن هم شناخت عملی نه تئوری، شناخت عملی بطوریکه شما در عمل بتوانید برای کس دیگری کاری انجام بدهید و مطلب دیگر اینکه شما می‌دانید که به چه عده‌ای می‌توانید کمک بکنید، کسانی که مشکلات روانپزشکی دارند که در دنیا هیچ کس نمی‌تواند به اینها کمک بکند، خود این هم یک قدم بسیار مهمی است که می‌توانید بردارید و برایشان کار کنید، بیمارانی که مسائل و مشکلات بسیار عجیب و غریبی دارند، من دو شب قبل یک دختر خانمی در جنوب کشور حدود ۲۰ ساله را تشعشع دفاعی دادم که این دختر خانم یک حالت روانپزشکی عجیب و غریبی داشتند سالهای سال اینها درگیر بودند از این روانپزشک به اون روانپزشک، باید بستری شود، چکار بکنند و... تشعشع دفاعی دادیم یک موجودی بنام بهزاد خارج شدو ایشان نجات پیدا کردند ، خوب باید این دانش و آگاهی راهمه مطلع بشوند و بیخودی مسائل خودمان را به دارو و شوک و.. که عوارض بسیار نامطلوبی دارد نسپاریم، خصوصاً شوک که هر بار یک بخشی از مغز را از دور خارج می‌کند .

مرگ فیزیکی ، مرگ قطعی و دنیای کالبد ذهنی بعد از مرگ قطعی

مرگ فیزیکی و قطعی؛ گفتیم که یک مرگ فیزیکی داریم و یک مرگ قطعی ، زمانیکه مرگ فیزیکی اتفاق می‌افتد ایست قلبی داریم و پزشک جواز دفن صادر می‌کند، اما هنوز مرگ قطعی نیست، ممکن است همین کسی که جواز دفن برایش صادر شده حتی در سردخانه زنده بشود و برگردد، مرگ قطعی زمانی است که کالبد اختری می‌میرد، فاصله زمانی بین مرگ فیزیکی و مرگ قطعی (مرگ کالبد اختری) در افراد مختلف متفاوت است، ممکن است از یک رُبع ساعت تا ۲۴ ساعت ، ۴۸ ساعت، ۷۲ ساعت بعد از مرگ فیزیکی اتفاق بیافتد و این زمان متفاوت است ، در این فاصله هر شوکی که به کالبد اختری وارد بشود، ممکن است دوباره همه چیز برگردد ، اون شوکی که شما می‌گرفتید یکی از شوک‌هایی است که می‌تواند بر روی کالبد اختری هم وارد بشود، بنابراین در دوره یک گفتیم که اگر ما برسیم یک جانی ببینیم که جواز دفن هم برای یک کسی صادر کرده‌اند ولی باز هم رویش کار می‌کنیم ، چون امکان دارد که شوک وارد بشود و اون شوک کالبد اختری اتفاق بیافتد، خوب بمحض اینکه کالبد اختری هم مُرد، دیگر مرگ قطعی است و برگشت امکان ندارد، ولی تا زمانیکه کالبد اختری زنده است ، اگر زنده شدن پیش‌بیاید حتی خون هم لخته نمی‌شود، هیچ عارضه‌ای ناشی از نرسیدن اکسیژن به مغزو هیچ‌کدام از این عارضه‌ها اتفاق نمی‌افتد و اما کالبد اختری جنبه فیزیکی دارد و آناتومی خاص خودش را دارد و در این رنجی که می‌شناسیم هم نیست ، رنج ساختاریش کاملاً متفاوت است با این آناتومی که می‌شناسیم و چشم ما می‌بیند ، بعد از اینکه مرگ قطعی اتفاق افتاد، کالبد روانی هم می‌میرد، کالبد اختری هم که مُرده است ، تنها چیزی که باقی می‌ماند کالبد ذهنی است که زنده می‌ماند و ادامه خواهد داد و این کالبد ذهنی می‌رود با اطلاعاتی که دارد به زندگی ادامه بدهد، اون‌که ما می‌گوئیم احضار روح کردیم روح نیست، اون کالبد ذهنی است که ما احضار می‌کنیم، این که دارد احضار می‌شود کالبد ذهنی است، روح چیز دیگری است، روح نقش هادی دارد ، وقتی که ما می‌گوئیم روح چندین روح داریم؛ روح الله داریم، روح القُدوس داریم و این روح خودمان را داریم که هادی ماست و با آن سروکار داریم و نقش این روح این است که در هر زندگی که ما داریم در هر مقطعی نقش هادی، هدایت کننده را روی ما بازی می‌کند ، مثلاً همین الآن که ما اینجا و در این مقطع از زندگی مان که زنده هستیم نقش روح این است که یک نرم افزاری را فعال کرده، اون نرم افزار به ما یک احساسی می‌دهد، احساس گم کردن یک چیزی، همه ما هر لحظه احساس می‌کنیم یک گمشده‌ای داریم، یک موقع فکر می‌کنیم پول هست، درس هست، ازدواج هست ، فرزند هست و.... می‌رویم دنبال این می‌بینیم نیست می‌رویم دنبال آن می‌بینیم نیست و همین‌طور مرتب ما در تکاپو هستیم و دستمان به هر چه می‌رسد پوچ می‌شود ، چرا پوچ ، چون اون نیست ، اگر این نرم افزار نبود، اگر روح در اینجا این نقش را بازی نمی‌کرد می‌دانید چی می‌شد، این می‌شد که ما دستمان به اولین چیزی که می‌رسید ارضا می‌شدیم و تمام می‌شد و می‌شد یک خط صاف، دیگه ایده‌آل مان بود، اما الآن این‌طور نیست، این نرم افزار یا شرح وظیفه روح این است که مسائل کمال را بطور غیر مستقیم برای ما آماده می‌کند، ما اینقدر دنبال این و آن می‌گردیم تا

آخرش بفهمیم که اینجا چه می‌خواهیم، که همان ماجرای کمال است، کمال اگر دستان برسد بعد متوجه می‌شویم که سیر شدن ندارد، این نیست که بگوئیم که من دیگه نمی‌خواهم و دیگه بسه، ولی هر چیز دیگر سیر شدن دارد، اگر می‌گوئید نه بروید ببینید آیا دارد یا ندارد، اینجا مکان و زمان داریم، در زندگی بعدی مکان نیست، جهانی است که مکان ندارد، فقط زمان در آن جاری هست، اینجا مکان و زمان داریم، زندگی قبلیمان یک بُعد دیگر هم داشتیم که بعد مُردیم و اینجا که آمدیم آن یک بُعد را از دست دادیم، یعنی طوری است که هر زندگی که می‌رویم جلوتر بی‌نیازتر می‌شویم، نیازمندی ما کمتر می‌شود که حالا اینها را جداگانه باید مخصوصاً در ترم ۲ یک مقداری رویش صحبت داریم، (سؤال؛ بُعد دیگر ما در زندگی قبلی چی بوده، استاد؛ مثلاً شما فرض کنید لا ما نمی‌توانیم درکش کنیم، ما یک اطلاعاتی داریم حالا هرچه بگوئیم شما نمی‌توانید درکش کنید، چون از آن آمده‌ایم بیرون و قبل از آن بوده و قبل از آن هم بوده، چند مرحله را طی کردیم تا اینجا ابعاد مختلفی طی شده و هرچه آمدیم جلوتر بی‌نیازتر شدیم و هرچه برویم جلوتر باز هم همینطوری است، بعد از جهان بعدی که لامکان است، جهان بعدش لامکان و لازمان است که نه مکان دارد و نه زمان دارد که خودش چندین مرحله مسائل مختلفی در آن جاری است).

دنیای کالبد ذهنی پس از مرگ قطعی؛ با مرگ قطعی کالبد ذهنی بمحض اینکه می‌خواهد جدا بشود در کسری از ثانیه همه اطلاعات این زندگی را مروری کند با جزئیات بسیار دقیق، تمام وابستگیهایش را در می‌آورد بیرون، بمحض اینکه قطعی شد و جدا شد تحت تأثیر دو تا نیرو قرار می‌گیرد، یک نیرو نیروی روح است که می‌خواهد شرح وظیفه کالبد ذهنی را در زندگی بعدی به او بدهد مثل الآن که یک چیزی به ما دارد می‌دهد و یک نیرو وابستگیهای خوب و بد انسان است که می‌خواهد ما را دوباره بکشاند بیاورد اینجا. خوب این وابستگیها چی هست، وابستگیها می‌تواند به فرزند، ثروت، قدرت، شهرت و... باشد مثلاً روحهای زیادی (منظور کالبد ذهنی زیادی) مدتها مرگ خودشان را قبول ندارند، چون می‌بینند که زنده هستند، وجود دارند، می‌توانند به خودشان جسمیت بدهند، ما نمی‌بینیم آنها را ولی او خودش می‌بیند که وجود دارد و خودش را در بین ما می‌بیند، لذا تا مدتها مرگ خودش را قبول ندارد، دوستانی که احضار روح فعالیت کردند، می‌دانند که مثلاً می‌گویند باید مدتی از مرگش گذشته باشد تا احضارش کنیم، خیلی‌ها نمی‌آیند و خیلی‌ها هم می‌آیند، یک عده‌ای که نمی‌آیند علتش اینست که هنوز مرگ خودشان را قبول ندارند، یک عده‌ای وابستگی به جسم دارند و تا مدتها سر قبر خودشان هستند و حتی بعضیها تلاش می‌کنند که دوباره بروند در جسمشان و تکانش بدهند که فشار وحشتناکی به آنها وارد می‌شود که حالا بعضی از دوستان ما در دوره ۷ تجربه می‌کنند، یعنی این جدا شدن و برگشتش را تجربه می‌کنند که جدا شدن خیلی قشنگ و زیبا و شیرین است، ولی برگشتش زجر آور است، لذا یک مسأله‌ای اگر تحت عنوان فشار قبر شنیده‌اید برای همه نیست، برای این عده هست که وابستگی به جسم دارند، جدا می‌شوند باید بروند دنبال زندگی‌شان ولی دوباره می‌خواهند یک کارهایی بکنند، بیایند توی جسم و جسم را تکان بدهند، این برگشتش بدانید که خیلی زجر آور است، و حالا بالاخره به یک شکلهایی ما به ادراکاتش در همین جا نزدیک می‌شویم که ببینیم واقعیت دارد یا ندارد و خلاصه یک چیزهایی از آن بدست می‌آوریم

، بنابراین به محض جدا شدن کالبد ذهنی دوباره می‌خواهد اگر وابستگی دارد که دارد می‌خواهد دو باره به وابستگیهای خودش پاسخ بدهد و پاسخ بگیرد، روان در کار نیست، روان یعنی احساسات ما هست که الآن احساسات ما با کالبد روانی ما مورد سنجش قرار می‌گیرد در اینجا ولی در آنجا اصلاً احساسات نیست، مثلاً شما از هیچ کالبد ذهنی نمی‌شنوید که مرگ سخت است که آی ما سوختیم، آی ما منفجر شدیم، اصلاً هیچ گزارشی شما راجع به دردناک بودن مرگ ندارید، اون عاملی که آزارشان می‌دهد و شما ممکن است بجای احساسات تلقی بکنید، تصویر ذهنیشان هست، وابستگیهای ذهنی است، ما الآن به یک عکس نگاه می‌کنیم، این عکس چه چیزی را زنده می‌کند و در کجا زنده می‌کند، آنچه را که زنده می‌کند در ذهن ما هست که زنده می‌کند و در ذهن ما حافظه ثبت شده که این صحنه، صحنه خوبی بوده یک پیک نیک بوده که به ما خوش گذشته یا به یک عکس غذا نگاه می‌کنیم، غذایی در کار نیست ولی ما حض می‌بریم، این حض را کی می‌برد، ذهن است که حض می‌برد و بعد از مرگ هم این ذهن ماست که مسائل را دنبال می‌کند و دنبال هرچی هست فعالیتهای ذهنی اش هست که دنبالش هست، مثلاً یک نفر از مسأله قمار در کازینو لذت می‌برده، الآن این وابستگی اش ایجاب می‌کند که دوباره بیاید دنبال کسی باشد که با مشخصات او همخوانی داشته باشد، یعنی اهل کازینو باشد و بتواند یکبار دیگر از دریچه چشمهای او دنبال این قضیه راه بیافتد و یکبار دیگر این را برای خودش دنبال بکند و تداعی بکند، وابستگی بد، وابستگی خوب، مثلاً یک کسی وابسته شده به اینکه شب تا دیروقت فرض کنید بنشیند و کتاب دعا و ... بخواند، وابسته شده، ببینید وابستگی یک موضوع خاصی است با اینکه ما معرفت و کمال را دنبال بکنیم متفاوت است، ممکن است ما وابسته به کار خودمان بشویم، الآن در بحث عرفان ممکن است ما وابسته به عرفان بشویم، عرفان وسیله است، مثلاً قرار است ما از آن استفاده کنیم، یک چیزی یاد بگیریم و بعد هم بگوئیم خدا حافظ و برویم، اما ممکن است ما درست عمل نکنیم و به خود عرفان وابسته بشویم، مذهب وسیله است، وسیله چه چیزی هست، وسیله این است که ما آنچه را که می‌خواهیم و لازم داریم ازش برداشت کنیم، بعد بگوئیم خدا حافظ و برویم به ادامه راه، اما ممکن است ما به آن وابسته بشویم، کما اینکه یک عده‌ای به کازینو وابسته می‌شوند، یک عده‌ای به بساطشان، یک عده‌ای به کلکسیون تمبرشان، یک عده‌ای به فرزندشان، ثروتشان، شهرتشان و ... و می‌بینیم که بلافاصله بعد از جدائی آمده دنبال پسرش، دخترش و ... و ما تجارب خیلی مفصلی در این قضیه داریم از این برگشتن‌ها، آمده پسر ۷ ساله اش را می‌خواهد و یا .. حالا چه ماجرای عجیب و غریبی در این رابطه هست خدا بداند، باید هر کسی خودش بداند، به گفتن من اکتفا نکند، من فقط چون می‌خواهم توضیح بدهم مجبورم یک مثالهایی بزنم، این وادی، وادی است که هر کسی خودش باید بیاید توی میدان و چندمورد کار بکند و با چشمهای خودش ببیند که ماجرا چی هست، نتیجتاً وابستگی‌های خوب و بد می‌خواهند ما را بکشاند دوباره بیاورد در سطح زندگی اینجا، روح می‌گوید بیا در زندگی خودت، بین اینجا چقدر بی‌نیازتری، مکان نیست، در آن واحد همه جا می‌توانی باشی، دید ۳۶۰ درجه در ۳۶۰ درجه همه جا را می‌تواند ببیند و یک چیز عجیب و غریبی که حالا بعضی از دوستان این تجربه را داشتند یا خواهند داشت این دید ۳۶۰ درجه در ۳۶۰ درجه را که می‌گویم یعنی چه و خیلی

ماجرای دیگر لذا بگذر از نقش دو عالم خواه نیک و خواه بد تا زبانی نقشیت نقش جاودان آید پدید - **عطار** زمانیکه کارهای ما بصورتی خاتمه پیدامی کند که برای ما ایجاد وابستگی کرده ، یعنی شده یک نقش و یا حافظ می گوید غلام همت آنم که زیر چرخ کبود زهر چه تعلق پذیر و آزاد است - **حافظ** و قراره زندگی به گونه ای برود جلو که به رنگ تعلق ختم نشود ، چه جوری ختم نمی شود ، بینش هائی است که ما بدست می آوریم و این است که متوجه می شویم که ما همه داریم مسیر کمال را طی می کنیم، مرگ مفهومی ندارد، فرزندم این می شود مفهوم ندارد، آنها وسایلی بودند ، مذهب وسیله بود، عرفان وسیله ای بود و همه این بینشها به ما کمک خواهد کرد تا ما بتوانیم اینچنین تحقق بدهیم که بگذر از نقش دو عالم خواه نیک، خواه بد تا زبانی نقشیت، نقش جاودان آید پدید **عطار** ، **مازمرخان** **مولانا** **خانگی** **دانه** **مازبانی** **داگلی** - **مولانا** پس فعلاً ما در معرض یک آلودگی قرار می گیریم ، این آلودگی که مرکبی بشویم برای موجوداتی (منظور کالبد ذهنی هائی) که بخواهند از دریچه دید ما دوباره بیایند به دنیا نگاه بکنند و دوباره بخواهند مسائلی را تجربه بکنند .

۱) **کالبد ذهنی و زندگی در پیرامون ما ؛** یک مورد تسخیر نیست، در پیرامون ما هستند که این مورد بیشتر پدر، مادر ، اعضای نزدیک خانواده هستند که می آیند، ابتدا می خواهند ما را حالی کنند که نمرده اند، بعد می بینند که نه ما متوجه نمی شویم دیگه شروع می کنند با ما و در حاشیه ما زندگی کردن، توخونه ما برای خودشان آشپزی می کنند، غذا درست می کنند ، تخت دارند، برای خودشان زندگی درست می کنند و مداخله هم می کنند و مشکل ما سر مداخلات آنها هست .

۲) **کالبد ذهنی و زندگی با تسخیر ما ؛** یک موردش تسخیر است ، یعنی می آید سوار می شود و ستاد ما را اشغال می کند و ما متوجه می شویم که رفتار غیر عادی داریم، یک موقع یک کارهای می کنیم که کار خودما نیست، یک موقع یک حرفهائی می زنیم، یک کارهائی می کنیم که نمی دانیم بخاطر چی هست، یک موقع می بینیم کارهائی ما شبیه کارهای مادرمان یا پدرمان هست که فوت کرده است می باشد، آن هم از چه موقع ، درست از شبی که پدر یا مادرمان فوت کرده می بینیم که رفتارمان تغییر کرده، چرا این مسأله اتفاق افتاده بنابراین اینجا یک موضوع پیش می آید و یک اعلام خطر پیش می آید که چند درصد کارهای ما کار خودما نیست، الآن در همین جمع چند نفر رفتار غیر عادی دارند رفتار غیر عادی مثل حرف زدن در خواب، راه رفتن در خواب، در خواب جیغ زدن و یا در روز دارند حرف می زنند یک دفعه نمی دانند اصلاً چی شده و یک رفتار هائی دارند که غیر عادی است، خوب مثلاً این چی هست که دارد با ما حرف می زند، از نو به مسائل نگاه کنیم، آن چیزهائی را که می دانیم بگذاریم کنار، بیائیم از یک زاویه های دیگر هم نگاه بکنیم به این موضوع، اگر در بین خودمان آماری بگیریم که چند درصد از ما حضوری را پیرامونشان حس می کنند ، می بینیم که آمار قابل توجه است، خوب ما می گوئیم که این توهم است .

۳) **کالبد ذهنی و زندگی انگلی با فرد تسخیر شده ؛** اما در یک مواردی این توهم آزار دهنده می شود ، چون اینها (منظور کالبد های ذهنی) می آیند بنوعی دخل و تصرفهائی در کانالهای انرژی (چاکراهای) ما می کنند و زندگی انگلی را با ما شروع می کنند و شروع می کنند به بلعیدن این انرژیها ، بعد از یک مدتی وقتی که چاکراها دچار مشکل می شود، انرژی اش

بلعیده می شود مثل انگلهائی که خون بدن ما را می بلعند و اثراتش ظاهر می شود ، آنها هم وقتی انرژی بدن ما را می بلعند بعد از یک مدتی ما می بینیم که یک نقایصی در یک بخشهایی از بدن ما پیش آمده، چون بخشهای مختلف ما مثلاً کالبد روانی، کالبد ذهنی ما از آنجا تغذیه می کنند و بخش پشت پرده وجود ما دارد از این چاکراها و مبدل های انرژی استفاده می کند که این چاکراها دارند انرژیهای کیهانی را می گیرند و تبدیل می کنند و استفاده می کنند ، بعضی از این کالبد های ذهنی بیماریهایشان را عیناً روی ما کپی می کنند، یک نمونه اینجا داریم خانم افشاری عیناً بیماری مادرشان کپی شده روی خودشان که بعد از تشعشع دفاعی بیماری منقطع شد، پس در اینجا موضوع اگر صرفاً یک حضور (منظور حضور کالبد های ذهنی باشد)، می گوئیم خوب باشد رهایش می کنیم، ولی اثرات فیزیکی ، روانی ، ذهنی و بعد تغییرات رفتاری در ما پیش می آورند، بعنوان مثال می بینیم کسی تمایل دارد ژست هنرپیشه ها را در بیاورد و خودش هم نمی داند که ماجرا چیه ، بعد از تشعشع معلوم می شود کالبد ذهنی یک هنرپیشه انگلیسی است و بعد از خروج می بینیم این تمایل بطور کلی از بین می رود بطوریکه انگار اصلاً چنین چیزی نبوده ، بعضی از رفتارهای ما خودمان نمی دانیم و اطلاع نداریم چرا ما اینطوری شده ایم یا بعضی از علایق ما ، مثلاً یک موردی که در همین کلاس مشاهده می کنید ، ایشان علاقه وافری به مصر داشتند ، بعد از تشعشع دفاعی معلوم شد شخصیتهایی از مصر متعلق به ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد خروجی داشتیم، ایشان تا حالا چندین خروج داشتند که همه آنها از مصر بودند ، مانند مهندس اهرام ثلاثه مصر (استاد ؛ به شوخی البته خوش بحال ایشان) و جالب اینجاست که ایشان یک مراسم عبادی خاصی را با زبان خاصی داشتند و بعد معلوم شد که مربوط به همین ملکه مصر در ۳۵۰۰ سال قبل از میلاد بوده است.

در پاسخ به یک سؤال در خصوص اعتیاد و معتادان ؛ ممکن است یک نفر یک اندازه ای مثلاً کم کشش داشته باشد یا زمینه داشته باشد ولی مورد انتخاب قرار بگیرد ، کالبد ذهنی ببیند که خصوصیات است که به خودش می خورد، یعنی می تواند جواب او را بدهد، لذا تسخیر انجام می شود، شما اگر در بحث اعتیاد کار بکنید با معتادان، می بینید که این آلودگی وجود دارد، چون هر کدامشان می توانند نظریک عده ای را تأمین بکنند، از قدیم می گفتند که بالاخانه اش را اجاره داده ، ما یک بالاخانه داریم برای اجاره چه بدانیم و چه ندانیم، متوجه خواهیم شد به دو صورت ما در معرض این قضیه قرار می گیریم .

ارتباط خواب دیدن و کالبد ذهنی

در مورد خواب دیدن، صرف خواب دیدن دلیلی بر ارتباط خواب با کالبد ذهنی نیست ، ولی ممکن است ما خواب بینیم مادرمان را، پدرمان را که دارد با ما صحبت می کند و مستقیماً اطلاعاتی را به ما می دهند و درخواست دارند مثلاً می گویند چرا نمی آید سر قبر ما، چرا اینکار را نکردید ، و ... و بعضیهایشان کمک می کنند به ما و کمک هایشان هم دقیق است و کمکهائی که می کنند به ما مشخصاً دارد با هدف خاصی دنبال می شود .

فلسفه خلقت جن

- (۱) یک گروه پاسداران هستی
- (۲) یک گروه وسایل آزمایش و پختگی
- (۳) یک گروه وسایل مجازات

جن فلسفه خلقت دارد در رابطه با ما خلق شده‌اند ، زودتر هستی آماده شده ، اونها هم خلق شدند ، بعد ما را گذاشتند این وسط، یعنی همه چیز بخاطر ما هست، اونها از نقطه نظر وجودی از ما پائین تر هستند ، چون اونها عشق را درک نمی‌کنند، فرق ما با اونها این است که ما عشق را درک می‌کنیم ولی اونها عشق را درک نمی‌کنند، اونها در حد دوست داشتن هستند، دوست داشتن یعنی خواستن عقلانی، عشق یعنی یک پدیده دیگر است ، دوست داشتن یک چیزی است که عقل می‌خواهد، عقل می‌گوید این را بخواه ، این می‌شود دوست داشتن ، اونها ذوق و شوق ، وجد و سرور (جوک بگویند یا بشنوند) این قابلیت‌ها را ندارند ، ما این قابلیت‌ها را داریم و در سطح پائین‌تری از ما قرار دارند فقط قرار بوده که کارهایی را انجام بدهند گروهی پاسداری از هستی، گروهی وسایل آزمایش و پختگی ما و گروهی وسایل مجازات کردن ما ..

(۱) پاسداری از هستی؛ هر چیزی در جهان هستی جلوه‌ای از خدا است و باید به آنها احترام بگذاریم ، بعنوان مثال قطع درخت بی‌احترامی است و کسی که اینکار را می‌کند مورد حمله پاسداران هستی قرار می‌گیرد ، جن فلسفه خلقتی دارد، یک گروه از جن از جهان هستی پاسداری می‌کنند و ما کوچکترین صدمه‌ای که به طبیعت به هستی به هر شکلش برسانیم، هر جزئی که مورد هتک خُرمت ما قرار بگیرد ، مورد حمله پاسداران هستی قرار می‌گیریم ، هر جزئی تجلی الهی است، هر جزئی وجه‌الله است (فَأَيْنَمَا تُولَّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست بقره آیه ۱۱۵) بنابراین اینها پاسدار هستند و همانطور که توضیح دادیم یک شاخه از درخت را بشکنیم به ما حمله می‌کنند و قراره و لازم است که انسان یاد بگیرد که با جهان هستی با احترام برخورد کند و زمینی را که رویش هست با احترام راه برود پابر سر سبز پابه خواری نمی‌کند هم رخ خوب نازینی بوده است -- **خیام** اینکه بهر حال آنچه در جهان هستی هست نیاز به خُرمت دارد ، چون که تجلی الهی است ، چونکه وجه‌الله است و اگر رعایت نکنیم مورد حمله قرار می‌گیریم ، آنها وظایفشان را دارند انجام می‌دهند و ممکن است تخلف هم بکنند در انجام شرح وظایفشان، مثلاً طلا بدرد جن نمی‌خورد ولی یک عده‌ای از آنها طلا جمع می‌کنند، طلا می‌دزدند ، کارهای مارا تقلید می‌کنند ، مثل ما می‌خواهند زندگی بکنند، اینها تخلفاتشان است اونها تخطی از شرح وظایفشان به یک صورتهائی هست که می‌آیند و وارد یک ماجراهائی می‌شوند و بعضاً می‌خواهند تجارب انسانی را کپی بکنند در حالیکه بدردشان نمی‌خورد ، اونها اصلاً ماجرای موجودیت شان با موجودیت ما خیلی فرق می‌کند.

۲) وسایل آزمایش و پختگی؛ آتش وسیله پختگی خاک است، انسان از جنس خاک و جن و شیطان از جنس آتش می باشند و وسایل آزمایش و پختگی انسان هستند، آنها به راههای مختلفی انسانها را آزمایش می کنند. در واقع یک بخش از جن ها اسباب و وسایل آزمایش ما هستند ، مثل موم هستند ، اجازه می دهند بگیریمشان ، بعد به ما می گویند چی می خواهید ، قدرت می خواهیم ، ثروت می خواهیم ، آینده را می خواهیم ببینیم و آنها هم اجازه می دهند که ما هر چه که هستیم خودمان را رو کنیم ، به شکل مرد می آیند ، به شکل زن می آیند و... پیشنهاد می دهند با من ازدواج کن هرکاری می خواهی برات انجام می شود ، بله ازدواج کنی که اونها می گویند یک فریب است، از این در تاریخ اینقدر این مسأله هست ولی درسانسور است ، مسأله ای که وجود دارد و درصد قابل توجهی چه از جانب روح و چه از جانب جن در معرض این قضایا قرار دارند و فقط الان در سانسور است ، یعنی اگر از این سانسور پرده برداریم درصدشان را می توانیم بگوئیم که چقدر است در مورد روح خیلی زیاد و آمار بسیار بالا هست، می توانید تحقیق بکنید، چون اونها به علت وابستگی بر می گردند و این هم یکی از مواردی هست که دنبال تجربه شان هستند، پاسخ گیری، پاسخ وابستگیها، کمبودها و مسائل مختلف را به اینصورت بگیرند و در وهله بعد جن هم با آمار و درصد کمتری این مسأله تجربه جنسی با انسان هست ولی آمار قابل توجه است .

۳) وسایل مجازات و اذیت کردن؛ یک بخشی از آنها مجازات کننده ما هستند، ما تا بیائیم در فاز منفی فوراً آنها بعلت اینکه درها باز می شود می توانند بیایند داخل و ما گرفتار می شویم، یعنی اتوماتیک مجازات می شویم (مثل عدم رعایت بهداشت که باعث می شود مریض بشویم و اگر بگوئیم که چرا مریض شدیم، می گویند که می خواستید بهداشت را رعایت کنید) این هم یک بهداشت است و این هم در آینده انسان متوجه می شود که یک بهداشت های دیگری را هم باید رعایت بکند و تعریف پیدا می کند و یکی از اصول بهداشتی آن اینست که در فاز منفی نباید برویم.

دلایل تسخیر انسان توسط جن و کالبد ذهنی

- قرار داشتن در فاز منفی (عصبانیت ، ترس ، حزن و اندوه و) .
- هتک حرمت هر جزئی از اجزاء جهان هستی .
- عدم دیدن وحدت و یکپارچگی جهان هستی (تجلیات الهی) و صاحب تجلیات .
- شرک ورزیدن و رفتن به دامن غیر خدا (من دون الله) .
- ایجاد تباهی و جلوگیری از شکوفائی هر جزئی از تجلیات الهی .
- ایجاد فساد .
- جنگ مغرضانه و هدفمند با وحدت جهان بالا و پائین .
- حرب با خدا .
- داشتن هر گونه تشعشع منفی (غیبت ، دروغ گوئی و) .

- استفاده از هرگونه مواد مخدر که باعث نامنظم شدن کالبدهای مختلف انسان و در نتیجه ایجاد حفره و شکاف شده و از این طریق راه ورود و نفوذ موجودات غیر ارگانیک فراهم گردد.
- استفاده آگاهانه از جن به منظور رسیدن به اهداف مورد نظر و کمک گرفتن و بهره برداری از آنها.

قرار گرفتن در فاز منفی و تسخیر

مهمترین علت تسخیر، قرار گرفتن در فاز منفی است (ترس و وحشت، عصبیت، غم و اندوه، حزن و ناراحتی، یأس و ناامیدی و...) که در پیچه منفی باز باشد و آنها بیایند داخل، فصل مشترک علت تسخیر انسان توسط جن و روح قرار داشتن در فاز منفی است، اگر یک کسی بگوید که من چه گناهی کرده بودم که مورد تسخیر قرار گرفتم یا چه گناهی داشتم که طلسم شدم جواب این است که در فاز منفی قرار داشته است، مثلاً در مزارها، مراسم تدفین، تشییع جنازه که عمدتاً افراد در فاز منفی قرار می‌گیرند، یکی از بدترین حالت‌هایی است که ما در معرض نفوذ موجودات غیر ارگانیک بطور کلی حالا چه جن و چه روح قرار می‌گیریم، چون ما در فاز منفی هستیم که نباید باشیم، پس ما در فاز منفی در معرض هستیم.

مورد دیگر، مثلاً ما از دیدن یک فیلم ترسناک، بترسیم و این نفوذ انجام بشود، چون در محیط ما آلودگی بسیار زیاد است، همه آنهایی که مُرده‌اند بر اساس نوع وابستگی‌هاشان، هر کدامشان در بخش‌های مختلفی حضور دارند و فقط منتظر شرایط ما هستند و انتخابی که روی ما انجام می‌دهند یک عده‌ای و یک عده‌ای هم که نه هر مورد باشد نفوذ می‌کنند به داخل و دیگه کار از انتخاب گذشته، در این مواردی که در کلاس مشاهده کردیم و خروج داشتیم ما فرصت نداریم و گرنه می‌شود با سؤال و جواب دقیقاً به علت انتخاب پی‌برد.

استفاده آگاهانه از موجودات غیر ارگانیک و تسخیر

یکی دیگر از دلایل تسخیر توسط کالبدهای ذهنی و جن، استفاده آگاهانه از موجودات غیر ارگانیک بمنظور رسیدن به اهداف مورد نظر و کمک گرفتن و بهره برداری از آنها است، مثلاً برای طالع بینی، طلسم و جادو، پیشگوئی و... از کالبد ذهنی یا جن استفاده می‌کنند، حالا آگاهانه یا نا آگاهانه فرق نمی‌کند، بعنوان مثال در جریان یک فال قهوه ما با این موجودات غیر ارگانیک در ارتباط قرار می‌گیریم، چه بدانیم و چه ندانیم حتماً زندگی ما تحت اشغال قرار می‌گیرد، یا در فال ورق، این ورق نیست که به ما اطلاعات می‌دهد، این فنجان قهوه نیست که به ما اطلاعات می‌دهد، این اطلاعات از یک جای دیگری دارد می‌آید، حالا یا ما می‌دانیم یا نمی‌دانیم، ولی آثار تسخیر بزودی ظاهر می‌شود، اوضاع غیر عادی در خانه و زندگی بزودی ظاهر می‌شود، در حالیکه کسی که بتواند از توی یک فنجان قهوه آینده را ببیند، خوب باید خیلی اوضاعش خوب باشد ولی می‌بینیم که اوضاع شان خیلی به اصطلاح درب و داغون است و این موجودات اداره امور زندگی و خودشان را به تدریج در دست می‌گیرند و هرچه بیشتر بلدمی‌شود و هرچه بیشتر می‌گویید اوضاعش خراب‌تر می‌شود، خوب به این نتیجه رسیدیم که کمک گرفتن از موجودات غیر ارگانیک برای نفوذ در

دیگران، برای طلسم، برای آینده بینی و... هر مورد دیگری، می آیند به ما کمک می کنند ولی خودمان را تسخیر می کنند ، عاشق چشم و ابروی ما نیستند که بیایند به ما بگویند آینده چه خبره و بعد هم بگویند که خدا حافظ کاری ندارید ما رفتیم، نه اینطوری نیست، آمدن همانا و تسخیر همانا .

قرار گرفتن در معرض طلسم و جادو و تسخیر

قرار گرفتن در معرض طلسم و جادو از طرف افرادی که از طرف موجودات غیر ارگانیک برای اجرای کارشان استفاده می کنند ، مثل همین موردی که امروز برخورد کردیم ، دیدیم که اینکار را کرده بودند ، یک شگردی دارند اونها برای کارشان از یک طرف تسخیر می کنند اون موجود غیر ارگانیک را خصوصاً جن را (که تسخیر موجودات غیر ارگانیک خودش فوت و فن خاص خودش را دارد) بچه اش را گروگان نگه می دارند و خودش را می فرستند دنبال مأموریت و او موظف است که مأموریت محوله را انجام بدهد ، همه طلسمها موکل های مخصوص به خودشان را دارند، یعنی با جاری شدن طلسم با آمدن اون شکل، لوح، نوشته و حتی خط و خطوطی که ظاهراً می گوئیم خوب این چهار تا خط است دیگه ولی همین ها یک کانکشن را با یک جایی برقرار می کند و موجود غیر ارگانیکی را فعال می کند و این می آید در زندگی ما یک جایی به نفع ما کار انجام می دهد و یک جایی هم قرار است به ضرر ما کار انجام بشود، مثلاً در مورد کارگشائی ، از یک طرف خوب یک چیزهایی می شود ولی از طرف دیگر اداره زندگی ما را به دست می گیرد، عاشق چشم و ابروی ما نیست که بیاید همینطوری برای ما یک کاری انجام بدهد، کنترل امور زندگی ما را بدست می گیرد ، شما می بینید که یک گره ای باز شده ولی پشت سرش صد گره بسته می شود، حالا یک سری موارد هم هست که افرادی می روند از روی نا آگاهی می خواهند این را از اون جدا کنند و این را اینجوری کنند و ... که این دیگه و امصیبتا هم برای آنها و هم برای ما ، برای ما طلسم آوردند که چه تعدادی را با این طلسم چای دادند خوردند ، یعنی سالهای سال این طلسم چای را همیشه دادند و خوردند، بنابراین توی مسأله نقشه قضیه ، میتوانند کارشان را از طریق طلسم جاری کنند، یعنی هرکس بیاید عین این قضایا را تبدیل به عدد بکند همان ماجرا اتفاق خواهد افتاد و خلاصه مسأله ای که هست کسی که می گوید من می خواهم قلبی را تسخیر کنم، یعنی همینجوری و مفت و مجانی، آیا اینقدر تفکر نمی کنیم که فکر می کنیم یک نفر می رود چیزی را می نویسد و ما قلبی را تسخیر می کنیم ، بهمین سادگی ، بدون اینکه برای ما پیامدی داشته باشد ، نه ما بطور غیر مستقیم سرسپردگی به شبکه منفی را می پذیریم و آن کار را برای ما انجام می دهند و بعد از آن می بینیم که ما گرفتاریم، در تسخیر هستیم، یک چیزهایی ما را گرفته ، احساس راحتی نداریم، احساس خوبی نداریم، کارمان انجام شده ولی صد گره ایجاد شده ، اون صد گره را یک کاری می کنیم می شود هزارتا گره، همینطوری گره در گره در گره، بعد می گوئیم ما نمی دانیم اشکال کار در کجا قرار داره ، من اینجا یک نمونه ای گذاشتم و سند اصلی آن هم هست، که سوره زلزال را برعکس بنویسند در دایره در هرخانه ای بگذاریم اهل آن خانه اصلاً آواره، پراکنده و متفرق می شوند ، شما هر کاری که بگوئید هست، جدا کردن، سیاه

کردن، انواع و اقسام بستن‌ها از بستن زبان، بستن شهوت و... خوب روی چه حسابی هست، یعنی اینقدر دیمی است، پس باید یک بهائی داشته باشد که اون کسی که انجام می‌دهد و اون که عاملش هست هم درگیرش می‌شود و اون هم که درگیرش می‌شود فقط یک گناه دارد و این است که در فاز منفی بوده، اون اگر بگوید من چه گناهی کردم، می‌گویند که گناهت این است که قرار بوده در کره زمین فقط در فاز مثبت باشید و این قانون صلیب مثبت و منفی قرار بود ما در فاز مثبت باشیم، در فاز منفی بیائیم در ایمنی نیستیم.

ایجاد تشعشع منفی و تسخیر

ایجاد تشعشع منفی باعث جذب موجودات غیر ارگانیکی می‌شود، مثلاً ممکن است ما در فاز منفی نرویم و ظاهراً فازمان هم مثبت است ولی تشعشع منفی داریم ایجاد می‌کنیم، فرض کنید غیبت ظاهراً بگوو بخند است و ما فازمان هم خوب است ولی نفس ماجرای غیبت تشعشعی منفی ایجاد می‌کند، موجودات غیر ارگانیکی مثل مگس گرد شیرینی هستند، جذب تشعشعات منفی می‌شوند، می‌آیند پیرامون ما جمع می‌شوند و در یک فرصت ما را تسخیر می‌کنند و این جزء بخشهای هدفمند است، یعنی یکی از مأموریت‌های جن همین است که جذب تشعشعات منفی می‌شوند و افراد را آلوده می‌کنند، تشعشع مایا مثبت است یا منفی، تشعشع جنسش شعوری است، یک حوزه فیزیکی داریم مثل حوزه پولاریتی اما تشعشعات ما این که داریم با آن کار می‌کنیم نه ماده است، نه انرژی، یعنی مثلاً تشعشع ناشی از تنفر، فیزیکی نیست که شما فرکانس و طول موجش را ثبت و ضبط بکنید، تشعشع شعوری است، ما در مقابل فرض کنید تشعشع منفی یک آدم افسرده قرار می‌گیریم و افسرده می‌شویم، اون شعورش به ما انتقال پیدا می‌کند، نه امواج، تشعشع شعوری کمیت ندارد، یعنی نه ماده است، نه انرژی، یک ذره‌اش برابر با کل هستی است، بنابراین شعور یک اتم = کل شعور هستی، میکرو کازمیک = ماکرو کازمیک، اطلاعات کل جهان هستی در یک اتم موجود است، یک اتم اطلاعات کل هستی را دارد، بدلیل اینکه شعور آن یک ذره برابر با کل است، شعور یک سلول برابر با شعور کل بدن است، خلاصه کلام ما وقتی که یک تشعشع منفی یا مثبت می‌دهیم، کل هستی در آن واحد از تشعشع منفی یا مثبت ما متأثر می‌شود، بمحض اینکه ما تشعشع منفی ایجاد بکنیم مورد حمله بخش پاسداران هستی موجودات غیر ارگانیکی قرار می‌گیریم چون تشعشع منفی هستی را آلوده می‌کند، آلودگی شعوری، یعنی ما هستی را در معرض شعور منفی قرار می‌دهیم، اینجا آلودگی هواداریم ولی در هستی آلودگی شعوری داریم، یعنی ما هستی را در معرض شعور منفی قرار می‌دهیم و شعور گفتیم نه ماده است و نه انرژی، بعد زمان و مکان و کمیت ندارد و در آن واحد در کل هستی تشعشع منفی ما انعکاس پیدا می‌کند و همینطور تشعشع مثبت ما فرقی نمی‌کند، در قبال تشعشع منفی یکی از وظایف جن آن بخش پاسداران هستی به ما حمله می‌کنند، مثلاً در جریان شیرین غیبت ما در معرض حمله قرار داریم، آنها مثل مگس دور شیرینی جذب می‌شوند، با غیبت کردن داریم تشعشع منفی می‌دهیم و آنها هم جذب می‌شوند و با نامناسب بودن شرایط نفوذ می‌کنند در ما.

استفاده از هرگونه مواد مخدر و تسخیر

استفاده از هرگونه مواد مخدر که باعث نامنظم شدن کالبدهای مختلف انسان و در نتیجه ایجاد حفره و شکاف در آنها شده که از این طریق راه ورود و نفوذ موجودات غیر ارگانیکی باز می‌شود (کالبدهای ما خودشان مثل پوست دارای حفاظتهائی هستند) اکثر کسانی که مشروبات الکلی بطور مرتب و مواد مخدر استفاده می‌کنند قطعاً باعث تخریب لایه‌های کالبدها و ایجاد روزنه و بدنبال آن ورود موجودات غیر ارگانیکی که بهرحال احتمالش را بیشتر می‌کند، کسانی که اعتیاد ندارند، کالبدها منظم است و جریانهای منظمی دارد، ولی وقتی که کالبد ذهنی وابسته به یک چیزی می‌شود، وابسته به تکرار یک چیزی می‌شود، حتی وابسته به چای، اگر فرد معتاد به چائی است و مرتب باید یک چیزی مرور بشود و اگر نشود باعث مختل شدن فعالیت ذهنی می‌شود و بدنبال آن ورود موجودات غیر ارگانیکی و بعد تمایل فرد به اعتیادش روز بروز بیشتر و بیشتر می‌شود، چرا؟، چون معمولاً کالبدهایی می‌آیند تسخیر می‌کنند که خودش وابستگی به این اعتیاد دارد، اوها می‌آیند تا از دید این فرد تسخیر شده دوباره به این مسأله نگاه کنند و یکبار دیگر حض ببرند و ذهنشان ارضا بشود، لذا اعتیاد، دوباره فکر اعتیاد می‌آورد، دوباره، دوباره، هر روز آلودگی بیشتر و بیشتر می‌شود، بنابراین شما اگر روی افراد معتاد تشعشع دفاعی کار بکنید آنها جزو دسته‌های خیلی آلوده هستند و معمولاً موجودات سمجی را در درون خودشان دارند.

یک دسته مواد مخدر آثار شیمیائی اش روی بدن وحشتناک است و اون حالت تکرار نواری را هم دارند مانند انواع مواد مخدر از سیگار، هروئین، حشیش و ... که هم اثر شیمیائی شدید دارند و هم باید تکرار شود و مرتب در اختیار بدن قرار بگیرد.

یک دسته دیگر اثر شیمیائی کمی دارد روی بدن ولی اوها هم ممکن است حالت تکرار پیدا بکنند، مثل چای، چای اثر شیمیائی کمی روی بدن دارد ولی می‌بینیم که عده‌ای اگر مرتب این چای به بدن آنها نرسد مثلاً می‌گویند من سرم درد گرفت چون امروز چای نخوردم، یعنی اینکه یک اعتصاب سلولی داریم، سلول اعتصاب می‌کند این یک ماجرا است و پی آمدهای شیمیائی و رفلکس بدن هم یک مسأله است که وقتی اون عمل انجام نشود و تکرار صورت نگیرد، ذهن مختل می‌شود، مثلاً الآن موقع سیگار است، سیگار نرسد ذهن مختل می‌شود و کار نمی‌کند و این ایجاد اغتشاش می‌کند و یا شخص عادت دارد سر ساعت ۱۲ غذا بخورد، اگر ۱۲ بشود ۱۲/۱۵ و غذا نرسد دیگه شروع می‌کند به قاطی کردن و نمی‌شود با او صحبت کرد، ذهنش مغشوش است و عوارض بعدی، اُفت قند خون، فشارخون و ... این اعتیاد است و گرنه یک ساعت دیریا زود شدن غذا نباید اشکالی پیش بیاید، لذا آنچه که ذهن را مغشوش بکند و ایجاد جریان نامنظم بکند وقتی آن عمل انجام بشود دوباره وضع ذهن بر می‌گردد به حالت اول خودش و اعتصاب متوقف می‌شود. بنابراین زندگی باید طوری باشد که به اعتیاد نکشد، چائی خوب است می‌خوریم ولی نباید به اعتیاد منتهی بشود، غذا می‌خوریم ولی نه اینکه معتاد باشیم، حتی در کارهایی مثل عبادت، اگر بصورت عادت در بیاید که

اگر انجام نشود ایجاد اغتشاش در ذهن بکند همین حالتها را بدنبال دارد، ذهن باید حالت ثبات و پایداری خود را داشته باشد نه اینکه اگر غذا دیرو زود شد، چای دیرو زود شد، خواب و... ذهن مختل بشود، این اختلال در کالبدها تغییر ایجاد می کند. ما گزارشهای زیادی داریم که در این گزارشها افرادی به ما گفتند که ما نمی دانیم چی شد اصلاً یکروز من احساس کردم (این عین یک گزارش هست) تمایل شدیدی به LSD پیدا کردم در حالیکه نه شنیده بودم و نه در ایران وجود دارد و راه افتادم در خیابانها بدنبال LSD و خوشبختانه پیدا نکردم، یا من هفته گذشته نامه ای دریافت کردم که دوستی گفته من احساس تمایل بسیار شدیدی به مواد محرک دوپینگی پیدا کردم، بدون اینکه اصلاً من زمینه اش را داشته باشم، اینها به دلایل مختلف است، یکی موجودات غیر ارگانیک است، یکی تأثیر بعضی از موسیقی ها است، موسیقی گروه های شیطان پرست که معکوس نوار می گوید خیلی لذت بخش است مصرف مثلاً ماری جوانا، مصرف مواد مخدر و... و یک آمار قابل توجهی است، کسانی که موسیقی های گروه های شیطان پرستان را گوش می دهند و تمایل به خودکشی، خودزنی، مصرف مواد مخدر و... دارند یک آمار قابل توجهی است و خلاصه یک سری ناملايمات انتقال پیدا می کند که با بررسی این قضیه علتش را می توانیم متوجه بشویم، که چرا این رفتارها را ما در این افراد می بینیم، چرا تمایل به خودزنی، مصرف مواد مخدر، تمایل به افسردگی، تفکر به پوچ گرائی را دارند، علت اینها معلوم می شود و مکانیزمش را هم برای شما توضیح می دهیم. من یک نامه ای داشتم هفته گذشته از یک خانمی که کمک خواسته بود که پسرش در یک مسیر سیرو سلوکی توصیه شده بود برای باز شدن ذهنشان گراک مصرف بکنند این در ایران و در همه جای دنیا سابقه دارد بعنوان مواد بازکننده ذهن که ذهنشان باز بشود، چون بخش واقعیت گرائی ذهن را فلج می کند، ما در وجودمان بخشهای مختلف خاصی داریم، آستانه درک فیزیکی، آستانه درک ذهنی و آستانه درک فراذهنی، تأثیرات مواد مخدر آستانه درک فیزیکی را فلج می کند، مثلاً ارتفاع را تشخیص نمی دهد، ارتفاع یک آسمان خراش را ۲۰ سانت می بیند، وزنش را احساس نمی کند، ممکن است احساس کند که پرنده هست، آستانه درک فیزیکی که از بین برود، آستانه درک ذهنی و فراذهنی باقی می ماند و فعالیتش می شود و بیشتر خودشان را نشان می دهند، لذا این افراد ممکن است یک دفعه دچار عوالم هیروتنی بشوند، یکی از دلایل و انگیزه های اینکه افراد دنبال این مسائل می روند بخاطر اینکه به یک تعبیر بسیار بسیار غلط ذهنشان باز بشود و این باز شدن ذهن برایشان گران تمام می شود، عرض کردم که در عرفان سرخپوستی و سابقه سنتی خودمان مصرف جوز، تریاک و... هست و عکسهای مستندی هم در این مورد هست که متأسفانه قضایای عرفان را در دنیا آلوده کرده و یک تفکری است که ظاهراً یک عده ای را می تواند در دم فریب بدهد و تحت تأثیر قرار بدهد، این است که یک اصلی ما داریم اگر قرار باشد انسان هر چیزی را پیدا بکند باید در شرایط نرمال پیدا بکند، حتی شرطی شدن هم اشکال دارد، چون اونی که شرطی می شود من نیستم، اگر من توانستم خود خودم یک کاری بکنم اون درست است، در شرایط غیر متعارف ما آمدیم و در مسائل آستانه درک فراذهنی فرق می کند، آنچه که ما داریم انجام می دهیم و رسیدیم یک خلسه ای که من نمی دانم کجا هستم، به دردم نمی خورد، باید بدانم که من کجا هستم که به دردم بخورد.

هتک حرمت هر جزئی از اجزاء جهان هستی و تسخیر

جهان هستی تجلی الهی است و برای خودش پاسدار دارد، این موجودات پاسداران جهان هستی هستند، اگر ما یک شاخه درخت را بشکنیم مورد حمله قرار می‌گیریم، یک درخت را بیخود قطع کنیم مورد حمله قرار می‌گیریم، هر تخریبی ایجاد بکنیم، هر جزئی را در جهان هستی مورد اهانت قرار بدهیم مورد حمله قرار می‌گیریم، چون هر جزئی تجلی الهی است، در اکولوژی یک قانونی داریم که هر موجودی برود در لانه موجود دیگر مورد حمله قرار می‌گیرد، این قانون طبیعت است، شما می‌توانید راه ندهید، خانه خودتان را سم بزنید و... بکنید، به یک شکلی خانه خودتان را حفظ بکنید، اما از خانه خود که بیاید بیرون یک سوسک هم حق زندگی دارد، یک سوسک هم جزو اکولوژی است، جزء اکوسیستم است، یک سوسک هم قدرت خلاق الهی است، ما نقشش را نمی‌دانیم که چیست و بر اساس منافع خودمان تعریف می‌کنیم و می‌گوئیم عقرب نباشد، مار نباشد، سوسک، موش نباشد، این و آن نباشد و... ولی در واقع یکی از اینها نمی‌تواند نباشد، یعنی اگر نباشد این زنجیره که در هستی وجود دارد و این اکولوژی مخدوش می‌شود، شما یک پشه را در نظر بگیرید، هر چشمش ۶۰۰ تا چشم است مجموعاً ۱۲۰۰ تا چشم دارد، انطباق ۶۰۰ تصویر که از یک چشم می‌گیرد این خودش اعجابی بزرگ است، حالا این چه نقشی دارد، این سوسک چه نقشی دارد، ما اینجا نشستیم و می‌گوئیم که این پشه برای چه اینجا پرمی‌زند، نباشد، دیگه نمی‌دانیم که هر کدام از اینها مأموریت‌هایی را در اکوسیستم دارند انجام می‌دهند و نبود آنها نقصانی بحساب می‌آید و مسائل با مشکلاتی مواجه می‌شود، پس هتک حرمت جهان هستی که می‌شود پوشانیدن تقدس آنها می‌شود کفر، مفهوم کفر پوشانیدن تقدس هر جزئی از اجزاء جهان هستی است، جهان هستی تقدس دارد چون تجلی الهی هست **«ان بر سر سزوه پاره خواری نمی‌کان هم تخ خوب نازینی بوده است»** - - **نیم** این است که انسان قرار است که روی زمین با احترام قدم بگذارد، یک روزی بفهمد که اینها همه تجلی الهی است اینها همه (فَأَيْنَمَا تُولُوْا فَمَّ وَجْهَ اللّٰهِ پس به هر سو رو کنید آنجا روی [به] خداست - بقره ۱۱۵) هر جا نگاه کنی روی اوست، دیگه حالا جدا نکرده است سوسک و... را، همه چیز عکس روی اوست، عکس روی او چو در جام افتاد، عکس روی او در آینه هستی افتاده و جزء به جزء را انسان دارد یاد می‌گیرد، باید یاد بگیرد که لازم است مورد احترام و مورد توجه قرار بگیرد، هر جزئی را مورد هتک حرمت قرار بدهد یعنی در واقع اصلش را مورد هتک حرمت قرار داده است و یکی از فلسفه‌های خلقت جن این است، یعنی پاسدار هستی هستند، بمحض اینکه چنین اتفاقی بیافتد به ما حمله می‌کنند، حیوان آزاری، شکار بی‌رویه حیوانات، شکار تفریحی، تمام کسانی که شکار تفریحی حیوانات می‌کنند قطعاً بدانید آلوده هستند و گرفتار هستند، حتی ماهیگیری تفریحی، یعنی نیاز نداریم و برای تفریح ماهیگیری بکنیم حتی در این حد، اما نه اگر لازم است شکار، انسان خوب قدیم با شکار شروع کرده، مثل بقیه حیوانات که در اکولوژی دارند شکار می‌کنند، ما هم اینکار را کردیم، ولی الآن این قضیه بصورت تفریح درآمد، این که من تفریح کنم و اون حیوان جاننش را از دست بدهد خوب مسلماً هتک حرمت جزئی از جهان هستی و پیامدهای خاص خودش را بهمراه دارد و اما در پاسخ به سؤال یکی

از دوستان باید بگویم ما از روی لذت مُرغ را سر نمی‌بریم ، برای سیر کردن شکم مان مُرغ را سر می‌بریم ، ولی اگر از روی لذت اینکار را بکنیم اونوقت بیچاره می‌شویم ، گرفتار می‌شویم و خیلی هم گرفتار می‌شویم .

علل دیگر و تسخیر

- ✓ عدم دیدن وحدت و یکپارچگی جهان هستی (تجلیات الهی) و صاحب تجلیات .
- ✓ شرک ورزیدن و رفتن به دامن غیر خدا (من دون الله) .
- ✓ ایجاد تباهی و جلوگیری از شکوفائی هر جزئی از تجلیات الهی .
- ✓ ایجاد فساد .
- ✓ جنگ مغرضانه و هدفمند با وحدت جهان بالا و پائین .
- ✓ حرب با خدا .

عدم دیدن وحدت و یکپارچگی جهان هستی و صاحب این تجلیات را که نتیجه‌اش می‌شود شرک، رفتن به دامن غیر خدا ، کسانی که با من دون الله سروکار دارند قطعاً آلوده هستند ، اصلاً شک نکنید ، من دون الله یعنی غیر از خدا ، کسانی که با غیر از خدا یعنی نقض ایاک نستعین را دارند، نقض فستقیموالیه را دارند و خلاصه با من دون الله بازی می‌کنند و کار دارند قطعاً آلوده هستند، چند تا علامت دارند، افسردگی قطعی است، بحث افسردگی و آلودگی به موجودات غیرارگانیک قطعی است و این گروه از جن مأموریتشان را انجام می‌دهند

ایجاد تباهی و جلوگیری از شکوفائی هر جزئی از تجلیات الهی مثلاً ما اگر یک تکه گوشت را در فضای آزاد نگه داریم ، آن را در معرض تباهی قرار داده‌ایم، آنچه را که ما با هستی رفتار کنیم و چیزی را در معرض تباهی قرار دهیم، مثلاً ما بعضی از مواقع می‌گوئیم زدیم تو ذوقش، یعنی جلوی شکوفائی و رشدش را گرفتیم، حالا بهر صورتش، در این زمینه ما نوعی مفسد شدیم، ببینید مفاهیمی که در سطح عام از بحث کفر دارند با این که ما می‌گوئیم فرق می‌کند، مثلاً اینجا هتک حُرمت هر جزئی از اجزاء جهان هستی مفهومش کفر است، مثلاً ما می‌گوئیم آه چه هوائی، این هم شد هوا، خوب ما در اینجا چکار کردیم، ما هتک حُرمت کردیم و تقدس یک پدیده‌ای را پوشاندیم ، این می‌شود کفر، کافر حالا به چه معنایی است، کافر اون کسی که تقدس را می‌پوشاند، حالا در مورد انسان کسی که حق را می‌پوشاند، بطور کلی کسی که هتک حُرمت می‌کند، یعنی حق یک ذره را می‌پوشاند، کفر، شرک ، فساد و همه اینها از نظر ما مفاهیم عام دارد و انسان شمول است و ما می‌توانیم کافر باشیم مشرک باشیم، مفسد باشیم و.... در حالیکه فکر بکنیم که خیلی هم وضع ما خوب است، بهمین سادگی، کافی است بگوئیم آه چه هوائی، این در واقع تقدس یک پدیده‌ای را، حقی را پوشاندیم، این جزئی از هستی است و دارد کاری را انجام می‌دهد و بیخودی نیست بر اساس یک هوشمندی عظیمی است.

در مورد آلودگی هوا که سؤال می‌کنید؛ ما در معرض هتک حُرمت کردن و آلودگی هستی قرار داریم که تشعشعاتی است، آلودگی مختلف داریم که بر اساس یک سری نابسامانی‌های که ما بر اساس عدم رعایت‌ها، ما هم به آن دامن

می‌زنیم، یک جا ما با نابسامانیها خودمان داریم حمله می‌کنیم و یک جا به هستی داریم حمله می‌کنیم، مثلاً من نمی‌دانم چگونه رانندگی بکنم و این نابسامانی من کمک می‌کند به افزایش ترافیک و آلودگی هوا. نقض هوشمندی؛ به نوعی ما هوشمندی را که می‌بایستی کشف می‌کردیم، درک می‌کردیم و با آن کار می‌کردیم، اینکارها را که نکردیم، منکرش هم هستیم و می‌آئیم عامداً همه چیز را به دیمی بودن و به یک نوعی حق این هوشمندی را می‌پوشانیم و منکرش می‌شویم و اینها به صورتهای مختلف ما را درگیر می‌کند.

تناسخ

تناسخ قدمت چند هزار ساله دارد و متأسفانه میلیاردها نفر در حال حاضر به این امر اعتقاد دارند، در تناسخ اعتقاد بر این است که شخص که می‌میرد روح او در نوزادی دیگر وارد شده و متولد می‌شود و پس از مرگ مجدد در نوزادی دیگر متولد می‌شود و اینکار مکرر اتفاق می‌افتد.

یک دلیلی که برای این ادعا دارند اینست که از طریق هیپنوتیزم به ستاد ذهن اشخاص نفوذ می‌کنند و می‌بینند که در کالبد ذهنی اشخاص، شخص یا اشخاص دیگری در آنجا حضور دارد که مثلاً ۲۰۰ سال پیش می‌زیسته و یا به زبان دیگری صحبت می‌کنند و یا به اشخاصی برمی‌خورند که مثلاً می‌گویند من یک ناخدا هستم، زن هستم، مرد هستم (جنسیت عوض می‌شود)، کارم این است، لذا اینها را دلایلی بر اثبات تناسخ می‌آورند به این باور می‌رسند و به تناسخ اعتقاد پیدا می‌کنند و می‌گویند که شخصی که ۲۰۰ سال پیش مرده پس از فوت روح او در این شخص متولد شده است در حالیکه اساساً این غلط است و اینها همه کالبدهای ذهنی هستند که در درون این فرد دارند زندگی می‌کنند و با ذهن فرد یک فصل مشترک پیدا کرده‌اند کالبد ذهنی شخص فوت شده این شخص را تسخیر نموده و می‌توان با تشعشع دفاعی این کالبد ذهنی را بیرون کشید و با او صحبت کرد و او را به زندگی خودش هدایت نمود، که انشاءالله در آینده نزدیک این مسائل را ما هم سعی می‌کنیم که بصورت مکتوب، مستند ارائه بکنیم که در واقع نشان می‌دهد آنجا هم که در تناسخ آن نتیجه را می‌گیرند این مسأله هست و گرنه ما به عقب بر نمی‌گردیم، اصلاً امکان برگشت نیست و مرتب در حال جلو رفتن باید باشیم و مفهوم کمال به اینصورت است، اینجا را تجربه کردیم، یک میلیون بار هم ما اینجا بمیریم و دوباره طفل بشویم و بیائیم روی زمین همین داستان است، یک دلیل دیگر، معتقدان به تناسخ می‌گویند که دوباره و چند باره می‌آئیم تا کارهای منفی مان را از بین ببریم اما یکی از دلایل رد ما بر تناسخ اینست که آیا انسان روز بروز کارهایش بیشتر می‌شود یا کمتر می‌شود، الان نسبت به ۱۰ سال پیش ۲۰ سال پیش، این نسل نسبت به نسل قبل و نسل قبل نسبت به نسل قبل و همینطور... آیا کارهای منفی ما بیشتر شده است یا کمتر، مسلماً بیشتر شده و بیشتر خواهد شد، پس چگونه می‌توان با تولد در نوزادی دیگر سعی در کاهش کارهای منفی کرد، خوب مکرر ما برویم دوباره بیائیم روی زمین که چی بشود.

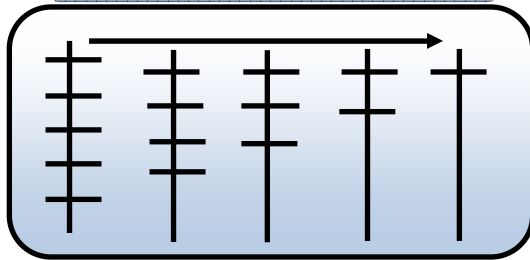
اهمیت تشعشع دفاعی در عرفان

اینکه گفتیم تشعشع دفاعی در عرفان اهمیت بسیار زیاد دارد از این نقطه نظر است که اولین قدم در خودشناسی این است که من بینم خودم هستم و چیزی روی کله من سوار نیست، من خودم هستم، اگر می‌گویم این راه را می‌روم تحت تأثیر کسی نیستم، اگر می‌گویم از اینجا می‌روم این کسی نیست که روی من نفوذ دارد، من واقعاً خودم اختیار کردم، خوب این مطلب اهمیت دارد یا ندارد، ولی ما اگر به اینکار اهمیت ندهیم، رفتیم به یک جایی رسیدیم بعد آنجا تازه معلوم می‌شود این من نبودم، تمایل من نبود، بلکه یک چیزی روی کله من سوار بود، بنا براین اینجا اگر چیز اضافه‌ای همراهان هست، کنار بگذاریم و ادامه بدهیم، بعد از اینکه متوجه شدیم که در اکوسیستم کیهانی چه خبره و ما که داریم می‌رویم و می‌آئیم در معرض چه تشعشعاتی هستیم، در معرض چه موجوداتی هستیم، خوب اگر در هوا می‌گوئیم میکرو ارگانیزم‌ها هستند، تنفس می‌کنیم، ویروس آنفلونزا و..... آیا همین‌ها هستند، اکوسیستم همین است، چیز دیگری در آن نیست، خوب اینها لازم است که ما شناخت بدست بیاوریم، آن هم شناخت عملی نه تئوری، شناخت عملی بطوریکه شما در عمل بتوانید برای کس دیگری کاری انجام بدهید و مطلب دیگر اینکه شما می‌دانید که به چه عده‌ای می‌توانید کمک بکنید، کسانی که مشکلات روانپزشکی دارند که در دنیا هیچ کس نمی‌تواند به اینها کمک بکند، خود این هم یک قدم بسیار مهمی است که می‌توانید بردارید و برایشان کار کنید، بیمارانی که مسائل و مشکلات بسیار عجیب و غریبی دارند، من دو شب قبل یک دختر خانمی در جنوب کشور حدود ۲۰ ساله را تشعشع دفاعی دادم که این دختر خانم یک حالت روانپریشی عجیب و غریبی داشتند سالهای سال اینها درگیر بودند از این روانپزشک به اون روانپزشک، باید بستری شود، چکار بکنند و... تشعشع دفاعی دادیم یک موجودی بنام بهزاد خارج شد و ایشان نجات پیدا کردند، خوب باید این دانش و آگاهی را همه مطلع بشوند و بیخودی مسائل خودمان را به دارو و شوک و... که عوارض بسیار نامطلوبی دارد نسیاریم، خصوصاً شوک که هر بار یک بخشی از مغز را از دور خارج می‌کند.

انواع آلودگی به موجودات غیر ارگانیک

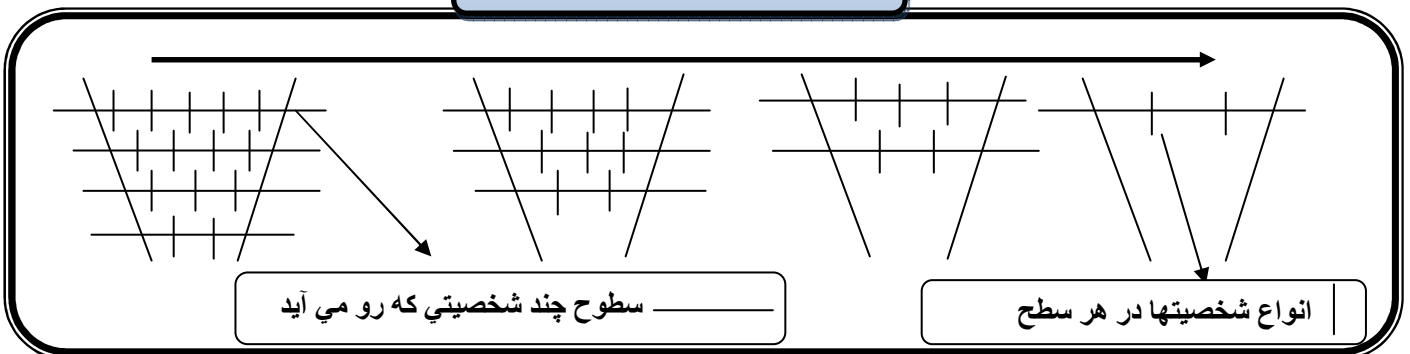
۱) آلودگی نوردبانی؛ یعنی الان یک موجود رو است، یک کارکتر رو است مثل همین مثالی که زدیم می‌رود و می‌آید و آدا و ژست هنر پیشه‌ها را در می‌آورد، این یک کارکتر است که رو است، ما در این موارد یکی را می‌زنیم، بعد می‌بینیم یکی دیگر هم هست مثلاً در این مورد همین کلاس خودمان، ما ملکه را خارج کردیم، بعدی مهندس اهرام ثلاثه هم رو آمد، اون را هم خارج کردیم، الان یکی دیگر رو آمده که دارد واکنش نشان می‌دهد، معلوم نیست اگر این را خارج کنیم شاید آخری باشد، شاید باز هم باشند، و اما در این مورد تمایل شدید ایشان به مصر الان معلوم می‌شود که چرا ایشان اینقدر به مصر علاقه‌مند هستند.

آلودگی نردبانی



۲) آلودگی نردبانی ترکیبی؛ در این نوع آلودگی در آن واحد چندین مورد رو است، یک لحظه این شخصیت ، ساعتی بعد شخصیتی دیگر، ساعتی بعد یک شخصیت دیگر عوض می شود و رو می آید، حالا ممکن است دومورد باشد که دو شخصیتی گفته می شود و یا چند مورد باشد که چند شخصیتی گفته می شود ، البته در پاره ای از مواقع با یک تصمیم گیری معلوم نمی شود نمادش چیزهای مشخص تری را دارد و نمادهای دیگری را هم دارد که بزودی همه متوجه می شوند که این فرد ثبات شخصیتی ندارد و هر آن یک کسی دارد حرف می زند ، در این گونه موارد تشعشع دفاعی می دهیم می بینیم که یک سطح از این شخصیتها محو شدند و سطح دیگری با تعداد شخصیت کمتری رو آمدند ولی اصلاً آنهایی که قبلاً بودند نیستند ، یعنی اون شخصیتهایی که قبلاً ارائه می دادند نیستند ، این سطح را هم خارج می کنیم ، ممکن است آخری باشد و ممکن است که باز هم باشند و سطح بعدی بیاید رو ، لذا هر کسی ممکن است چند رده آلودگی داشته باشد و همینطوری نظری نمی تواند اظهار نظر کرد .

آلودگی نردبانی ترکیبی



در پاسخ به یک سؤال ؛ در خصوص کالبد ذهنی ببینید کالبد ذهنی باید برود در زندگی خودش، زندگی خودش تجارب ویژه آنجاست ، یعنی مکان نیست و مامی خواهیم زندگی در جایی را تجربه کنیم که صرفاً زمان است، چه می دانیم چه جوری است، هیچکس نمی داند چیه ولی ما تجارب جدیدی را در آنجا تجربه می کنیم ، وقتی که می آئیم اینجا و دوباره در جهان مکان و زمان می خواهیم تجربه کنیم، خوب ما اینجا بودیم و همه چیز را می دانیم لذا وقت مان تلف می شود ، یعنی همانطور که اینجا غفلت داشتیم، اون هم می شود یک جور غفلت در زندگی بعدی ، بجای اینکه برویم در زندگی خودمان آمدیم داریم دوباره همان مسائل اینجا را که با آنها آشنا هستیم تجربه می کنیم ، فی مابین لامکان و لازمان و

اینجا کلاً برزخ است و یک مرحله داریم که در واقع به لامکانی و لازمانی برسیم و یک مطلب افراد در این آلودگیها دو دسته می شوند ، بعضیها اصلاً متوجه آلودگیشان نیستند و بعضیها متوجه آلودگیشان هستند .

دو دسته افراد آلوده به ویروسهای غیر ارگانیک

۱) افرادی که از آلودگی خود به ویروسهای غیر ارگانیک اطلاعی ندارند (۲) افرادی که از آلودگی خود به ویروسهای غیر ارگانیک اطلاع دارند این دسته از افراد از چند طریق متوجه این آلودگیها می شوند.

در سطح فکری؛ (توهم؛ شنیداریا دیداری)، مثلاً بچه ها دوست خیالی دارند و این دوست خیالیشان اسم هم دارد، حتی برایش ظرف غذا هم می گذارند، می گویند مادر دارم با دوستم بازی می کنم واز آن پذیرائی می کنم .

در سطح احساس؛ مثلاً می گوید که حس می کنم دستی خورد به اینجای بدنم، حس می کنیم که هل دادند ما را.

چرا می گوئیم آلودگی

ما به این دلیل می گوئیم آلودگی که مثل ویروس است ، می آید زندگی انگلی با ما شروع می کند و ما را مریض می کند ما حالا اصلاً کاری نداریم که آمده و در واقع باید در زندگی خودش باشد ولیکن آمده، ما از این نظر که آیا می تواند به ما لطمه بزند یا نزند کار داریم ، خوب اگر لطمه نمی زند باشد ولی اگر به ما لطمه می زند ما برای نجات خودمان باید بگوئیم که بروید، که هم به آنها یک خدمتی می شود که بروند و هم اینکه خودمان را نجات داده ایم، خیلی از بیماریها هست که تشعشع دفاعی می دهیم اون انگل برداشته می شود و راهش را می گیرد و می رود و درمان اتفاق می افتد، خیلی از آنها می خواهند ما را ببرند ، عامداً دارند خرابکاری می کنند، نیست وقتی که می روند آنطرف می بینند که مرگ شیرین بود و مرگ اصلاً زندگی است ، می خواهند بچه شان را هم ببرند، من در یک موردی در یک خانواده ای که اصلاً اعتقادی به این قضایا نداشتند ، تفکر علمی محض داشتند، زن برادر این خانواده فوت می کند به مرض سرطان و یک بچه ۶، ۷ ساله داشت که بعد از فوت این خانواده نگهداریش می کردند ، تمام اعضای خانواده این زن را بعد از فوت دیده بودند که می گفت من بچه ام را می خواهم، که همه گفتند توهم است و کسی محل نگذاشت ، بعد از یک مدتی بدون هیچ علتی این پسر بچه یکدفعه دچار خونریزی شد که با آزمایشات و ... هیچ دلیلی برای آن پیدا نشده بود، بعد به ما زنگ زدند ، خوب ما می دانستیم که موضوع چیه آنها تا صبح هرکاری کرده بودند که خونریزی بند بیاید نشده بود، ما تشعشع دفاعی دادیم ، خونریزی بند آمد و مسأله تمام شد ، من می خواهم که شما از این زاویه ها بروید و نگاه کنید ، مثلاً بعنوان نمونه داشتیم از دوستان کلاس خودمان هم بودند، یک موجودی خارج شد، می گفت چون من خودم چیزی نشدم، می خواهم این هم نشود ، گزارش خود این خانم این بود که تمام کارهای من با مشکل مواجه می شود و یا در مورد اکثر کسانی که خودکشی می کنند، می گویند نمی دانیم، یک عاملی ما را وادار کرد، یک عاملی ما را وادار می کرد و می گفت برو اینکار را بکن ، برو خودت را پرت کن پائین .

علت انتخاب توسط ویروسهای غیر ارگانیک

علت انتخاب کیسها توسط ویروسهای غیر ارگانیک مسائل متعددی است؛

یکی این است که نسبتی بین تسخیر شده و تسخیر کرده وجود داشته باشد، مثلاً اعضای خانواده، دوستان و بهر صورت یک آشنائی، عده‌ای دنبال مواردی می‌گردند که با آنها وجه تشابهاتی داشته باشند یا اینکه آن وابستگی را بتوانند پاسخ بگیرند، مثلاً یک کسی که در فقر مُرده ممکن است دنبال یک آدم ثروتمند بگردد، یک کسی کمبودی داشته، دنبال کسی می‌گردد که آن کمبودش را بتواند پاسخ بدهد، که این کمبودها می‌تواند طیف وسیعی را شامل بشود، بعضی از کالدهای ذهنی هم اصلاً انتخاب نمی‌کنند، هر کسی باشد می‌روند داخل.

ویروسهای اشتراکی

بین کسانی که نزدیکی نسبی و یا سببی و یا دوستی خیلی نزدیکی دارند حالتی پیش می‌آید که به آن ارتباط تله پاتی می‌گویند اینگونه افراد می‌توانند دارای ویروسهای اشتراکی باشند.

افرادی که دارای ویروس اشتراکی باشند چنانچه یک نفر از آنها تشعشع دفاعی دریافت کند در شخص دیگر نیز بیرون ریزی اتفاق خواهد افتاد صرفنظر از اینکه شخص دوم در کجا باشد، مثلاً تجربه داریم که در ایران به یکی تشعشع دفاعی دادیم، برادرش در آلمان یک دفعه علائم در اون ظاهر شد و برای شما این تجربه پیدا می‌شود و اگر آنهایی که باهم تله پاتی دارند به یکی تشعشع دفاعی بدهید اون یکی هم صدایش در می‌آید و بعد هم ارتباط تله پاتی شان هم قطع می‌شود، جالب اینجاست که وقتی ادامه می‌دهیم و خروج انجام می‌شود، ارتباط تله پاتی آنها قطع می‌شود، مثلاً ما داشتیم که هر وقتی همسرش تشعشع دفاعی می‌گرفت اون یکی در سر کارش حالش بد می‌شد و خوب ما هم که در همان اول نمی‌دانیم چه کسی با چه کسی تله پاتی دارد.

هوشمندی و اعمال تشعشع دفاعی متناسب با توانمندی افراد

- تشعشع دفاعی بر حسب توانائی اشخاص (توانائی جسمی) به موجود غیر ارگانیک اعمال فشار می‌کند .
- اگر شخص دریافت کننده تشعشع دفاعی در جمع باشد معمولاً موجود غیر ارگانیک طوری عمل می‌کند که شخص تسخیر شده راضی شود که او در وجود او بماند .
- هوشمندی در اعمال فشار از طریق تشعشع دفاعی طوری عمل می‌کند که موجود غیر ارگانیک با توجه به وضعیت شخص تسخیر شده در زمان تشعشع دفاعی (در کجا می‌باشد ، تنها است ، در جمع است و ...) رفتاری متناسب و خاصی از خود بروز دهد .
- رفتار شخص تسخیر شده در موقعیکه شخص در تنهائی بسر می‌برد و تشعشع دفاعی دریافت می‌کند با موقعیکه در جمع است و یا در داخل اتوبوس و ... تفاوت می‌کند .

راههای آلوده شدن به اعتیاد

۱) **روند خود آگاه؛** روند دنبال کردن فردی است، در بعضی از اشخاص میل به اعتیاد بتدریج ایجاد و تقویت می شود مانند افرادی که به سیگار معتاد می شوند (از ابتدا با چند نخ، بصورت تفریحی و بتدریج.....).

۲) **روند ناخود آگاه؛** ویروس غیر ارگانیک؛ (کالبد ذهنی فرد معتاد فوت شده با تسخیر شخص مستعد اعتیاد، او را بسمت اعتیاد هدایت می کند).

اسب تراوا؛ اسب تراوا ماجرای اسبی چوبین است که با استفاده از آن، قلعه‌ی شکست ناپذیری که با محاصره و جنگ سقوط نمی کرد، به تسخیر دشمن در آمد، داستان از این قرار است که سربازان دشمن، قلعه‌ای را مدتها در محاصره قرار داده بودند، پس از مدتها جنگیدن ناامید شده و برای تسخیر آن نیرنگی را طراحی کردند، آنها اسبی چوبین ساختند و آنرا در بیرون قلعه گذاشتند و خود عقب نشینی نموده و وانمود کردند که از ادامه‌ی حمله منصرف شده و به احترام مقاومت مدافعین قلعه، اسبی چوبین را به آنها هدیه کرده اند، مدافعین قلعه مفتون زیبایی و عظمت اسب چوبین شدند و آنرا به داخل قلعه برده و مشغول جشن و سرور و پایکوبی گردیدند، اما نیمه شب که آنها مست و سرخوش در خواب بودند، سربازانی که از قبل در دل اسب چوبین پنهان شده بودند از درون آن بیرون آمده و دروازه‌ی قلعه را گشودند و دشمن که در این فاصله با استفاده از تاریکی شب خود را به قلعه رسانیده بود، وارد شده و با غافلگیر کردن مدافعین و قتل عام آنها، قلعه را به تسخیر خود درآوردند. آن چه که در جهان هستی وجود دارد و انسان به نحوی با آن سرو کار دارد، شعوری بر آن حاکم است و در پشت آن، شعور دیگری نهفته است که در بعضی مواقع ممکن است همان اسب تراوا باشد. به عبارت دیگر همانطور که ماده، ضد ماده و انرژی، ضد انرژی وجود دارد؛ شعور، ضد شعور نیز جزئی از اجزای جهان هستی می باشد، لذا همواره ما در معرض شعور و ضد شعور قرار داریم که بسیار هوشمندانه عمل می کنند.

ذهن انسان پیچیدگی‌های بسیار زیادی دارد و از فیلترهای محافظ بسیار قوی برخوردار می باشد، فیلتر عقلی راه ورود هرگونه اطلاعاتی را که با منطق و باورهای ما مغایرت داشته باشد می بندد، ذهن قادر است اطلاعاتی را که به آن می رسد، مورد پردازش دقیقی قرار بدهد حتی اگر وارونه باشد، در ستاد مرکزی ذهن، محدودیتی برای فهم زبانهای مختلف نیست و هر مطلبی به هر زبانی برای این ستاد قابل فهم بوده و به کار گرفته می شود، این سطح از ذهن جزئی از ناخود آگاهی بوده، که ما به آن واقف نیستیم ولی اثرات آن بر روی عملکردهای انسان ظاهر می شود.

با استفاده از همین اصل، شبکه منفی، کلیه اطلاعات غلط خود را به ستاد مرکزی ذهن انسان می رساند و رفتار او را تحت تاثیر قرار داده و تمایلات او را به سمت دلخواه هدایت می کند از جمله این موارد می تواند هدایت بسمت اعتیاد باشد.

سؤال ؛ تفاوت کالبد ذهنی با روح در چیست؟

جواب ؛ کالبد ذهنی بخشی از وجود ماست که زندگی بعدی را ادامه می‌دهد و روح بخشی است که هادی است و در هر زندگی ما نقش هدایتگری و هادی را بازی می‌کند ، الآن مثلاً نقشش در این زندگی ما این است که یک نرم افزاری را در ما فعال نگه داشته و مرتب یک برنامه‌ای را به ما می‌دهد ، همه ما احساس گمشدگی می‌کنیم ، احساس گم کردن یک چیزی می‌کنیم، نقشش این است، حالا ما وقتی که توجه می‌کنیم به این بحث گم کردگی و دنبال هرچه که می‌رویم و در همه موارد باعث می‌شود که به پوچی می‌رسیم ، یعنی هر واقعیتی دنبالش می‌رویم آخرش به پوچی می‌رسیم و در زندگی بعد هم یک نقشی دارد هدایت بسمت جلو و در هر زندگی یک نقش هدایتگری دارد به جلو و اونی که احضار می‌کنیم روح نیست اون کالبد ذهنی است ، مثلاً می‌گویند پرواز روح در حالیکه اون روح نیست (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا در باره روح از نو می‌پرسند بگو روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است اسراء ۸۵) ، روح بخشی کاملاً مجزا است و اونی که می‌آید در احضار، کالبد ذهنی است، ما حافظه‌های مختلفی داریم که می‌آید و ما از اطلاعات و چیزهای مختلفی که دارد بعضاً استفاده می‌کنیم، پس در اینجا یک مطلب مهم این است که ما بدانیم که روح اصلاً کارش چیز دیگری است و در هر دوره هم کارش ثابت است و کارش نرم افزاری است، یک برنامه ثابتی را به ما القاء می‌کند، مثلاً اگر اینکار را الآن روی ما انجام نمی‌داد و ما احساس گم کردن چیزی را نداشتیم ، اولین چیزی که دسترسی پیدا می‌کردیم و ارضا می‌شدیم آن را دیگر تا ابد ادامه می‌دادیم ، اما الآن اینطور نیست ، الآن مثلاً فکر می‌کنیم گم شده ما پول است، می‌رویم دنبال پول ، به پول که می‌رسیم، می‌بینیم نه این نیست، فکر می‌کنیم، فرزند است ، تحصیل ، ثروت ، شهرت و... به هرچه که می‌رسیم ، دستمان که رسید به آن به پوچی می‌رسیم ، یعنی می‌بینیم که نه این هم نیست، اون هم نیست ، اون یکی هم نیست و این تا انتها ادامه دارد و اون گم شده در باب کمال و یک سری مسائل خاص است، فقط اونها است که ارضا کننده است، بقیه چیزها هر چه که دستمان به اون برسد بعد از یک مدتی احساس پوچی به دنبالش می‌آید و ما در هر زندگی تحت تأثیر دو تانیرو هستیم ، یک نیرو بسمت بالا و یک نیروی دیگر بسمت پائین ، الآن توی همین زندگی که هستیم نیروئی که ما را بسمت بالا هدایت می‌کند، همین کار روح است و یک نیروئی هم داریم که ما را بسمت پائین می‌کشد که در دوره ۲ یک مقدار راجع به آن صحبت می‌کنیم و در بخش کالبد ذهنی (منظور در زندگی بعدی) نیروئی که می‌کشد ما را بسمت پائین و می‌آورد بین ما همین آلودگیها و تسخیر را ایجاد می‌کند، عامل وابستگی هست ، هرچه ما وابستگی از اینجا با خودمان می‌بریم به زندگی بعدی اون وابستگی نیروئی است که باعث می‌شود دنبالش بیایم پائین و حالا دیگه شما حسابش را بکنید که چقدر وابستگی می‌تواند برای ما وجود داشته باشد ، قرار است که زندگی ما بگونه‌ای دنبال می‌شد که به وابستگی ختم نشود و به رنگ تعلق خاتمه پیدا نکند ، این رمز بزرگی است **غلام هست آنم که زیر چرخ بود ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است --** **ماظ** این ماجرای رنگ تعلق در زندگی بعدی ما را سریعاً می‌کشد پائین، حالا فرزند است ، ثروت است ، شهرت و... هرچی که هست باعث می‌شود

که ما می‌آئیم دوباره دنبال آن، حالا دیگر حسابش را بکنید ممکن است یک کسی بیاید مثلاً دنبال کلکسیونش، حالا دیگه ببینید که چقدر این می‌تواند گستره وسیعی را در بر بگیرد.

سؤال؛ اگر در هنگام خروج موجودات غیر ارگانیک با مقاومت شدید مواجه شدیم چکار باید بکنیم؟

جواب؛ در تشعشع دفاعی ما با ویروس غیر ارگانیک سروکار داریم، این بحثی است که در آینده دنیای علم هم با آن برخورد می‌کند و متوجه می‌شوند که ما ویروس غیر ارگانیک هم داریم، ویروسها مقاومتهاى مختلفی دارند، در ویروسها، میکروارگانیزمها ما این مسأله را داریم که بعضی مواقع ویروسی که هست در مقابل آنتی بیوتیک مقاومت غیر عادی نشان می‌دهد و این مقاومت دور از انتظار پزشک است و از نقطه نظر دارو ساز نباید اینچنین مقاومتی باشد ولی می‌بینیم که هست، چرا اینگونه هست خوب یک بررسیهایی شاید می‌خواهد و مرتب می‌بینیم که آنتی بیوتیکها تغییر می‌کند و روی یک ویروس می‌بینیم که چندین مرحله تغییر آنتی بیوتیک داده می‌شود تا امکان مهار آن ویروس فراهم شود، در مورد ویروسهای غیر ارگانیک مسأله‌ای که داریم به علت هوشمندی آنها با سماجتهای متفاوتی روبه‌رو هستیم و این سماجتها کار را غیر قابل پیش بینی کرده، همانطور که در میکروارگانیزمها هم همینطور است و هیچکس نمی‌تواند بگوید که من این آنتی بیوتیک را می‌دهم تا کی قال این قضیه کنده می‌شود، امکان ندارد اینچنین چیزی، لذا ما حرکتمان، حرکت مسالمت آمیز است، حرکتی است که در آن هر عنصری، هر موجودی دراکو سیستم کیهانی دیده می‌شود ما اون را دراکوسیستم کیهانی می‌بینیم حتی ما برای آن ارزش وارج قائلیم و حالا صحبت خواهیم کرد که چرا و چگونه، بنابراین این حرکت ما مسالمت آمیز است، فقط با تشعشعی که شما دارید بکار می‌برید وجود فرد تسخیر شده برای آن موجود نا امن می‌شود، نامطلوب می‌شود و اون موجود چاره‌ای ندارد که آنجا را ترک بکند ولی صدمه‌ای به اون موجود وارد نمی‌کنیم.

سؤال؛ کالبد های ذهنی که تسخیر می‌کنند، آیا گناه برای آنها نوشته می‌شود؟

جواب؛ تعریف گناه و ثواب یک بحث عامیانه است و یک بحث اصلی دارد، ثواب حرکت بسمت کمال است، گناه آن چیزی است که ایجاد توقف می‌کند و تنزل است، این است که در این مسیر انالله و انا الیه راجعون بسوی او رفتن یک ماجراها دارد و از یک مراحل عبور می‌کنیم، یک جائی متوقف می‌شویم، یک جائی ترمز است، یک جائی برمی‌گردیم، مثل بازی مار و پله، اگر این زندگی را شما ۱ حساب کنید زندگی بعدی ۱۰۰ است، بخش بعدی شاید صدهزار است، یعنی اصلاً اینجا در مقابل زندگی بعدی بحساب نمی‌آید، یعنی آنقدر بخش بعدی طولانی‌تر است در لامکانی زندگی بسیار گسترده‌تر است و ما تجارب بسیار بیشتری را در آنجا خواهیم داشت

محفوظ در حین مأموریت

در حین مأموریت ما در امان هستیم (از آلوده شدن به موجودات غیر ارگانیک)، شما دارید درمان می‌کنید، دارید فکر می‌کنید، اصلاً دارید صحبت می‌کنید راجع به این مطلب چه با یک نفر چه با هزار نفر، هرکاری که در این رابطه

محسوب می شود شما درحین مأموریت هستید، اما در خارج از زمان مأموریت ما در زندگی شخصی خودمان شروع کنیم مثلاً غیبت کردن ، اینجا دیگر ما هم مثل دیگران هستیم و هیچ فرقی نمی کند ، البته این مسائل در این مقاطع ابتدائی ممکن است داشته باشیم ولی بتدریج که می آئیم بالاتر ما از فاز منفی بیشتر و بیشتر جدا می شویم، ممکن است دوستان شما در دوره های بالاتر دیگر اصلاً گرد غیبت نروند به صدها دلیل ، نه این یک دلیل ، چون با وحدت جهان هستی آشنا شدند، چون اخلاق در عرفان فرق می کند با اخلاق در سایر بخشها، در بحث اخلاق در عرفان با درک وحدت برای شما خیلی از مسائل در این رابطه حل می شود .

سؤال ؛ در رابطه با این کالدهای ذهنی ، چیزهایی که مشاهده شده در بعضی از مواقع سن و تاریخهایی که به ما می دهند درست نمی دهند .

جواب ؛ یک مطلبی است که اولاً یک قضیه ای داریم که کالدهای ذهنی خودشان را جای همدیگر جا می زنند ، این یک مطلب عام است، مثلاً یک کسی مجذوب یک شخصیتی است، الآن هم می بینید که خیلیها می خواهند نقش یکی دیگر را بازی کنند، حالا در آنجا هم که دیگر مکان نیست و آزادی هست، هر کسی می تواند هر نقشی را بازی کند ، یعنی تصورات، هر چیزی را تصور کنید زنده است، یک کاخ تصور کنید اون کاخ وجود دارد، می روی داخلش قدم می زنی و زندگی می کنی، برای کالبد ذهنی تصور یعنی زندگی ، تصور ما هم الآن خودش یک جهان است و جزء جهان هستی است، یعنی در درون هر کدام از ما یک عالم دیگری هم وجود دارد و جزو جهان هستی است، تصورات خودمان خودش یک دنیاست، در زندگی بعدی تصورات ما از بالقوه به بالفعل تبدیل می شود ، الآن بالقوه است، ما اگر یک کاخ تصور کنیم یک کاخ سبز نمی شود ، ولی در زندگی بعدی تصویری که ما داشته باشیم اجراء می شود، در احضار روح (کالبد ذهنی) هم داریم، وقتی که احضار می شوند، عمدتاً در اکثر مواقع خودش راجا زده است و همانی که احضار کردند نیست، طوری که قسمش می دهند ، ازش نشانیهای می خواهند تا بدانند که خودش هست یا نیست، اینها برای ما مهم نیست در وهله اول ، چون خودمان هم می دانیم که بعضیها خودشان را جای دیگری جامی زنند، مگر اینکه فرصت باشد اطلاعات بگیریم ، به تاریخ هم نمی توان زیاد استناد کرد، تاریخ دروغ زیاد دارد، خلاف زیاد نشان می دهد، الآن که نبوده ارتباط جمعی اینقدر گسترده باشد، واقعیتش اینست که تاریخ احتمالاً اینجوری است، به یک احتمالی اینجوری است و این احتمال دقیق نیست، حالا ممکن است واقعیتش اصلاً این باشد و ما بتوانیم یک مطلب واقعی را اینجا در بیاوریم و ممکن است که واقعیتش آنجا باشد و اینجا جا زده است، اما این یک امر عادی هست که در بحث کالبد ذهنی، خودشان را جا بزنند، اگر فرصت باشد می شود اطلاعات خیلی دقیقتری را پرس و جو کرد تا یک جایی فهمید که آیا این اون هست یا نه .

اهمیت صاحب حفاظ بودن (در پاسخ به سؤال)

سؤال؛ در خصوص اینکه بدون حفاظ در عبادات مورد حمله شبکه منفی قرار می‌گیریم توضیح بیشتری این است که؛

اصولاً ما وقتی که به سمت شبکه مثبت می‌رویم، شبکه منفی واکنش نشان می‌دهد، فرض بکنید شروع می‌کنید به گفتن ذکر، شما هدفتان از گفتن ذکر چی است که حالا قرار است به اتصال منجر بشود، بمحض اینکه اینکار را می‌کنید حمله شروع می‌شود، یکی حمله از سوی شبکه منفی و یکی هم مداخله موجودات غیر ارگانیک (حمله از سوی موجودات غیر ارگانیک) مثلاً یک کسی (کالبد ذهنی) قبلاً خودش ذکر می‌گفته وابسته به ذکر است الآن تا شما ذکر می‌گوئید ممکن است خصوصیات در شما را با خودش مشترک پیدا بکند و بخواهد یکبار دیگر از دریچه چشم شما و دید شما، در این دنیا سهیم بشود، یک کسی مثل این کشیش، هر کسی مطالعه انجیل بکند می‌رود درون او و شروع می‌کند به ایجاد اغتشاش و اختلال، بستگی به نوع وابستگی دارد (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس چون قرآن می‌خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه بر- نعل ۹۸) و یا ما می‌گوئیم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم این خودش حلقه است، با گفتن اینکه من به خدا پناه می‌برم مشکل حل نمی‌شود، وقتی که واقعاً کسی بخواهد انجیل، کتاب مقدس و هر کاری که نیت‌اش کمال است تا نیت‌اش کمال باشد حمله شروع می‌شود، مثلاً این کشیش از اول که این نبوده، آنقدر حمله شدید بوده که یک دفعه به اصطلاح کله پا شده و ۱۸۰ درجه برگشته است، ما در کارهای خودمان بدون حفاظ وارد هیچ ماجرائی نمی‌شویم، بهمین دلیل ما در دوره یک گفتیم هیچ کاری نکنیم تا اطلاع ثانوی، مثلاً تازه در دوره ۷ حفاظ حلقه اعوذ بالله را در آنجا می‌گیریم و آنجا متوجه می‌شویم ماجراچی است، هیچ چیزی را بدون حفاظش وارد نمی‌شویم، خوب حفاظ یعنی چه، یک کسی که می‌خواهد برود میدان جنگ آیا با کفش پاشنه بلند و... می‌رود، نه نمی‌رود، کلاه خود، تجهیزات، جلیقه ضد گلوله، دستورالعملها، ورزیدگی و... همه اینها را دارد، بنابراین هر حیطه‌ای برای خودش شرایط خاص خودش را می‌خواهد و بدون اون شرایط رفتن ایجاد مشکلاتی می‌شود، مثلاً در قرآن در آغاز سوره مبارکه بقره می‌خوانیم (ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ اِنَّ اسْتِغْنَاءَ اَنْ هِيَج تردیدی نیست [و] مایه هدایت تقوای پیشگان است- بقره ۲) این کتاب برای متقین است، متقین کسانی هستند که حفاظهای اولیه، پوششهای اولیه را بدست آورده‌اند، متقین یعنی صاحب پوشش، صاحب حفاظ، یعنی اول آمدند مجهز شدند، پوتین پوشیده، کلاه خود سرش کرده و.... ما اینکار را می‌کنیم، ما کاری نداریم که افراد در زندگی خصوصی‌شان می‌خواهند چکار بکنند، ما مداخله نمی‌کنیم، در چارچوبی که ما حرکت می‌کنیم اینطوری حرکت می‌کنیم، در عرفان اینطوری است، اتصالهای اصلی برای ما خیلی مهم است، ایشان سؤال کردند که پس ما از کی بپرسیم، گفتم از خودش، از اون اتصال اصلی مان هر اطلاعاتی قرار باشد بخواهیم می‌گیریم فستقیمو الیه، مستقیم به خودش نگاه می‌کنیم، مستقیم از خودش می‌گیریم، اگر قرار باشد به ما اطلاعات بدهد، ما اتصال داشته باشیم، شرایطش را ایجاد کرده باشیم، اشتیاق و همه این مسائل، پاسخمان را هم دریافت می‌کنیم.

نامگذاری حلقه ها

نامگذاری حلقه‌ها، نامگذاری است که ما انجام داده‌ایم، اطلاعات در دنیای اشراق، ادراک، عرفان می‌آید و حالا ما می‌خواهیم باهمدیگر بیاییم از این حلقه‌ها استفاده کنیم، مجبور می‌شویم خودمان نامگذاری داشته باشیم بین خودمان، تا گفتیم یک یعنی رفتیم توی اون حلقه، اما کالبد ذهنی که نمی‌داند این قرارداد را داریم و لازم هم نیست که بداند، ما وقتی که مثلاً گفتیم مثبت ۲ رفتیم توی اون حلقه و تشعشع اون حلقه جاری می‌شود.

عدم لزوم حضور فرادمانگر بمنظور کمک به خروج موجود غیر ارگانیک

قرار نیست که کسی باشد تا موجود غیر ارگانیک را خارج کند، کسی نمی‌خواهد، اینطور نیست که مثل تولد باشد که یک زائو بخواند، این قضیه چیزی نیست که بخواند یک نفر حتماً باشد، حالا ما در اینجا با این موجودات صحبت‌هایی کردیم تا شما هم گوش بدهید، در خیلی از مواقع شب می‌خوابید صبح بلند می‌شوید می‌بیند که سبک شدید، راحت‌تر شدید، در ۹۰٪ موارد اینطوری است در ۱۰٪ بقیه موارد، حدود ۲٪ حاد و مشکل ساز است و حدود ۸٪ کمی سماجت می‌کنند، خوشبختانه ۹۰٪ موارد سرپائی حل می‌شود، یک مطلب دیگر اینکه حالا خودتان هم تجربه خواهید کرد مواقعی که فرد تنها است و در معرض تشعشع دفاعی قرار می‌گیرد اتفاق حادی نمی‌افتد و زمانیکه افرادی هستند در کنار فرد می‌توانند به او برسند، ممکن است واکنش‌های سختی دیده شود، در مواردی که کسی نیست، خود شبکه موضوع را تحت کنترل دارد و اتفاق ناجوری تا امروز گزارش نداریم و گر نه اگر گزارش داشتیم که یک فکر دیگری می‌کردیم و می‌گفتیم شما بیایید در یک جائی تحت الحفظ باشید تا این خروج انجام بشود، ولی اصلاً چنین چیزی نیست، واقعیتش تجربه‌ای که داریم این قضایا زمانیکه فرد خودش تنهاست خروجها یک جوری به نظر می‌آید که شبکه دارد کمک‌های اساسی می‌کند و تحت کنترل‌های بهتری است.

سؤال؛ من یک استاد زبان انگلیسی دارم که کاتولیک هستند، اصلاً به خدا و هیچکس اعتقاد ندارند و همش فحش می‌دهند و می‌گویند اینجا جنگل است، ما داریم توی این جنگل زندگی می‌کنیم و می‌رویم و دیگه تمام می‌شود، زندگی بعد از این وجود ندارد، ما باهم بحث می‌کردیم، به او گفتم من می‌توانم به تو تشعشع دفاعی بدهم، گفت باشه بده، من تشعشع دفاعی دادم، یک هفته گذشت و من تماس گرفتم، هیچ تأثیری نداشت و من را مسخره می‌کرد از این بابت.

جواب؛ آنهایی که موضع مشخص می‌گیرند یعنی در واقع اختیارشان هست و خودشان با هر عاملی که هست در سازش هستند و خوب اینجوری مسلماً ممکن است هیچ اتفاقی نیافتد، اون‌ها که با یک موضع مشخص اینجوری می‌گویند بیا روی من تشعشع دفاعی یا فرادمانی کارکن اون خودش در را بسته است بعد به شما می‌گوید که بیا این کار را بکن و مطلب دیگر اینکه ما که نمی‌خواهیم بزور برای کسی کاری انجام بدهیم، اگر او احساس می‌کند که دنیا جنگل است او باید زندگی خودش را بکند تا یک روزی آگاه بشود که نه اینطوری نیست و خلقت هدفمند است، یک روزی

یک مسائلی برایش باز بشود و در این خصوص هم اگر بخواهد چیزی برایش باز بشود باید همکاری بکند ، اجازه که دارد می دهد در را هم باز بگذارد ، نه اینکه در را ببندد و بعد بگوید که بیا به من تشعشع دفاعی بده .

سؤال ؛ واکنشهای تشعشع دفاعی را میشه یکبار دیگر توضیح بدهید ، آیا اینکه یکدفعه دست تکان می خورد و یا مثلاً من سرگیجه های طولانی داشتم ، اینها هم جزو واکنشهای تشعشع دفاعی است و نشانه خروج موجودات است .

جواب ؛ در فرادرمانی ما بیرون ریزیهای داریم که می تواند مثل تکان اعضای بدن و فیزیوتراپی باشد ، ولی در تشعشع دفاعی اگر علائم فوق الذکر ظاهر بشود هم هر کدام از اینها می تواند جزو علائم بحساب بیاید ، فقط باید از سایر گزارشها مطمئن بشویم که آیا اینها مربوط به تشعشع دفاعی است ، سایر گزارشها یعنی اینکه یک علتی بوده که ما تشعشع دفاعی دادیم، مثل رفتارهای غیرعادی، توهم، وسواس و ... و بعد می بینیم که یک علائمی ظاهر شد یا یک موجودی آمد رو و خودش را معرفی کرد و با آن برخورد کردیم ، مثل همین نمونه هایی که داشتیم، در این گونه موارد است که ما مطمئن می شویم که علائم ظاهر شده با اعمال تشعشع دفاعی ارتباط دارد ولی معمولاً حرکات بدنی خیلی پیچیده ممکن است شکل فیزیوتراپی خاصی نداشته باشد ولی در فرادرمانی این فتوا را ندهیم که اگر کسی حرکات بدنی داشت (چون ممکن است یک فیزیوتراپی خاصی باشد) فکر کنیم که این فرد موجود غیر ارگانیک دارد یا این حرکت مال موجود غیر ارگانیک است ، از این فتواها نداشته باشیم ، مثلاً اگر یک کسی حرکات سریع پلک داشت فوراً بگوئیم که این مربوط به موجود غیر ارگانیک است .

سؤال ؛ یکی از دوستان گفتند که چرا از کالبدهای ذهنی نمی پرسید اون دنیا چطور است ، مجازات هست یا نیست ، اینها که همش می گویند خوب است و ...

جواب ؛ ببینید شما خودتان وقتی با یک عده ای کار کردید فرصت است که این سؤالات را پرسید ، اما ما اینجا حداکثر چندتا سؤال پرسیم و خروج داشته باشیم بشود ۵ دقیقه ، اما شما فرصت دارید در یک جلسه ای دو و سه ساعت و بعضی وقتها یک کیسه های خاصی که چند جلسه گفت و شنود شما طول می کشد و اطلاعات ذیقیمتی کسب می کنید و چند تا موضوع خیلی مهم یکی اینکه اصلاً نوع مرگ اهمیتی ندارد ، به دلیل اینکه کالبد روانی هم وجود ندارد و آنها این احساس را ندارند که مرگ ما سخت بود، تلخ بود، اینها تصورات ما از این طرف هست، که فلانی مرگ دردناکی داشت ولی از آن طرف یک چیزی آمده قطع کرده، قیچی شده ، یک لحظه ارتباط با جسم قطع بشود دیگه تمام است و اونطرف قضیه ماجرای خودش را دنبال می کند و اصلاً مهم نیست که مرگ چگونه اتفاق افتاده است، حالا اگر قضایائی اتفاق می افتد آنهائی که وابستگی به جسم دارند ، وابستگی به زندگی دارند می خواهند برگردند، ممکن است اولین کاری که می کنند بخواهند بروند در جسم خودشان و اینکار را خیلها هم می کنند، مثلاً خیلها تا سالها بر روی قبر خودشان هستند، بهمین دلیل است که مزار یکی از جاهای آلوده است، بدلیل اینکه آنها ایستاده اند سر قبر خودشان ، یعنی جدا نمی شوند ؛ اونقدر وابسته هستند به جسم که قبول نمی کنند دیگر این جسم متعلق به آنها نیست، مخصوصاً جوانترها، حالا مسن ترها ممکن است زودتر دل بکنند و خلاصه کلام تا مدتها این قضیه را دنبال می کنند و می خواهند بروند دوباره این جسم را تکان بدهند و نمی شود و خیلی به آنها فشار می آید، جزو تجارب

دوره ۷ در واقع یک ادراکاتی در مورد مرگ داریم، البته نباید بگویم چون اونها قبل از دوره نمی دانند، چون استارت زودتر می خورد، قبل از دوره این تجارب کسب می شود تا بعداً می آیند در خود دوره و راجع به آن صحبت می کنیم و تجاربشان را انتقال می دهند ولی این موضوع را همه آنهایی که تجربه کردند، شیرینی رفت و تلخی برگشت جزو تجاربشان هست، مثلاً برای خود من یکی از شیرین ترین تجارب، تجربه رفتش بوده که اصلاً فراموش نشدنی است و برگشتش بسیار تلخ و سنگین.

توضیح در مورد خواب کالبد ذهنی را دیدن

خواب افراد فوت شده (کالبدهای ذهنی) را که می بینیم اونهایی که می آیند از ما چیزی می خواهند، دلیل وابستگی آنهاست مثلاً می گویند نیامدید سر قبر من، خیرات نکردید و.... دوجور خواب دیدن پیش می آید، یک جور شما خواب می بینید و اون سوژه اصلی نیست، مثلاً خواب می بینید یک جایی هستید و چند نفر هستند اون شخص مورد نظر شما هم هست، این هیچی، ولی یک جور دیگر اینکه شما خواب می بینید و اون سوژه مورد نظر می آید و شما را مورد خطاب قرار می دهند، از شما درخواست دارند، چیزی می خواهند یا به شما اطلاعات می دهند، خلاصه چیزی می خواهند، این علت وابستگی است و تا زمانیکه از این خوابها داریم، یعنی اون هنوز اینجا دنبال چیزی هست، لذا مثبت ۲ می دهیم و تشعشع دفاعی هم می دهیم، چون نمی دانیم که الان که با ما دارد صحبت می کند در موضع تسخیر است، یعنی تسخیر کرده است و دارد با ما ارتباط برقرار می کند یا نه تسخیر نشده دارد با ما ارتباط برقرار می کند، هر دو تا را می توانید کاربکنید.

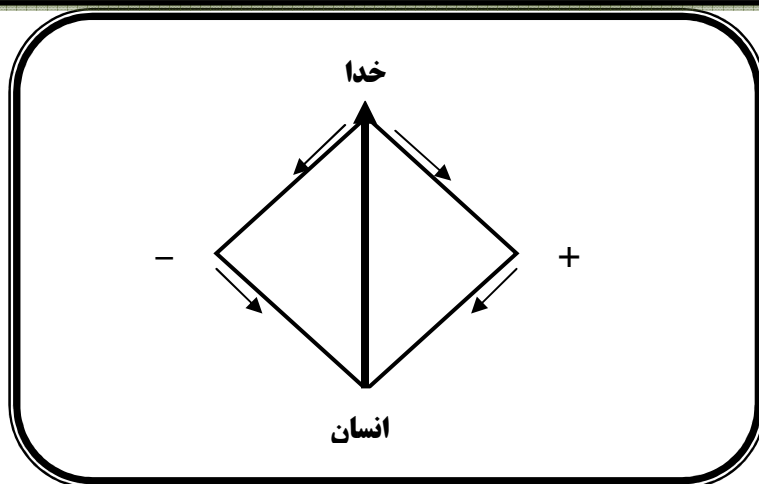
یک گزارش و صحبتهای استاد؛

صحبتهای یکی از حضار؛ درترم یک یکروز در یک جمعی بودم، یک موجودی بود سفید رنگ که به من گفت اگر به من اجازه بدهی من بمانم من به تو قدرت می دهم که هاله دیگران را ببینی، من گفتم که نه، چند روز بعد باز در یک جمعی بودم یک موجود سفیدی از دهانم داشت می آمد بیرون که یکسری از بچهها بودند که می گفتند مثبت ۲ که این او مد بیرون، بعداً من فهمیدم که مثبت ۲ یعنی چه، چند روز پیش هم خواب دیدم که دوتا جن ایساده اندونگام می کنند، حالا می خواهم بدانم که اینها آمده اند بیرون یا نه.

صحبتهای استاد؛ این موجودات چون هوشمند هستند درصدی از آنها به محض اینکه شما یک جریان مثبتی را دریافت می کنید، مثل فرادرمانی اونها از پیش احساس خطر می کنند که فضا مثل اینکه یک کمی دارد برای آنها نامناسب می شود، لذا پیش دستی کرده و زود آمده به شما پیشنهاد قدرت را داده که اگر بگذاری من بمانم به شما این قدرت را می دهم که هاله دیگران را ببینی، هاله دیگران را می بینی یعنی درون دیگران را هم می برم که ببینی، دیدن هاله البته در مکاتب هندو بدینصورت است (البته در دوره ۲ خلافتش را ثابت می کنیم) ظاهراً بنام دیدن هاله است ولی در باطنش ارتباط با درون افراد و دیدن درون افراد هست و گرنه هرکسی با یک جایی می تواند هم فاز بشود و اون هاله را ببیند و

این یک فریبی است که افراد را متمایل بکند که بروند درون افراد را ملاحظه بکنند و رویت بکنند و از این طریق کسب قدرت بکنند، در حالیکه فقط (اللّه عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ خدا به راز دلها آگاه است - مائده ۷) و بحث دیگر اینکه اینکار نقض ستار العیوب بودن خداوند است، خداوند گفته که من خودم عیب شما را نمی بینم، همه فرصت دارند تا بدون اینکه عیبشان دیده بشود، هر تغییری که می خواهند در خودشان ایجاد بکنند، بنابراین وقتی خودش گفته که من ستار العیوب هستم، چطور اجازه بدهد که من شما، ایشان، هر کسی دیگر درون افراد را ببینم، این دیدن درون افراد بصورت های مختلف از جمله توسط جن انجام می شود، مثلاً افرادی هستند که موکل دارند، شما را که ببیند موکل به او تمام اطلاعات شما را می دهد، هر چه که بخواهد، تمام خصوصیات و بیوگرافی شما را موکل می دهد و بعضیها در اتصال به شبکه منفی به نقض ستار العیوب دسترسی پیدا می کنند و خلاصه عرفان قدرت با عرفان کمال فرق می کند، عرفان کمال از کجا آمدیم، چرا آمدیم و به کجا می رویم، این ربطی ندارد که من فکر ایشان را بخوانم، تسخیر قلوب بکنم، مسخ افراد بکنم، اینها مال عرفان قدرت است، به شما گفته اگر اجازه بدهی من بمانم به شما قدرت می دهم که هاله ها را ببینی، خوب هاله ها را دیدی، مفهوم دیدن هاله های یعنی بتوانی درون افراد را هم ببینی، شما اگر بتوانی فکر ایشان را بخوانی، عیب های ایشان را ببینی، ایشان را مسخ کنی، قدرت پیدا می کنی.

اتصال به شبکه مثبت و منفی و قانون بازتاب



اشتیاق مثبت ما بازتاب مثبت دارد و می آید از این طرف جواب مثبت می گیرد، اشتیاق های منفی ما از آن طرف جواب منفی می گیریم، ما داریم راه می رویم یک دفعه می بینیم فکر افراد را داریم می خوانیم، ما اشتیاق منفی در یک جایی بخرج دادیم، زور می خواستیم بزنی درون یکی را بخوانیم، بفهمیم درونش چیه، بازتاب منفی اش آمده از آن طرف و این کرامت را شبکه منفی در اختیار ما قرار داده، شما اشتیاق دارید که آینده را می دیدید، این اشتیاق می آید بالا و پاسخ دارد، طبق حکمت الهی شما هر چه را که بخواهی پاسخ دارد، مثلاً می گوئید همیشه من بدانم فردا چی میشه، این می آید بالا برمی گردد، شما یک روز یک فنجان دست است، یک دفعه می بینید که می توانید یک چیزهایی را بگوئید، اصلاً کارآموزی ندارد این قضیه، ممکن است کتاب داشته باشد ولی از کتاب نیست این یک اتصال است، یک دفعه می بینید که

دارید می گوئید، شما مثلاً یک اشتیاق در یک جائی بخرج دادید که کاش من کمک می کردم، الان پاسخ اشتیاق را دارید می گیرید به یک شکلی، یک اشتیاق هم داشتید که می شد فکریکی را بخوانی، کاش می شد فکر آدمها را می خواند، این می رود بالا پاسخ می آید بعد یک روز شما ناخود آگاه می بینید که دارید فکر آدمها را می خوانید، می گوئید ناخود آگاه ولی بعضیها عامداً دنبالش هستند، فرضاً خود من اتصال پیدا کردم، مگر من آگاهانه آمدم گفتم الان اتصال پیدا می کنم، نه از دوران بچه گی، نوجوانی، جوانی، اشتیاق بوده که بینم این هستی چیه، بعد یک دفعه دیدم که اتصال برقرار شد و بعد و بعد .. ماجراها... همه افراد می گویند که ما نمی دانیم چه شد، اما اونها ماجرای قبلش را شاید یادشان نمی آید که کجا چه اشتیاقهای مثبت یا منفی بخرج دادند، خلاصه این قانون بازتاب است ولی ما باید آگاه باشیم، ما بینیم هر چه که به ما دادند آیا به دردمان می خورد یا نمی خورد، این حلوا است حرکت صبر آورد کردن برود حرکت حلوا خوردن پس ترود، صبر باشد مشای زیرکان، هست حلوا آرزوی کودکان - مولانا ببینید مولانا چه اخطار قشنگی داده است .

سؤال؛ من دفاعی زیاد کار می کنم روی افراد، این پیشنهادات از سوی شبکه منفی زیاد می شود، ناخود آگاه خیلی وسوسه انگیز هم هست، واقعاً وسوسه انگیز، شما هر چه را که طلب کنید می خواهند در اختیار قرار بدهند، چون می خواهند بمانند، می خواهم بدانم پیامدهایش چی است .

جواب؛ بله به خود ما یک پیشنهادهای هر روزه می دهند، می دانید ما تا حالا به چند صد هزار نفر تشعشع دفاعی دادیم، یعنی بطور مستقیم و هم غیر مستقیم، یعنی شما هم که کار می کنید در نهایت برمی گردد به اینجا، می دانید که این جریان تا حالا چقدر افراد را در معرض تشعشع دفاعی قرار داده، بنابراین ما پیشنهادهای مستقیم داشتیم و داریم و هر روز هم داریم، شما در معرض آزمایش قرار می گیرید (لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا هِيَ جَزَاءُ بِمَا كَانَتْ تَعْمَلُ) تکلیف نمی کنیم - اعراف (۴۲) حالا شما دیگر وسعتان تغییر کرده، امروز یک امکانی دستتان است که دیروز نبود، امروز شما قابل پیشنهاد شدید، به شما پیشنهاد می دهند که بگذار من بمانم، هر کاری بخواهید برای شما انجام می دهم و کافی است ما این آگاهی را نداشته باشیم و قبول کنیم، وقتی قبول کنیم خوب علی الظاهر ماجرا قشنگ است، ولی در نهایت قشنگ نیست، ما یک بخشی را از دست دادیم و یک بخش دیگری را بدست آوردیم که در نهایت بدرد ما نمی خورد، تمام اون چیزهایی که از اینطرف شبکه منفی به ما می دهد قابل انتقال به زندگی بعدی نیست، مثلاً شما فکر می کنید تسخیر قلوب بکنید، آینده را ببینید، طی الارض بکنید، زندگی بعدی به دردتان می خورد، حالا دیگر کاربرد این قضایا به ما از پیشنهاد گنج بگیرد تا ...، حتی مشخص می گوید که می برمت کجا، اما عواقب نامطلوبی دارد، یعنی خیلی چیزها به دست می آید و ظاهرش خوب است ولی همه اونهایی که این راه را رفتند چیز قابلی نیست، چیز بدرد بخوری نیست، غرق من دون الله هستند، مینیم ضررش غرق من دون الله هست، یعنی غرق غیر از خدا، خودش فکر می کند خیلی با خدا هست، ولی سر تا پایش تشعشع من دون الله هست، تمام وجودش لبریز از تشعشع من دون الله است .

بحث ادعای شفاء بیماران توسط روح متعالی

سؤال؛ کسانی که در کما هستند، یکدفعه یک شخصیتی را می بینند با حالت نورانی یا لباس سبز رنگ و شفاء پیدا می کنند، اینها آیا کالبد ذهنی است یا اینکه نه واقعاً اینکه می گویند فلان حضرت آمد و ما را شفاء داد، این ماجرا چگونه است.

جواب؛ این ماجرا اولاً یک در میلیون یا کمتر اتفاق می افتد و بعد نیاز به تحقیقات اساسی دارد و بعد باید به آن فرد تشعشع دفاعی داد چرا چون بعضی از مواقع این کارها انجام می شود و بعد از این قضیه دیگر آن فرد می شود دنباله رو اون چیزی که دیده، اون دیگر فرد را می کشاند و می برد و هرچه بگوید این فرد گوش می کند، چرا چون دیگه ایمان صد در صد پیدا کرده، حالا باید دید که اون چیست، یک موضوع دیگر اینکه روح متعالی باید مأموریت بسیار مهمی باشد که بیاید، روح متعالی برود در زندگی خودش دیگر برگشت به این سادگی نیست، دیگر اجازه برگشت نیست، بعضیها سؤال می کنند که ما شنیدیم که اجازه برگشت نمی دهند و اشاره به اینهایی دارند که روحشان در همین جا هست، بله اگر برود در جای خودش و در زندگی خودش دیگر برگشتن ندارد، اما این هنوز نرفته، این هنوز پیش ماست و به زندگی خودش نرفته با ماست آن بر سر این دورا بر از سوی نیاز چیزی نگذاری که نمی آیی باز- نیم جمع و جور کن، دیگر امکان بازگشت نیست، به تناسخ هم اعتقادی نداریم که می میریم دوباره نوزادی می گیریم و می آئیم.

سؤال؛ آیا ممکن است موجودات غیر ارگانیک در حال خروج بصورت کامل خارج نشوند و دوباره برگردند؟

جواب؛ ببینید یا داخل هست یا خارج شده، ممکن است چندین بار این تجربه را داشته باشیم که می خواهد برود ولی برمی گردد، کانال رامی بیند می رود داخل کانال، بهانه جوئی می کند، مثلاً می گوید در بسته است و دوباره برمی گردد، یک موضوع است که اینها ممکن است بارها به مرحله خروج برسند ولی خارج نشوند و در آخرین لحظه پشیمان بشوند و دوباره برگردند.

یک گزارش برقراری ارتباط تشعشع دفاعی (خانم)؛ من در بار اول که هنگام خروج موجود غیر ارگانیک جیغ کشیدم و چیزی یاد نمی آید در بقیه موارد یاد می آید، یعنی از اون وقتیکه فهمیدم که یک موضوعی هست، هشیارانه جلوی اونها می ایستم، حتی اوندفعه که بلندم می کرد می کوبید زمین، می خواستم خودم را روی صندلی نگه دارم ولی نمی توانستم، اما هوشیار بودم، چون که خیلی هم می ترسیدم و هیچ جور رابطه ای هم نمی خواهم داشته باشم، یک جور حالت قفل است برایم، و اجازه نمی دهم موجود غیر ارگانیک حرفی راجع به خودش بزند، حتی یک بار موقع خروج صحنه زلزله اومد جلوی چشمم یک پسر بچه ۱۴، ۱۵ ساله بود که می خواست بزور حرف بزند که گفتم حرف نزن، نمی خواهم اصلاً چیزی در ذهنم بماند تورا به خدا فقط برو، از اون موقع تا حالا یک چیز دیگری که برای من پیش آمده وقتی من چشمهایم را می بندم، موجودات را می بینم، فردا شب من یک خانمی را دیدم محجبه که این خیلی برایم عجیب بود، چون که هم تشویقم می کرد و هم اینکه مسلماً مثبت نبود، محجبه ولی کاملاً سیاهپوش با چشمهای سیاه که موقع خروج این چشمهایم از توی تونل رفت بالا که به من می گفت که رفتی تشعشع دفاعی، خیلی

کار خوبی کردی ، بچه من هم همینجوری خوب شد، دیشب در یک جمعی بودم (نمی توانستم بشناسم آنها را) او مدند به من گفتند که داری می روی این کلاسها ، این کلاسها یک عواقبی دارد گول نخوری که این کلاسها در شبکه منفی نیست ، هست .

سؤال ؛ افرادی که مشکلات جن و روح دارند ، زمان قدیم که این کلاسها نبوده و شما نبودید ، مثلاً قبل از انقلاب ، این افراد باید به کجا مراجعه می کردند ، مثلاً در انگلستان که اینگونه مسائل زیاد است و آیا این افراد محکوم به فنا هستند؟

جواب ؛ در انگلستان که مهد و پایتخت دنیا از نقطه نظر کار با جن و روح است و در تمام دنیا برنامه های مختلفی برای این قضیه وجود دارد، مثلاً افرادی که این مشکلات را داشتند، مراجعه می کردند به دعا نویس یا مثلاً در جنوب کشور زار درمانی هست، که مامان زار یا بابازار، خانم و آقائی هستند که اینکار را انجام می دهند و اینها خودشان موکل دارند، موکل شان را می فرستند که با موجود غیرارگانیک مذاکره می کند و این مذاکره را می شنوند ، که کی هست، چی هست، حالا چی می خواهد تا بیاید بیرون، بعد مامان زار یا بابا زار می گویند مثلاً یک گوسفند بدهید، چند مثقال طلا بدهید و .. اون کسی هم که مشکل دارد، چیزهایی را که خواسته شده را تهیه می کند و در اختیار بابازار یا مامان زار قرار می دهد و حالا علی الظاهر باید مسأله حل بشود ، در درصد قابل توجهی اصلاً مسأله حل نمی شود، در یک درصد بسیار کمی مسائل حل می شود ، چند وقت دیگر بیمار می بیند که گیر یک مسأله ای دیگر شده، یعنی اون موکل ، اون موجود را کرده بیرون و خودش جای اون نشسته و یک چیزهایی هم این وسط جابجا شده (منظور گوسفند، طلا و .. که از سوی بیمار به مامان زار یا بابا زار داده است) و یا در جاهائی با طلسمها و چیزهایی که هست و مکانیزمش تقریباً همینجوری و مشابه است ، در جاهای مختلف ، در کلیساها با دعا، در قبایل مختلف با طی مراسم مختلفی این قضیه را دنبال می کنند که شاید بشود گفت روشها، کارها و برنامه ها بسیار زیاد است و این مسأله جدیدی نیست ، فقط مسأله ای را که ما داریم تجربه اش می کنیم بحث منحصر بفرد در نوع خودش است و نمی دانیم سابقه اش چی هست ، اصلاً در دنیا سابقه دارد یا داشته ، اینها را نمی دانیم .

سؤال؛ شما جلسه اول گفتید که برای ناهنجاریهای کروموزومی و ژنتیکی ، ناقص الخلقه هم می توانیم تشعشع دفاعی کار بکنیم ، هنوز من نفهمیدم که این چه ربطی به تشعشع دفاعی و آلودگی موجودات غیر ارگانیک دارد ؟

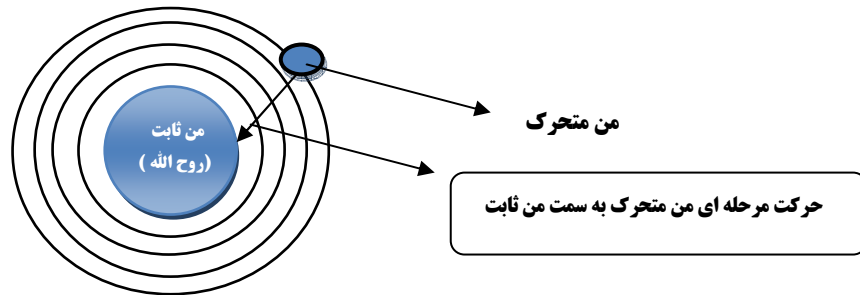
جواب؛ در مواردی که نقص کروموزومی یا یک سری نواقص ژنتیک اتفاق می افتد ، عاملی که ایجاد نقص می کند در یک سری از موارد تأثیر سموم است ، در یک سری از موارد تأثیر دارو است و در یک سری موارد تأثیر موجودات غیرارگانیک هست، موجودات غیرارگانیک در یک سری از موارد توانسته اند نقص ژنتیک یا کروموزومی ایجاد بکنند، این موضوع از نظر ما قطعی است، ولی دیگه باید آزمایشات و این تجارب را با هم مورد بررسی قرار بدهیم و یا در آینده با آزمایشاتی این مسأله را به اثبات برسانیم ، خلاصه کلام از نظر ما بیماریهای مادر زادی یک سری عواملی دارد که به یک احتمالی یکی از این عوامل ویروسهای غیر ارگانیک هست، که از پدر یا مادر نفوذ پیدا کردند و در جنین ایجاد خرابکاری می کنند، ایجاد نقص کروموزومی می کنند، این از نظر ما قطعی است و حال شما وقتی تشعشع دفاعی می دهید معمولاً واکنش دارند و واکنش زیادی هم دارند ، بنابراین خیلی از موارد این آلودگیها مخصوصاً از مادر

می آید، مثلاً شما شنیده اید آل، آل زدگی که این به قدمت تاریخ است ، نام یک ویروس غیر ارگانیک است، که به جنین انتقال پیدا می کند و مسائل و مشکلاتی را ایجاد می کند .

سؤال؛ موردی بود پریشب که مزاحم شما هم شدم ، موجودی که بالا آمده بود خودش را جن معرفی می کرد که برایش یک سری طلسم که در قبرستان دفن شده اینکار را می کند و علی رغم اینکه نور را می دید ولی می گفت من بخاطر اینکه خانواده ام زندانی هستند نمی توانم بروم و باید بمانم .

جواب؛ معمولاً یک روشی که بکار می برند افرادی که از طلسم استفاده می کنند ، اینست که از یک طرف تسخیر دارند (که این خودش در علوم غریبه یک بابی است - باب تسخیر) و از طرف دیگر گسیل می کنند ، می فرستند و ارسال می کنند به سوی هدفی که می خواهند ، و معمولاً برای اینکه هدفشان و منظورشان خوب انجام بشود ، بچه های آنها را به گروگان می گیرند تا منظورشان انجام بشود .

در پاسخ به یک سؤال؛ در خصوص حرکت ما در چرخه انا لله و... وجود ما مثل یک پیاز لایه لایه است ، مرگ در یک لایه و رفتن به لایه دیگر و دوباره مرگ در آنجا و رفتن به مرحله بعد تا رسیدن به مرکز یعنی روح الله (وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي) و بین ما و آن بخش مرکزی یک لایه وجود دارد که ما را از آن جدا کرده ، آنجا که گفته شد (وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ) و ای آدم تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر و از هر جا که خواهید بخورید و [لی] به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد - (اعراف ۱۹) البته اینها همه سمبولیک است ، درختی نبوده ، چیزی نبوده ، نزدیک نشوید ولی ما شدیم ، بین تمام این بخشها و آن مرکز یک فاصله افتاد و تجارب ما آغاز شد از اینجا به آنجا ، مراحل قبل از این زندگی ، مراحل بعدی از این زندگی تا به این مرکز که می رسد لازم است یک امتزاج بین این من متحرک و من ثابت پیش بیاید (ما یک من ثابت داریم و یک من متحرک) که اینجا ماجرای وجود جهنم لازم می شود که حتماً باید این لایه در جهنم از بین برود و کارماهای منفی به اینجا انتقال پیدا می کند ، در نهایت حالا دوستی که پرسید آخر و عاقبت چه جوری است ، اینجا انتقال پیدا می کند به اینجا و این در جهنم از بین می رود که این من ثابت و من متحرک امتزاج پیدا کنند و خلیفه الهی رُخ بدهد ، اما ما در اینجا که داریم می آئیم وقتی که این جسم ما از بین می رود در زندگی بعدی کالبد ذهنی هست در زندگی خودش تجارب جدیدی قرار است کسب بکند که الآن برای ما شناخته شده نیست چون دیگر آنجا مکان نیست و چون مکان نیست ، مذکر و مؤنث مفهوم ندارد ، ازدواجی در کار نیست ، دیدها و مسائل و همه چیز فرق می کند ، کل تجربه ما بطور کل با آنچه که در اینجا هست فرق می کند، در مورد حرکت که سؤال شد اینها را در دوره ۷ مفصل باهم صحبت می کنیم، این جسم مرکب است، یک جان داریم محرکه است ، روح داریم که هادی است ، نفس داریم که یک ماجرای خیلی مفصلی است، که اینها را باید به تفکیک با همدیگر توضیح بدهیم تا متوجه بشویم که چه اتفاقی می افتد ولی این مرکب است ، یعنی این که دارد می آید مرکب است که یک من ثابت و متحرک و خیلی از چیزهای دیگر در آن است، پس مرکب، روح الله، جان و نفس بخشهای مختلف است که نفس خود ماجرای مفصل دارد.



سؤال؛ در بهشت زبرین که تقسیم می کند حتی می فرماید که آنجا خوشبختانه می توانید همسرهای اینجائی خودتان را هم داشته باشید

جواب؛ (فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنَسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ) در آن [باغها دلبرانی] فروهشته نگاهند که دست هیچ انس و جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است- (الرحمن ۵۶) در بعد از ماجرای جهنم، خلیفه الهی رُخ می دهد، اولین بخش آن جنات است، بهشت در کثرت، هر کسی یک بهشت، این بهشت با تصورات شما خلق می شود، حالا بستگی به سلیقه شما دارد، هر کسی بر اساس چیزهایی که دارد یک بهشتی خلق می کند، یک نفر هم در این بهشتش یک حرمسرا هم قرار می دهد، و یک کسی یک چیز دیگری را هم قرار می دهد و ... و بعد از جنات ، عدن و رضوان ، به رضوان که می رسد از این خبرها دیگر نیست ، رضوان بهشت در وحدت است، و بعد جتنی اینها مراحل مختلفی است که باید دقیقاً تعریف بکنیم تا بدانیم که اینطور نیست و اون تصورش است کما اینکه در این جا هر چه ما تصور بکنیم جزو جهان هستی است و وجود دارد ، الآن بالقوه هست، زندگی بعدی به بالفعل تبدیل می شود ، یعنی زندگی بعدی کالبد ذهنی هر چه تصور بکنند خلق می کند، برای خود کاخ خلق می کند، الآن شما روح احضار می کنید، می پرسید کجا هستی، می گوید من در کاخ هستم و ... برای اون به بالفعل تبدیل شده، یعنی ذهنش الآن دارد دوران جنینی را طی می کند ، آنجا متولد شده و از بالقوه به بالفعل تبدیل می شود ، بگوید کاخ ، باغ و ... خلق می شود و تجربه می کند و شما در تجربه احضار روح این چیزها را دارید ، مثلاً کشیش احضار می کنید می گوید من الآن در کلیسا هستم و دارم نطق می کنم ، خوب مگر کلیسائی وجود دارد آنجا الآن ، ولی برای اون کشیش بواقع وجود دارد و او خلقتش کرده و دارد زندگی می کند و از این رهگذر خیلی ماجراها هست که بعد از جهنم که خلیفه الهی اتفاق می افتد، این تصور چیز عجیبی پیدا می کند ، چون قدرت الهی هم به آن اضافه می شود یعنی روح الله همان اریکه قدرت اوست ، توانائی اوست (وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا) و [خدا] همه [معانی] نامها را به آدم آموخت - (بقره ۳۱) حالا من با اطلاعاتی که دارم می برم در این مراحل متعدد زندگی قبل از اینجا و اینجا و بعد از اینجا می خواهم سوار آن اریکه قدرت الهی بشوم ، خوب با آن چکار می خواهم بکنم این همانی است که اینجا داریم یاد می گیریم، زندگی قبلی یاد گرفتیم ، زندگی بعدی و بعدی یاد می گیریم ، یکی خوب می راند آنجا ، یکی بد می راند، یکی حالا بهشتش حرمسرا هم باید داشته باشد ، یک کسی هم نباید داشته باشد، تراخانکه تویی هر نظر کجا میند تدر وانش خود هر کسی کند ادراک - - **ماشاء الله** الآن به یک بچه باید آب نبات چوبی بدهیم، شما اگر به یک بچه بگوئید که این آب نبات چوبی یا بستنی و آنطرف هم کتابخانه ملی، کدامش را انتخاب می کنی، بستنی را

انتخاب می کند، اگر بیاید کتابخانه را انتخاب بکند، اصلاً می گوئیم دیوانه است، می گوئیم آخر تو می خواهی چکار کنی آن را ، لذا اینجا سطح و سطوح مختلفی است، یکی حوری و آب نبات چوبی و یکی ... لذا بحث جنات است ، (جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا باغهایی درآورد که از زیر [درختان] آن نهرها روان است در آن جاودانه اند نساء ۱۳) خالدون فیها بخاطر اینکه آنجا بُعد زمان و مکان ندارد ، بحث جنات بدلیل اینکه به تعداد افراد است، بعد می آید می شود عدن و رضوان و آخرش رضوان یعنی بهشت در وحدت است، یعنی زمانی است که ما متوجه می شویم دعوا سر بهشت نیست، دعوا سرخدائی است، عده ای گزارششان این است مخصوصاً در گروه روانپزشکی می گویند که ما موجودات را می بینیم یا یک موجوداتی را می بینیم و این موجوداتی را که می بینیم ما را آزار می دهند و خلاصه یک بوی توهمی و یک ردی از توهم در آن هست، ما در این گونه موارد تشعشع دفاعی ضد دیداری می دهیم ، تشعشع دفاعی ضد دیداری یعنی می آید اون دیدن را ضعیف و ضعیف تر می کند تا اون تشعشعات درونی هم امکان فعالیت موجود غیر ارگانیک را خاتمه بدهد و موجود غیر ارگانیک بیاید بیرون ، لذا تا اون موقع برای اینکه کار آسان بشود ما می توانیم تشعشع دفاعی ضد دیداری را کار بکنیم .

تشعشع دفاعی ضد دیداری و ضد شنیداری راه دور

یک عده ای شکایتشان این است که می گویند ، مرتب یک صدائی می شنویم ، می زنند به در تق تق تق من می روم در را باز می کنم می بینم کسی نیست، مادرم صدام می کند، برمی گردم می گویم بله، می گوید کی من صدات کردم ، یا یک کسی می گوید فلانی، برمی گردم می بینم کسی نیست اصلاً تو خونه من تنها هستم و به انواع و اقسام مختلف این بحث دیداری و شنیداری یک حوزه وسیعی از ناملايمات ذهني را شامل می شود، ما برای اینکه مسأله کوتاه تر بشود، تشعشع دفاعی را که دادیم، می خواهیم موضوع زود جمع و جور بشود و موجود غیر ارگانیک دست و پاش بسته تر بشود لذا اگر چنین شکایتی را هم دارند، می آئیم تشعشع دفاعی ضد دیداری و ضد شنیداری را هم می دهیم ، اون موجود گستره تسلطش روی فرد کمتر می شود، چون وقتی می تواند خودش را نشان بدهد تهدید هم می کند، می ترساند ، تطمیع می کند و ... ما وقتی بیائیم ، قیچی اش کنیم امکان مانورش را کمتر می کنیم و خلاصه این را از دستش می گیریم که بیاید خودش را نشان بدهد و بترساند و ... بکند ، لذا ما تشعشع دفاعی را که می دهیم ، تشعشع ضد دیداری و ضد شنیداری را هم کار می کنیم، لذا بعد می بینیم گزارش این است که کمتر شد ، کمرنگ تر شد و دیگه نمی بینم، ولی حالا که دیگه نمی بیند و نمی شنود، ممکن است آثار و علائم فعالیت موجود غیر ارگانیک را هنوز داشته باشد، ندیدن و نشنیدن دلیل بر نبودنش نیست ، چون ما او مدیم اینکار را کردیم و حالا اون نمی تواند خودش را نشان بدهد ولی اون موجود اون تو دارد تقلا می کند ما به کارمان ادامه می دهیم تا زمانیکه خروج انجام بشود .

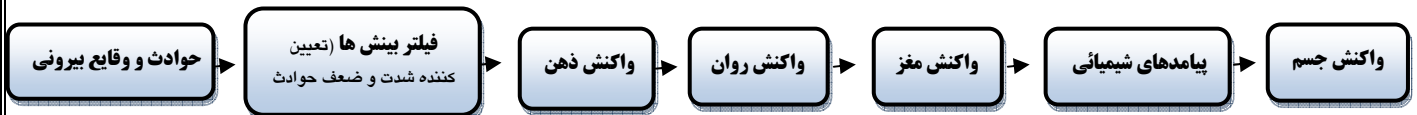
سؤال؛ مثلاً یک بچه یک نوزاد یا مشخصاً یک دختر ۱۴ ساله چطوری در فاز منفی بوده که تسخیر شده؟

جواب؛ اینکه چطوری، خوب شده، یعنی در فاز منفی رفته و درست در همان زمانی که در فاز منفی قرار گرفته این قضیه هم مصادف شده و تسخیر صورت گرفته، اما در مورد جنین، آلودگی است که مادر دارد، پدر دارد، لذا به جنین انتقال پیدا می‌کند و چرا انتقال پیدا می‌کند به جنین، چون جنین شریک است، شریک والدین است، اگر مادر حرص بخورد به جنین انتقال پیدا می‌کند، سیگار بکشد به جنین انتقال پیدا می‌کند و اینکه چه گناهی دارد جنین، ارتباط ما با هم طبق قانون پیوستگی است، ما نسبت به زمان، مکان پیوستگی داریم، مگر ما از دیروزمان جدا هستیم، فردای ما مگر از امروز جدا است، هیچ ذره‌ای در عالم هستی مستقل نیست، الآن ما به بیگ بنگ اتصال داریم یا نداریم، خودمان هستیم که خودمان را جدا جدا، فریم، فریم می‌بینیم ولی از یک جایی دیگر که زمان ندارد به ما نگاه بکنند ما را پیوسته می‌بینند و نسل بعدی از ما جدا نیست و ما هم از نسل قبلی مان جدا نبودیم و جدا نیستیم و به اصطلاح ما در مسائلی شریک هستیم و جدا نیستیم و الآن هر مسأله‌ای باشد نسل بعدی باید غرامتش را پرداخت کند، همانطور که ما غرامت نسل گذشته را پرداخت کردیم و داریم پرداخت می‌کنیم، اگر آگاه بودند نسل گذشته، ما داریم مستفیض می‌شویم، نا آگاه بودند، خوب و بدشان دارد به نسل بعدی از طرق مختلف انتقال پیدا می‌کند، از طریق ژن، از طریق نهاد دارد انتقال پیدا می‌کند و ما در معرض هستیم و جدا نیستیم، انسان آمده روی زمین که یک چیزهایی را بداند، دست چپ و راستش را که شناخت می‌بایستی شبکه مثبت و منفی، فاز مثبت و منفی را بداند، آرامش، اضطراب، امید، ناامیدی و ... را بداند، بنابراین اینها را خیلی پیش از اینها همان زمان که دست چپ و راستمان را که شناختیم می‌بایستی به ما انتقال می‌دادند، انتقال ندادند و ما هم همینطوری آمدیم جلو در معرض صدمات مختلف قرار گرفتیم و الآن دو باره در مقابل نسل بعدی اگر اونها هم این اطلاعات را بدست نیاورند همین خساراتی که ما دادیم، آنها هم باید متحمل بشوند، نمی‌دانند شعور یعنی چه، هوشمندی یعنی چه، هوشمندی مثبت، هوشمندی منفی، اینها ارکان جهان هستند، بایستی بدانیم و به اصطلاح نسل بعدی را ما با زبان شعور آشنا بکنیم تا بدانند که برای خودشان چکار باید بکنند، چه فکری باید برای خودشان بکنند.

یک گزارش برقراری ارتباط تشعشع دفاعی (خانم)؛ در بیمارستانی که کار می‌کنم و مسئولیت واحد تهیه نوار مغزی از بیماران هم بامن است، چند روز پیش که وارد اتاق شدم دیدم که بچه‌ای بر روی تخت خوابیده و همکار من هم در حال تهیه نوار مغزی هست و مادر بچه هم بالای سر بچه هست، خواستم از اتاق بیایم بیرون که یک حسی به من گفت که نرو این با تو کار دارد، از مادرش پرسیدم که مشکل بچه چیه، گفت تشنج می‌کند و هرچه دکتر بردیم تشخیص ندادند که چیه، من نزدیک شدم به بچه و دستم را بسمت سرش بردم در همان موقع همکارم گفت که شما که دستت را می‌آوری نزدیک سر بچه تغییراتی در حالت نوار مغزی دیده می‌شود، من دیدم که بچه با وجودیکه ۳ سالش هست هنوز پوشکش کردند، مادرش گفت که در منزل کارهای بد می‌کند، روی فرش جیش می‌کند، لیوان برمی‌دارد می‌زند به دیوار و می‌شکند، گفتم برایش دعا گرفتی، گفت آره برای اینکه ساکتش کنیم برایش دعا گرفتیم، همش به من

می گوید لولو می آید به من می گوید برو اونجا روی فرش جیش کن ، برو لیوان را بردار بزن به دیوار ، گفتم که بعداً بچه را بیار پیش من، فردا بچه را آوردند پیش من ، اول بچه پرید بغل من خاله خاله می گفت ، تا من خواستم دستم را بسمت سرش ببرم ، از بغل من فرار کرد و گفت که من از تو متنفرم ، قلم و کاغذ به او دادم و گفتم عکس لولو را برای من بکش، گفت که لولو عکس نداره ولی می آید به من می گوید برو اونجا جیش کن ، یا لیوان را بردار بزن به دیوار و بشکن، با پدر و مادرش درخصوص فرادرمانی و تشعشع دفاعی صحبت کردم آنها هم استقبال کردند، نشانی درمانگاههای شما را دادم تا بیاورند در این درمانگاهها و مسترهای شما رویش کارکنند ، این موضوع از این نظر که این بچه سه ساله هنوز بینشهایش و شخصیتش شکل نگرفته که در مسائل فاز منفی و ... قرار بگیرد و دچار این مشکلات بشود فکر کردم که جالب باشد تا در اینجا بعنوان یک گزارش جهت اطلاع دوستان مطرح بشود شاید مفید باشد .

صحبتهای استاد : درخصوص واکنش مغز والکتروانسفالوگرافی و بحث دشارژ در نواحی مختلف مغز که اساس و اصول صرع است، تخلیه الکتریکی بی موقع و بدون هیچ الگو و برنامه ای در بخشهای مختلف مغز منتج به ایجاد صرع می شود.



قبل از اینکه ما واکنش مغز را داشته باشیم عواملی باعث این دشارژ و این اتصالهای کوتاه می شود ، دوستانی که با طراحی مدار فرمان برق آشنا هستند می دانند که منظور من چیه، یک کنتاکتی کوتاه بین یک مدار برقرار می شود ، یکدفعه یک تخلیه الکتریکی ناخواسته را ایجاد می کند، حالا در این مورد ما عوامل دیگری هم در این مسأله دشارژ می آیند که نقش موجودات غیر ارگانیک هم عاملی می شود که اون تخلیه الکتریک صورت بگیرد و اون اتصال کوتاه در مدار فرمان مغز صورت بگیرد، اونوقت تخلیه الکتریکی می شود در شخص و تمام بدنش شروع می کند به حرکت ، همان چیزی که وقتی که ما تشعشع دفاعی می دهیم روی یک عده ای تشنج برای آنها پیش می آید ، یعنی موجودات واکنش مغز را تحریک می کند و واکنش مغز شروع می کند به برقراری اتصال کوتاه و پیوسته و بدنبال آن تشنج پیش می آید، ما قطع می کنیم ، تشنج قطع می شود ، بیمار صرعی را که ما تشعشع دفاعی می دهیم تشنجش می رود بالا ، چرا ، چرا باید بیمار صرعی با تشعشع دفاعی تشنجش برود بالا، بدلیل اینکه تحریکات موجودات شدیدتر می شود ، در طول دوره این واکنشهایی را که ما در خروج ها دیدیم، آن موجودات هستند که ستاد را در اختیار دارند و کاری می کنند که فرد بطور غیرعادی حرف می زند، چهره اش را غیر عادی می کند و حالا بقیه موارد هم که اونهایی که خودکشی می کنند، می گویند که یک کسی به من گفت که برو خودکشی کن ، یا کسی که خرابکاری می کند ، یکدفعه می رود وسط اتوبان می نشیند ، یا مثلاً کسی که تمام وسائش را می گذارد در کارتن و می گذارد سر کوچه می گوید که یک کسی به من گفت اینکار را بکن، موردی را از آمریکا چند سال پیش آوردند پیش من، نتوانسته بودند مداوایش بکنند، این شخص می رفت در وسط اتوبان و یا جای پُرترافیک می نشست روی زمین، می پرسیدند که چرا اینکار را می کنی

می گفت که یک کسی به من می گوید همین الان و همین جا روی زمین بنشین ، ما تشعشع دفاعی دادیم و معلوم شد که ماجرا چیه، خلاصه از نظر ما این واکنشی که پیش می آید این قضیه تحت کنترل آن موجودات است و آنها دارند هدایت می کنند و من می توانم بگویم که در سالهای گذشته در مورد بیماران صرعی گزارشهای خوبی داشتیم .

ما به عنوان فرا در مانگر در مواجهه با واکنشهای موجودات غیر ارگانیک چه باید بکنیم

سؤال (خانم)؛ موردی هست پدر و فرزند که من تشعشع دفاعی دادم اول پدر دچار بیرون ریزی شد وبعد از چند روز فرزند هم حالش بد شد که در تماس تلفنی به من گفتند که فرزند خیلی حالش بد است ، حالا من باید چکار بکنم ؟

جواب؛ هیچی، شما نباید کاری بکنید، ببینید ما نیازی نداریم که افراد حالشان را به ما بگویند و یا ما صحبت بکنیم با موجودات غیر ارگانیک ، اینهایی که مشاهده می کنید در اینجا که ما صحبت می کنیم با موجودات برای این هست که شما بدانید ماجرا از چه قرار است و گرنه شما اتصال را برقرار کنید (بشکن ها را بزنیید) و بروید دنبال کار خودتان، اون موجودات در سر وقت خودشان خارج می شوند و می روند، الان من موردی دارم از راه دور، دختر جوانی در جنوب کشور، یک توجیه اولیه شده، ارتباط می دهیم یک مدتی خوب و خوب است ، انگار که مشکلی نداشته، تا حالا چندین مورد خروج داشته، بعد یکی دیگر می آید رو، دیگه خودشان می دانند که بموقع خارج می شود و همین هم هست و همین هم می شود، اصولاً نیازی نیست به مذاکره با موجود غیر ارگانیک ، شما باید بدانید، اینجا یک نمونه هایی داریم که ما صحبت بکنیم که شما بدانید موضع از چه قراره و خودتان هم کیسهائی را تجربه خواهید کرد ، صحبت خواهید کرد، اما اصولاً و بطور کلی اینطور نیست، بطور کلی ما ارتباط را برقرار می کنیم و می رویم دنبال کار و زندگی خودمان، اون موجود هم تحت فشار است، یک روز ، دوروز و آخرش هم خارج می شود و تمام می شود ماجرا ، یعنی ما اینجا به خاطر نا آگاهی افراد هست که دنبالشان هستیم، چون نمی دانند چیه، الان هنوز توده مردم اطلاع ندارند که ماجرا از چه قراره، یک واکنش اینجوری را ببینند، دچار ترس و وحشت می شوند ما دنبالشان هستیم که بگوئیم ترسید و وحشت نکنید موضوع از این قرار هست، ولی دو سال دیگر، سه سال دیگر و یا در چهار پنج سال آینده که اطلاعات بالا برود و بدانند که شعور چیه ، ارتباط ویژه چیه، اینها را که بدانند چیه، دیگر نیازی به این کارهای ما نیست که با موجودات غیر ارگانیک صحبت کنیم که بیایرون و ... وقتی آگاهی عمومی به یک حد و نصاب رسید ، دیگر صحبت، حرف و حدیث و گفتگو در کار نیست، سمت را بده و برو تمام شد و دیگر کار دنباله ندارد و آنها خودشان دیگر اطلاعات دارند که چه روندی باید طی بشود و یک چیز روتین می شود و ماجرای روانپزشکی که الان در بن بست قرار دارد پاسخ پیدا می کند و می بیند که به این طریق دارد کار انجام می گیرد ، این دانستن شما بسیار اهمیت دارد، چون هم این آگاهی را به شما می دهم این آگاهی را به سطح خانواده هایتان می برید، لذا تحقیقات شما بسیار ارزشمند است، بسیار اهمیت دارد، ما بحثمان نسل آینده است، بحث ما خیلی مفصل تر از این ماجراهاست، این تلاش هم تلاشی است از بی نهایت تلاشی که انسان در طول تاریخ خودش انجام داده که بتواند پاسخی برای مشکلات خودش پیدا

بکند، پس این هم به عنوان یک کار تحقیقاتی بایستی ما برایش ارزش قائل بشویم و نفر به نفرمان در این تحقیقات شرکت و حضوری فعال داشته باشیم و تحقیقاتمان می تواند برای نسل بعدی ما بسیار بسیار مفید واقع بشود .

سؤال (آقا)؛ وقتی تشعشع دفاعی می گیریم ، یک کالبد ذهنی می آید بیرون ، آیا هنوز ما شرایط گذشته را داریم ، یعنی زمینه هنوز هست یا قطع می شود .

جواب؛ ببینید ما یک تشعشع می دهیم، اگر طرف میدان را خالی نکند کافی است، ما یک تشعشع می دهیم و یک موجود می آید رو به ما می گوید به من کاری نداشته باشید من هر کاری که بخواهید برای شما انجام می دهم ، یک تشعشع دفاعی می دهیم موجود می آید تهدید می کند به ما می گوید می کشمت، خانوادهات را داغون می کنم، بچهات را می کشم، آتیش می زنم و ... شما نباید گوشتان بدهکار باشد، خلاصه یک تشعشع می دهیم می آید و می خواهد تطمیع بکند ما را ، یک تشعشع می دهیم می آید التماس می کند ، الآن دیدید که اول دستم را ماچ کرد و بعد گفت من از تو متنفرم و بعد در آخر دیدیم که التماس است ، ترابه خدا بگذار من بمانم ، من جائی ندارم ، کجا بروم ، و... از این صحبتها، حالا یک نفر که آگاهی نداشته باشد با اولین تهدید میدان را خالی می کند و یا با اولین تطمیع می بینیم فردا سوار ماشین آخرین سیستم از جلوی ما عبور می کند و با ما بای بای می کند و می رود (خنده حضار) من داشتم موردی را که طرف زنگ زده و می گوید حالا نمی شود که بگذاریم این موجود بماند ، گفتم چی شده، گفت که آخه این بدبخت بدجوری التماس می کند، می گوید من جائی را ندارم بروم ، این ماجرا مستلزم آگاهی هست که ما داشته باشیم که اصولاً بدانیم ماجرا از چه قرار است ، پس یک تشعشع دفاعی کافیسست ولی اگر الآن ما داریم دنبال مریضمان می دویم ، به این علت هست که اون ناآگاه هست و ما داریم می رویم که ساپورت اطلاعاتش بکنیم، می پرسیم چی شده، چی شده که یک حرفی بزند و ما بتوانیم به او اطلاعات بدهیم، اگر او این اطلاعات را داشته باشد و این موضوعات را بداند ، دیگر لازم نیست ما دنبالش بدویم ، بنابراین در آینده نه چندان دور این مسأله یواش یواش به اینصورت در می آید که شما تشعشع را می دهید و خدا حافظ تمام شد ، اگر اون فرد شما را هم پیدا نکند بالاخره با چهار تا تلفن به پاسخ سؤال خود (اگر سؤالی داشته باشد) دست می یابد، اما شما الآن قبول بکنید که ما در یک موقعیتی قرار داریم و یک حرفی را داریم در این قرن حاضر می زنیم که کاملاً متافیزیکی است و خرافی به نظر می رسد ، و اگر شما به مدد تجربه نبود آیا حرف من را قبول می کردید، در کتابها ممکن است خوانده باشید، به قدمت تاریخ از ویروسهای غیرارگانیک به زبان مختلف صحبت شده، اما اگر اینجا شما به مدد تجربه نبود و خودتان نمی رفتید کار بکنید هرگز نمی توانستید قبول بکنید ، بنابراین امروز در این عصر بحث ویروسهای غیر ارگانیک یکی از جدی ترین و بهداشت مربوطه یکی از پدیده های جدید است ، یعنی شما مقایسه بکنید با زمانی که کُخ ، پاستور و ... همزمان میکرو ارگانیزمها را که کشف کردند، حالا می خواهند به ملت بگویند که یک موجوداتی هم هستند که ما نمی بینیم شان ولی می آیند این کارها را می کنند و حالا ببینید که چه ماجراهائی در این خصوص باید پست سر گذاشته بشود .

سؤال (آقا)؛ در صحبتهای قبلی که اون خانم داشتند، گفتند که یک نیروئی یا حسی به من گفت که به آن بچه کمک بکنم، ما بطور صد درصد هم تحت تأثیر شبکه مثبت هستیم و هم تحت تأثیر شبکه منفی هستیم، ما از کجا می‌توانیم تشخیص بدهیم آن نیروئی که ما را وادار می‌کند برویم یک کاری بکنیم از طرف منفی نیست و از سمت مثبت دارد به ما الهام می‌کند؟

جواب؛ الان مثلاً یک نیروئی به ما می‌گوید که بیا به این فرد ارتباط بده، این قضیه بخودی خود از نظر ما منفی نیست چرا که از این ارتباط حالا شخص در هر حالتی که هست ضرری متوجه او نیست، بنابراین بعضی از اطلاعات هست که بخودی خود یا مثبت یا خنثی بحساب می‌آید، یعنی اینکه ما اینجا از ارتباطی که می‌دهیم به او هیچ ضرری متوجه او نخواهد شد و تجربه به ما نشان داده که هر جا پیمان را گذاشتیم جلو خیر بوده (این قانون است برای ما) یعنی یک جا نبوده پیمان را بگذاریم جلو و بعد ببینیم که ای دادو بیداد بیخود پیمان را گذاشتیم جلو و حرکت کردیم، از دوستان قدیمی‌تر سؤال بکنید که یک جاهائی ناخواسته و اتفاقی وارد قضیه شدند و دیدند که کارهائی انجام شده که همه اش خیر بوده است.

ادامه سؤال فوق (آقا)؛ در بحث الهامات حالا نه فقط در موضوع اتصال بلکه در موارد دیگری در هر روز ممکن است برای هرکسی داشته باشد و بشنویم مثلاً فردی می‌گوید به من الهام شده می‌رود در خانه همسایه را می‌زند می‌گوید که به من الهام شده امروز جائی نرو این اتفاق قرار است برایت بیفتد، و... فراوان از این نمونه‌ها که به من الهام شده...

ادامه صحبت‌های استاد؛ در بحث شبکه مثبت و منفی، اطلاعاتی که از شبکه مثبت می‌آید، شبکه مثبت فیلترهائی دارد که اگر آن فیلترها را بشناسیم، نمی‌رویم در خانه همسایه را بزنیم و بگوئیم امروز از خانه نرو بیرون چون قراره بلائی سرتو بیاید، چون که شبکه مثبت این اطلاعات را به ما نمی‌دهد و این شبکه منفی است که از آینده به ما می‌گوید که برای چه کسی چی می‌شود، اینها را هرگز شبکه مثبت به ما نمی‌گوید، بنابراین اگر ما شناخت داشته باشیم مداخله در اطلاعاتی نمی‌کنیم که اینچنینی باشد و مثلاً برویم در خانه همسایه را بزنیم و بگوئیم که من دیشب خواب دیدیم شما امروز می‌میری، حالا اگر همان جا و همان موقع سخته نکند و خواب ما تعبیر پیدا نکند، لذا این است که ما تجزیه و تحلیل اطلاعات داریم و همه این قابلیت را دارند که بفهمند که این اطلاعات از شبکه مثبت است یا از شبکه منفی، یا کرامتهائی که افراد پیدا می‌کنند، کرامتهای مثبت، کرامتهای منفی، عرفان کمال، عرفان قدرت، الان اگر سؤال بکنیم از همین جمع دوستان هستند که یک چیزهائی پیدا کردند، از فکر خوانی، آینده بینی و... ولی آنطرف قضیه این آگاهی هست که باعث می‌شود نه تنها استفاده نکنند، بلکه بیایند بگویند که قطع اتصال از شبکه منفی را می‌خواهند، بیایند کمک بخواهند و ما هم آن کاری را که می‌توانیم برای شان انجام بدهیم، بنابراین اطلاعات نقل و نبات نیست، اطلاعات باید مورد سنجش قرار بگیرد، اما اگر نه، فقط دنبال قدرت هستیم که خوب اون دیگه موضوع فرق می‌کند.

هشدار؛ آلوده شدن از طریق اشکال و چیزهائی که بعنوان سوغاتی تهیه می کنیم

سؤال (آقا)؛ یک خانمی به من مراجعه کردند، حدود ۵۰ سال سن دارند، می گوید که پدرشان در کار جادو و ... هست، من پیگیری کردم پدرایشان حدود ۴۰ سال پیش رفته برزیل و از یک سرخپوست تکنیک هائی را یاد گرفته و یک مجسمه های را درست می کند و بسیار هم از این کارش لذت می برد، تمام خانواده اش آلوده هستند؛ من می خواستم راجع به این تکنیک هم توضیحی ارائه بدهید، ایشان از موم مجسمه می سازد و از این طریق کسب در آمد هم می کند.

جواب؛ مامسأله ای را داریم که از گوشه و کنار و از کشورهای مختلف چیزهائی را می بینند خوششان می آید، می خرند و می آورند، بدون اینکه بدانند که این اشکالی که روی آن کشیده اند چی هست، مثل اینکه کسی بیاید از کشور ما خیلی چیزهائی که ما داریم در قالب طلسم هستند بخرند و بعنوان سوغاتی با خودشان ببرند و ما موارد زیادی را داشتیم که مشخص شده که آلودگی آنها بخاطر سوغاتی هائی بوده که آورده اند؛ مثل مجسمه یا عروسکی که از کانادا آورده بودند و چیزهای مختلفی که از کشورهای مختلف چه شرق چه اروپا و ... آورده اند و برایشان ایجاد درگیری و مسأله کرده و این مسأله هست و باید دقت کنیم آن چیزهائی را که نمی دانیم چیه تا ندانستیم دنبالش نرویم، خصوصاً اینکه من طلسمهای زیادی از شرق و خاور دور مرتب داریم برخورد می کنیم، خوب ما که طلسمهای همه دنیا را نمی شناسیم که هر جای دنیا مثلاً فلان منطقه، فلان کشور چگونه کار می کنند، ولی دیگه بر ما ثابت شده که دستهای دارد طلسمها را در سطح عام به گردن ها می اندازد، به انگشتریها می کشاند، به خانه ها می برد و خلاصه باید دقت کافی داشته باشیم.

تشعشع دفاعی ۲ level

تشعشع دفاعی در دو سطح ۱ و ۲ برای شما استارت زده شده اول از ۱ level استفاده کنید برای کیسه های معمولی و برای افراد غیر عادی از ۲ level استفاده کنید، یعنی شما اجازه تشعشع دفاعی را می گیرد از طرف و تشخیص اینکه ۱ level یا ۲ level را اعمال کنید با خودتان هست، level هر چه بالاتر باشد فشاری که به موجود غیر ارگانیک وارد می شود بیشتر است، انتخاب level باید طوری باشد که بیمار بتواند تحمل کند و همان روزهای اول نگوید که من نمی خواهم به من تشعشع دفاعی بدهید، بنا بر این یک چیزی را کار بکنیم که اولاً در حد تحمل فرد بیمار باشد و ثانیاً ما نمی خواهیم که به موجودات غیر ارگانیک صدمه ای، لطمه ای وارد بشود، چون اونها هم جزو اکو سیستم هستند، جزء جهان هستی هستند و در جهان هستی این تفکر نبود کردن جایگاهی ندارد، ما فقط آنها را تحت فشار قرار می دهیم که بروند بیرون ولی نمی خواهیم نابودشان کنیم، مگر بعدها و در جنگهای تشعشعاتی که اونها ماجراهایش اصلاً فرق می کند، بنابراین در جهت درمان استفاده صلح آمیز و مسالمت آمیز در پیش داریم، توان بیمار را هم در نظر بگیریم، به اعتقاد ما با تجربه ما یک کیس ملایم و طولانی بهتر از یک کیس شدید و وحشتناک کوتاه مدت است، ما

ترجیح می‌دهیم ملایم و طولانی ولی فرد می‌تواند تحمل بکند، یعنی می‌تواند سر کارش برود، درسش را بخواند و ... تا اینکه شدید و وحشتناک باشد و امور بیمار مختل بشود تا آن موجود از فشار ببرد و بیاید بیرون.

سؤال (آقا)؛ آیا عدم خروج می‌تواند تأثیری روی دیگران داشته باشد مثلاً کالبد ذهنی از وجود شخصی خارج نشده و آن فرد در بیرون سوار ناکسی شود و در آنجا هم شخص یا اشخاصی در فاز منفی باشند و اونوقت از وجود اون شخص به اشخاص دیگری وارد شود.

جواب؛ خیر، آیا تعداد ویروسها بیشتر است یا تعداد آدمها، همین الان در هر کدام از ما میلیونها میکرو ارگانیزم بصورت همسفرگی مجاز یا غیر مجاز دارند با ما زندگی می‌کنند، انسانها اگر قرار باشد آلوده بشوند، محتاج این نیستند که یکی از اینها از وجود یک کسی خارج بشود و برود داخل وجود یکی دیگر، فراوان در محیط ما پراکنده هستند درقبال هر کدام از ما میلیونها و از نظر تعداد جن که خیلی بیشتر از حد و اندازه موجود غیر ارگانیک وجود دارد، بنابراین اگر شما این تصور را بکنید که این ویروس غیر ارگانیک از این فرد خارج بشود می‌رود بسراغ کسی دیگر، این تصور مثل این است که من عطسه بکنم ویروس آنفلونزا خارج بشود، آیا نیست در هوا، مسلماً هست، حالا اگر فرد در مقابل من شرایطش را داشته باشد بدون برخورد با من هم به آنفلونزا مبتلا می‌شود.

یک گزارش برقرای ارتباط تشعشع دفاعی برای دیگران از سوی یکی از حضار و صحبت‌های پیرامون آن (خانم)؛

(۱) یک خانمی بودند که بیماری صرع داشتند البته الان فوت کرده اند، ایشان ۱۱ زایمان داشتند که ۸ فرزندشان را در واقع خودش کشت بدون اینکه بخواهد، موقع شیر دادن دچار حمله می‌شد می‌افتاد روی بچه‌ها و آنها می‌مردند، ۳ تا از بچه‌ها زنده‌اند، یکی از آنها که بزرگترینش هم هست حدود ۶۰ سال دارد و بیش از ۵۰ سال است که بعلت مشکلات روانی در آسایشگاه نگهداری می‌شود و با دارو تحت کنترل هست، یعنی اگر مصرف دارو نباشد کارهای ناشایست می‌کند، حالا می‌خواستیم ببینم چون من با این خانواده آشنا هستم و مدتی تو فکر من آمده که آیا من می‌توانم به این آقایی که از مادری که صرع داشته بدنیا آمده و توضیح دادم، تشعشع دفاعی بدهم، می‌ترسم اینکار را بکنم و ایشان حالش بدتر شود چون که؛

(۲) یک خانم افغانی است که جهت کمک در کارهای خانه به منزل ما می‌آید، یک دختری دارد، گفت که این دخترم یک کمی پر خاشگر است، می‌گرن خودش خوب شده بود، حالا موضوع دخترش را به من گفت، من به این دختر اتصال فرادمانی دادم، تمام ماهیچه‌های دختر می‌پرید، طوری که از روی لباس می‌دیدیم که ماهیچه‌های پایش، شانه‌اش و..... می‌پرد، بشدت سرخ شده بود، من دیدم که تمام نمی‌شود، نیم ساعت بود که تمام بدنش می‌پرید، من به او تشعشع دفاعی دادم، حالش بدتر شد و از روی زمین که نشسته بود ده سانت می‌پرید بالا، ترسیدم گفتم چشمت را باز کن، بعد از اینکه چشمش را باز کرد، سرخی صورتش کم شده بود، فرداش هم اینکار را کردم، مادرش گفت که بهتر شده، می‌خواهم بدانم که این که بدنش می‌پرید چی بود؟

صحبت‌های استاد؛ علت‌های مختلفی ممکن است وجود داشته باشد، مثلاً یکی از مواردی که ما تشعشع دفاعی می‌دهیم در مواقعی است که بیمار شکایتش این است که جابجائی درد دارد، گزارش اینست که در بدنم درد جابجا می‌شود، اینها با تشعشع دفاعی مسأله‌شان حل می‌شود، ممکن است که این کیسی که شما رویش کار کردید، همین مشکل را داشته باشد و اینکه ماهیچه‌هایش می‌پرید و یا ممکن است دخل و تصرف مغزی صورت بگیرد که هر آن به یک عضوی دستور انقباض و انبساط دارند می‌دهند و در هر صورت اینها مهم نیست، در نهایت یک مطلب مهم است که ادامه می‌دهید و می‌بینید که حل شد، دوتا تجربه که داشته باشید، دفعه سوم و چهارم نمی‌گوئید که من ترسیدم و

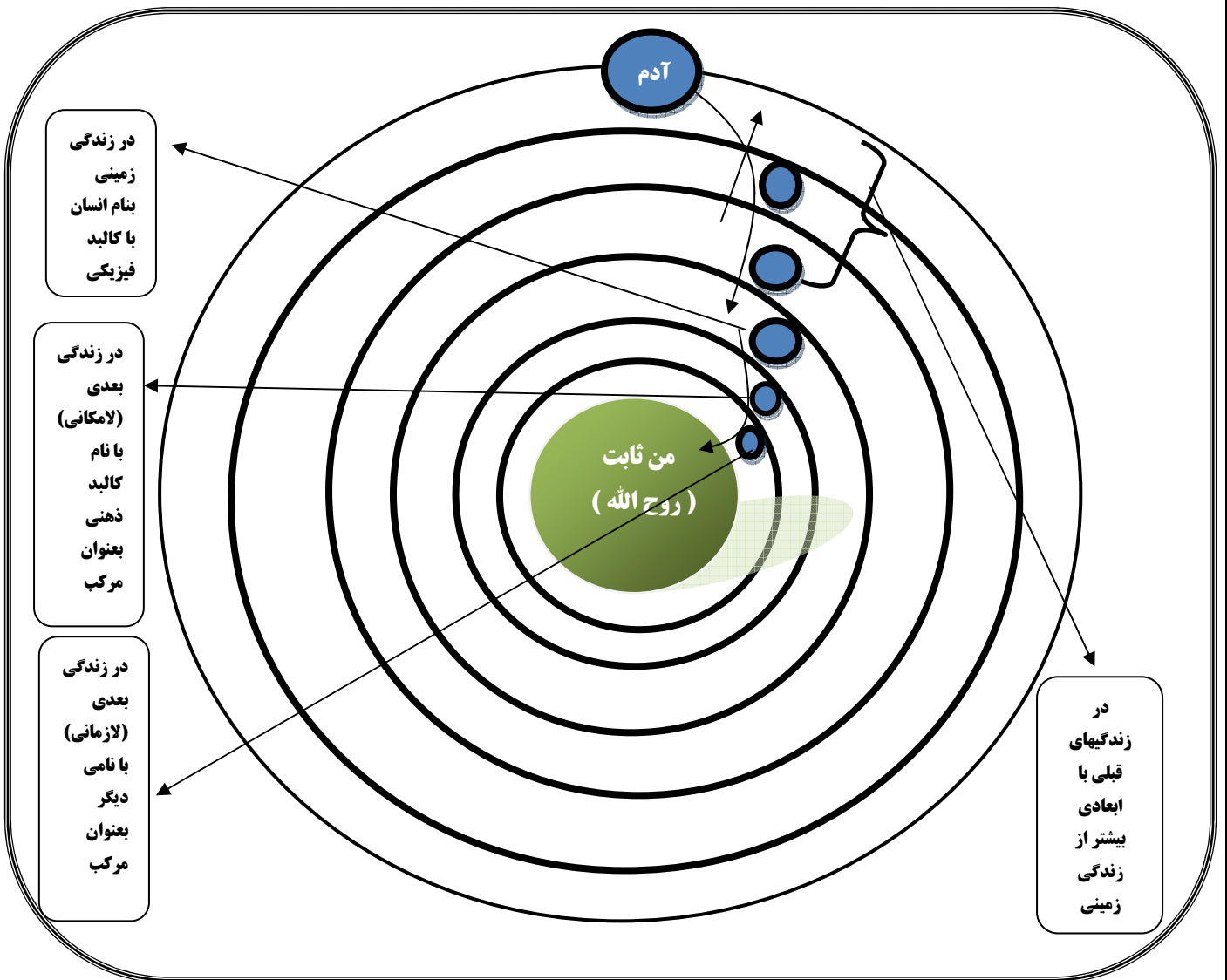
می‌دانید موضوع از چه قراره و چطوری است، و فرق نمی‌کند بیمار ۸۰ ساله، ۶۰ ساله، بچه ۱ ماهه و .. باشد فرقی نمی‌کند شما باید کار خودتان را انجام بدهید.

مادر همین دختر خال چشم داشت و قرار بود در بیمارستان فارابی عمل کند، من چند بار به چشمش نگاه کردم، بعد می‌گفت که دنیای نور از چشمش دارد می‌ریزد، می‌خواهم بدانم که اینها چی بود، آیا روح بو دآن نورها که می‌گفت، چه ربطی به روح می‌تواند داشته باشد صحبت‌های استاد؛ ما مواردی را در جاهائی برخورد می‌کنیم که یکی در موقع خروج است؛ روح یا همان کالبد ذهنی و جن بهنگام خروج نور می‌بینند، البته برای کالبد ذهنی یک برنامه است و برای جن یک برنامه دیگر و فقط یک نشانه است، یک نشانه خوب است، که در آنجا هوشمندی کمک می‌کند که بیاید بیرون، یک موقع هم فریب است، یعنی یک موجود غیر ارگانیک می‌آید در هیئت خوب، نورانی، روحانی و .. و خیلیها فریب می‌خورند از همین طریق، خیلیها وقتی که می‌خواهند افسارشان را در دست بگیرند می‌بینند یک چهره نورانی، روحانی و ... آمده، لذا با ذهن ما این همه چیز درست است و ما از حالا به بعد هرچی اونها بگویند انجام می‌دهیم، خصوصاً اینکه یک شگردهائی هم ممکن است نشان بدهند، یک چشمه‌هائی هم ممکن است نشان بدهند که دیگه اعتماد ما را کامل جلب بکنند، در این خصوص مورد خوب داریم و مورد بد داریم، مورد بدش عمدتاً افرادی که می‌گویند مایک موجودی می‌بینیم نورانی، مقدس و ... بعد ما تشعشع دفاعی می‌دهیم مثلاً در آسایشگاهها افراد زیادی هستند که می‌گویند ما امام زمان (عج) هستیم، یا در ارتباط هستیم یا در ارتباط با یک موجود مقدس هستیم، خود من یک تجربه‌ای را برای شما بگویم که فردی می‌گفت که با عیسی مسیح (ع) در ارتباط هستم، مرتب می‌آید برایم چکار می‌کند و ... من را زیر پرو بالش می‌گیرد و معمولاً هم دست می‌اندازد گردنم، من هم توضیحات دادم و یک تشعشع دفاعی دادم، بعد در ادامه بعد از اعمال تشعشع دفاعی می‌گفت که حالا گردنم را اینجوری گرفته (حرکاتش را هم به نمایش می‌گذاشت).

مکانیزم تأثیر دارو

بینیدکاری که دارو می‌کند، مثلاً در یک بیماری صرع داروهائی مثل فنوباریتال و... اینها می‌آیند واکنش نرونها را که هادی و عایق می‌شوند، نرونها که کنتاکتور برق هستند اتصالات را در مدار فرمان مغز برقرار یا قطع می‌کنند و این باز بسته شدن نرونها و هادی و عایق شدن و برقرای ارتباط و قطع ارتباط مدار فرمان را راه می‌اندازد و سیستم اتوماسیون بدن را کنترل می‌کند، این داروها می‌آیند واکنش نرونها را در هادی و عایق شدن کند می‌کنند، یعنی اجازه نمی‌دهد از یک سرعتی بیشتر انجام بشود و لذا بسیار بسیار کند می‌شود و فرد که این دارو را مصرف می‌کند اصطلاحاً کند ذهن هست، لذا در واقع ما واکنش مغز را تحت تسلط خودمان درآوریم، اون پالس می‌دهد ولی این نمی‌تواند پیاده‌اش کند و ما فلج‌اش کردیم، مثلاً می‌آیند شوک می‌دهند، شوک الکتریکی می‌آید در اتصالات نرونها و هر بار یک کنتاکتی را می‌سوزاند و با هر بار شوکی که می‌دهیم یک بخشی از نرونها می‌سوزند و از دور خارج می‌شوند، یعنی ما مکرر بصورت کور یک بخشهائی را تحت حمله قرار می‌دهیم با شوک و هر بار یک بخشی از دور خارج می‌شود و

فرد آخرش یک موجود منگ می شود، که نمی تواند چیزهایی را که می گیرد بزبان فیزیک ترجمه کند ، لذا ظاهراً فرد تحت کنترل درآمده ولی اون فرد دیگر بدرد نمی خورد و از او یک آدم منگ و بی خاصیت درست شده است . وجود انسان به تعبیری به مانند پیاز لایه لایه هست که من متحرک وجود ما در لایه های مختلف بسمت مرکزیت در حرکت است ، با هر مرگی در پایان هر مقطع از زندگی یک لایه از بین رفته و با تولد و ورود به لایه دیگر یک مرحله به مرکزیت که همان من ثابت (روح الله) هست نزدیکتر می شویم .



قطع مصرف دارو فقط با تجویز پزشک (در پاسخ به سؤال)

سؤال (خانم) من موردی هست که فرزند خودم هست و از بابت تشنج سالها هست که دارو مصرف می کند به تجویز پزشک من به او تشعشع دفاعی هم می دهم ، آیا الآن دارویش را باید قطع بکنم ؟

جواب: ما با اینگونه افراد به اینصورت عمل می کنیم، قبلاً ما داشتیم افرادی را که در عرض یک ماه ما همه داروهایش را قطع می کردیم و می گذاشتیم کنار ولی الآن دیگر اینکار را نمی کنیم، در این چند سال گذشته خصوصاً از وقتیکه یک

مقدار مسائل اجتماعی در رابطه با بهداشت جدیت پیدا کرده ما تخلف که مداخله در کار پزشکی باشد اصلاً انجام نمی‌دهیم، بلکه ما کار خودمان را انجام می‌دهیم و بعد می‌گوئیم شما بروید نزد پزشک خودتان تا پزشک با شنیدن شرح حال شما و روند بهبودی شما با گرفتن نوار مغزی تشخیص بدهد و دستور کاهش مصرف دارو و در نهایت دستور قطع مصرف دارو را بدهد، از نظر پزشکی داروها را نمی‌توان به یکباره قطع کرد که البته نظر ما اینگونه نیست ولی ما می‌گوئیم که در این خصوص نظر، نظر پزشک هست او با توجه به گزارش بهبودی شما به تدریج دارو را کم کرده و در نهایت دستور قطع مصرف را می‌دهد.

در پاسخ به یک سؤال (آقا)؛ با مضمون اینکه برای مصرف و کاهش و قطع مصرف دارو دلایل علمی هست؟

صحبت‌های استاد؛ بله دلایل علمی دارد و از نقطه نظر علمی هر دلیلی که دارد خوب دارد و صد درصد هم دارد ولی آیا کسی می‌آید به مامی گوید چشمش ویا.. پرش دارد ما که نمی‌گوئیم که برو عکس و آزمایش بگیر، ما کار می‌کنیم و نتیجه نهایی را فرد به مامی گوید که خوب شده، یا اگر ایشان می‌گویند که میگرن دارد، ما دنبال اینکه چه نوع میگرنی هست نیستیم، میگرن دارد باید خوب بشود، علتش چیه اصلاً به ما ارتباط ندارد، هر کدام از ما مشکلاتی که داریم مسلماً صد درصد دلیل علمی دارد ولو اینکه علم هنوز علتش را پیدا نکرده باشد و پیدا خواهد کرد.

در پاسخ به یک سؤال (خانم)؛ با مضمون کسانی که شوک الکتریکی دریافت کرده اند و واکنش آنها در قبال تشعشع دفاعی؟

صحبت‌های استاد؛ کسانی که شوک الکتریکی به آنها وارد شده است، تأثیرات تشعشع دفاعی را به شما گزارش نخواهند داد چونکه مترجم ندارند، شما تشعشع دفاعی می‌دهید موجود غیر ارگانیک یا می‌رود یا نمی‌رود، اگر برود او نمی‌تواند گزارش بدهد، چون قبلاً متوجه می‌شده و در بدن او علائم ظاهر می‌شده ولی الآن علائم ظاهر نمی‌شود زیرا شوک که داده شده سنسورها از بین رفته اند، این مترجم، این دکتور، کشف کننده و آشکار کننده و این مغز که قرار است واکنشها را به زبان فیزیک ترجمه کند با شوک آنها از کار افتاده اند.

تشعشع دفاعی اماکن عمومی راه دور و نزدیک (بدون کسب اجازه)

اماکن عمومی مثل مدارس، بیمارستانها، جاهائی که عمومی است ولی محدود است نه مثل یک شهری را تشعشع دفاعی بدهیم، در خصوص چگونگی پاکسازی همان اعمال نظر است، خواست شما یعنی اجراء، الآن مثلاً ایشان می‌گویند به من تشعشع دفاعی بدهید و شما هم می‌گوئید باشد، همان خواست شما که به او تشعشع دفاعی بدهید می‌شود نظر و اجراء می‌شود، شما نمی‌گوئید که به فلانی تشعشع دفاعی می‌دهم قربتاً الی الله، بلکه همین که شما به او می‌گوئید باشد، یعنی اعمال نظر تشعشع دفاعی، یعنی اعلام اتصال تشعشع دفاعی و در مورد اماکن عمومی با شرحی که گفته شد شما نظر می‌کنید به مکان به جهت اعمال تشعشع دفاعی جهت پاکسازی از آن مکان عمومی و این خواست شما اجراء می‌شود.

یاری دارم که جسم، جان صورت اوست چه جسم چه جان جمله جان صورت اوست

حوادث زمینی، قوانین زمینی و عدم ارتباط با تشعشع دفاعی (در پاسخ به سؤال)

سؤال (آقا)؛ من هفته پیش مسافرت بودم و به بستگانم تشعشع دفاعی دادم و یک سری بد بیاریهای آوردم، مثلاً بعد از ۱۵ سال رانندگی تصادف کردم، در اتوبان کاشان گله گوسفند آمد جلوی ماشینم، یا چند تا لیوان در خانه ترکید، بعد شیشه اش در شلوار من پیدا شد، می خواهم بدانم آیا اینها می تواند بخاطر آن تشعشع دفاعی باشد و بعد اینکه چکار بکنم که این بد بیاریها را نیاورم.

جواب؛ یک مسأله ای هست که ۷ میلیارد نفر در کره زمین زندگی می کنند، اگر به جاهای مختلفی مراجعه کنیم مثلاً راهنمایی و رانندگی، سوانح و سوختگی، بیمارستانها، اداره آگاهی و ... همه اینها می بینیم که امروز بلاهاتی سر افرادی آمده که نه می دانند تشعشع دفاعی چیه، عرفان چیه و... چیه، ما در معرض حوادث زمینی هستیم چه توی عرفان بیافتم و چه نیافتم، چه بدانیم تشعشع دفاعی چیه و چه ندانیم، خلاصه کلام همه هستند در معرض و ما نمی توانیم تعیین کنیم که چقدر از این حوادث به این مسأله ارتباط داشته و چقدرش واقعاً بصورت طبیعی برقرار می شود و یا می توانیم مورد بررسی قرار بدهیم، بحث این است که از حوادث ما ایمن نیستیم. اما در خصوص رعایت بهداشت مربوطه، بهداشت یک ماجرای دیگری است، اگر ما قبول کردیم، یعنی کار کردیم و برای ما ثابت شد که ویروس غیر ارگانیک هست، یک فرد اگر برایش ثابت بشود این موضوع، به یک مقوله ای برخورد می کنیم که بهداشتی که می تواند ما را در مقابل ویروسهای غیر ارگانیک ایمن بکند تعریفش چیست، مجبور می شویم بیایم این بهداشت را تعریف بکنیم، انسان به این بهداشت می رسد که ما چه کنیم که درگیر موجود غیر ارگانیک نشویم و بعد تازه فلسفه خلقتشان را در مورد هر کدامشان هم متوجه می شویم و خیلی چیزها دستگیرمان می شود و اصولاً ما چه کار بکنیم و در زندگی چه راهی را باید در پیش بگیریم و خیلی از قضایا برای ما روشن می شود، برای ما یکی از با اهمیت ترین تجارب تجربه تشعشع دفاعی است، چون خیلی از مسائل را برای ما روشن می کند و کمک می کند که ما زندگی بدون وابستگی را بهش فکر کنیم، زندگی بدون رنگ تعلق غلام هست آنم که زیر چرخ کبود زهره رنگ تعلق پذیرد آزاد است - حافظ چرا این را گفته که زهرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است و یا بگذران نقش دو عالم خواه نیک و خواهد تا زبلی نقشش نقش جاودان آید پدید - عطار این ماجرای زندگی بدون نقش چیست، همه اینها دارد به ما کمک می کند، منتها اول باید ثابت بشود که چنین مقوله ای هست یا نیست، اگر اثبات شد برای ما که هست، اونوقت دیگه موضوع فرق می کند و خیلی از راهکارهای خاصی لازم می شود که خوب تعریفش را داریم و همه مسائلش را داریم و اونوقت می توانیم دنبال بکنیم و پی گیری بکنیم.

سؤال (آقا)؛ جلسه قبل راجع به آلودگی با مجسمه هائی که از کشورهای خارجی وارد می شود، اشاره فرمودید و حتی مواد غذایی که می تواند آلوده بکند، الان انواع و اقسام اسانسها و عودها که در آمده و بیشتر آنها وارداتی هستند، آیا آلودگی از طریق این عودها هم ممکن است جواب؛ اسانسها را عمدتاً کارخانجات تولیدی که با توجه به فرمولشان تولید می کنند و می دهند، ما نمی توانیم بگوئیم که روی آنها کار خاصی انجام شده ولی در مورد چیزهای خاص دیگری مثل همان مجسمه که ما تجربه زیادی داریم در بین خودمان که با آوردن مجسمه ها از جاهائی نمونه عرض کردم خدمت شما، مجسمه هائی از سرخپوستها از برزیل

هند، چین و... که دچار آلودگی شدند، بعد ماکه کار کردیم گفتیم از کجا شده و چه جوری شده، یکی از دوستان هم خودشان و هم مادرشان که از خودمان هستند یکدفعه دیدیم که یک سرخپوست است، در ادامه معلوم شد که بله از طریق همان مجسمه‌هایی که مادرشان بعنوان سوغاتی از کانادا خریده و آورده در واقع طلسم را در خودش داشته، بنابراین این خودش یک مقوله خاصی می‌شود تا ما از جایی که آشنائی نداریم چیزی را تحت این عناوین تهیه نکنیم.

برای خنثی کردن طلسم کنترل تشعشع منفی یک می‌خواهد که در دوره چهار ارتباطش را داریم، که آن ارتباط برای قیچی کردن طلسم با مبدأ آن هست، اما برای نگهداری ما توصیه به نگهداری آن نمی‌کنیم چون چیز بهداشتی نیست و ما که اینجا آن را نگه می‌داریم با یکسری ارتباطات دیگری هست که اینکار را می‌کنیم، یک نمونه‌اش را در اینجا داریم که می‌توانید عکسش را ببینید وان یکاد هست که دورتادورش تماماً عدد ۶۶۶ (نماد شیطان) نوشته شده، یک مطلب کلی که الان می‌توانیم با همدیگر به تفاهم برسیم و توافق بکنیم این است که کمال اصلاً چیزی نیست که آویزان کردنی باشد یا دست کردنی باشد، یعنی قرار باشد ما یک چیزی را دستمان کنیم و حفظ بشویم، یک چیزی را دستمان کنیم کمال برای ما بیاورد، حفاظ باید جزء وجودی ما باشد نه اینکه با انگشتر در دست حفظ بشوید، خوب شما انگشتر را از دست خارج می‌کنید و می‌روید حمام و دیگره در آنجا دست شما نیست، خوب در آنجا چی، اونجا مورد تسخیر قرار می‌گیرید، بنابراین اگر قرار باشد ما حفاظی داشته باشیم باید حفاظ وجودی باشد، حالا ما اینجا راعکس می‌گیریم و نشان می‌دهیم و انطباقش می‌دهیم با منابع خودشان که اونوقت می‌بینید مثلاً زبان بند است، تسخیر قلوب است و... ممکن است ما فکر کنیم خوب بد نیست که ما چیزی همراهمان باشد که زبان مردم را بند بیاورد، ولی آیا آورده، اما موکلش همراهش هست، یعنی اینها موکل دارند و موکلشان ما را تسخیر کرده، چون عاشق چشم و ابروی ما نیستند، اگر کاری برای ما انجام دادند، باید در قبالش یک ماجرائی باشد، بنابراین ظاهر قضیه یک مدتی می‌بینید یک کارهایی هم انجام می‌شود واقعاً ولی به یک قیمت گزاف و سرسام آوری، بنابراین باید این مطلب را بدانیم که اگر قرار است ما در کمال باشیم باید بدون اینکه چیزی همراه خودمان داشته باشیم، اگر قرار است در حفاظ باشیم، ایمن باشیم باید بدون حمل هیچ چیزی باشد، اگر قرار بود ما با این چیزها به کمال، تعالی برسیم، ایمن بشویم، زبان مردم را بند بیاوریم و... که کارهایمان درست بود، ولی می‌بینیم که همه ما گره خوردیم، یعنی شما یک خانواده‌ای را نمی‌بینید که گره در زندگیشان نباشد که این بعلت آلودگی‌هایی است که داریم، همه ما گره در گره در گره و خودمان را سپرده‌ایم به من دون الله، یعنی آن توکل اصلی را جایگزین کردیم و دلمان را با اعداد، ارقام، چند تا شکل و... خوش کردیم که اینها برای ما یک چیزی به‌مراه بیاورد، در حالیکه توکل اصلی نام احمد نام جمله انیاست چون که صد آید نو دم پیش ماست - ولانا اصل حفاظ یا حفیظ یا حفاظ، اصل آن قضیه اینست که ما از آن چیزهایی که شایسته ماست و برای ما تعریف کردند استفاده کنیم.

سیستم تشعشع ضد تشعشع در نا خود آگاه

تشعشع منفی‌های مختلفی داریم مثل چشم زخم، نفرین و همین طلسم‌ها، بستن‌ها، زبان بند و ... اینها تشعشعات منفی مختلفی است، ما سیستم تشعشع ضد تشعشع داریم متناها ناخودآگاه است و ما نمی‌توانیم خودآگاه از آن استفاده کنیم، وقتی مثلاً در معرض یک تشعشع منفی مثلاً چشم زخم قرار می‌گیریم نمی‌توانیم از آن اتوماتیک و بدخواه استفاده کنیم، در ناخودآگاه ما هست و برای اینکه مورد استفاده قرار بگیرد، در طول تاریخ روی آگاهی‌هایی که دریافت کردند چون نمی‌توانند آن را بزبان امروز و به زبان تشعشعات بیان کنند، بطور غیر مستقیم آمدند افراد و مردم را شرطی کردند که با جاری شدن اون شرط این تشعشع ضد تشعشع جاری بشود، در فرهنگها و ملل مختلف در تمام دنیا این قضیه را حتی در همین ایران قوم به قوم، شهر به شهر، مسائل مختلفی را برای شرطی کردن افراد پیش آورده، مثلاً می‌گویند بزخم به تخته، خوب بزخم به تخته که کاری انجام نمی‌شود ولی تا می‌گوئیم چون ما شرطی شده‌ایم تا می‌گوئیم بزخم به تخته اون فعال می‌شود، چون شرط است، یا اینکه تا اسفند دودش بلند می‌شود اون سیستم تشعشع ضد تشعشع به کار می‌آفتد، یا تا چشممان به وان یکاد می‌آفتد شرطی می‌شویم، اما اگر یک نفر اهل تبت بیاید و چشمش به وان یکاد بیافتد یا اسفند دود کنیم یا بزخم به تخته هیچکدام از اینها در او واکنشی ایجاد نمی‌کند چرا چون او را با یک چیزهای دیگری شرطی کردند که اگر برویم در شهر خودش می‌بینیم که با یک چیز دیگری شرطی شده و اونوقت اون شرط روی ما اثر نمی‌کند، بنابراین اینها در واقع ابزار وسایل شرطی کردن افراد است و هیچ خودش بخودی خود فایده‌ای ندارد ولی ما را چون شرطی کردند، اون شرط را جاری می‌کند و اون موقع آن تشعشع ضد تشعشع می‌آید عمل می‌کند و تشعشعی را که بسمت ما آمده خنثی می‌کند.

حوادث و وقایع بیرونی - بینش‌ها - من‌های مختلف درون ما - لا اله الا الله درونی - مدیریت من‌ها (در پاسخ به سؤال)

سؤال (آقا)؛ می‌خواستم بدانم که با تشعشع دفاعی می‌شود اثرات منفی یک حادثه‌ای که در گذشته رخ داده و در ذهن کسی مانده معالجه کرد دو تا مثال می‌زنم؛ یک موردش این است که آقائی از بابت خیانت همسرش در عذاب هست، یعنی این را من برخورد کردم و یک موردش هم این است آقائی چند سال پیش در رانندگی باعث مرگ کسی شده و حالا علی‌رغم گذشتن مسائل قانونی عذاب وجدان اذیتش می‌کند.

جواب؛ این بخودی خود هیچکدامشان به تشعشع دفاعی ارتباطی ندارد ولی ما اگر به آنها تشعشع دفاعی بدهیم کما اینکه به هرکس دیگری تشعشع دفاعی بدهیم امکان دارد که یک چیزی بیاید رو، ببینید ما در مورد تشعشع دفاعی می‌توانیم بگوئیم که فلان کس آلوده هست اما نمی‌توانیم بگوئیم که کسی آلوده نیست، برای اینکه معلوم نیست ممکن است بعد از چندین دوره مثل همین موردی که در این کلاس داشتیم بعد از ۶ دوره (با دوره‌های جانبی)، ۷ و ۸ دوره تازه الان یک چیزی آمده رو، بنابراین ما نمی‌توانستیم یک دوره قبل بگوئیم که بله ایشان هیچ آلودگی ندارد، بگویند چرا، بگوئیم برای اینکه ۵، ۶ دوره را آمده، لذا در خصوص موارد موضوع سؤال شما از نظر ما احتمال آلودگی را دارند، ممکن است ما به آنها تشعشع دفاعی بدهیم و یک چیزی بیاید رو ولی به اصل آن ماجرائی که

در موردشان سؤال شد ارتباطی ندارد، یعنی اینکه در آن هر دو مورد یک پدیده بیرونی اتفاق افتاده و این چنین مسأله‌ای پیش آمده در یکی تصادف و در اون یکی هم یک پدیده خانوادگی رُخ داده که در هر دو بخودی خود هیچ ارتباطی به تشعشع دفاعی ندارد. مادر دوره سه‌بایک قضیه آشنای شویم که حوادث و وقایع از یک چارچوبی عبور می‌کند و می‌آید اینطرف از اینجا (بعد از عبور از آن چارچوب) واکنش ذهن، واکنش روان، واکنش مغز و واکنش جسم را بدنبال دارد، حالا خود اینها هم روی هم‌دیگر فید بک‌هایی دارند، ما در اینجا در باره مشکلات ذهنی صحبت کردیم، اینجا در دوره ۳ متوجه می‌شویم که یکی از دلایل بیماری و اینکه چرا بیمار می‌شویم، در این چارچوب است، مثلاً اگر یک صدای انفجار بیاید آیا همه ما به یک نسبت می‌ترسیم، نه به یک نسبت نمی‌ترسیم، به این معنی است که واکنش مغز در هر کدام از ما به یک میزان آدرنالین ترشح نکرده و شاید در یکی هم اصلاً ترشح نکند، چرا؟ و علت این قضیه چیست، علت اینست که در هر کدام از ما حوادث از یک چارچوبی عبور می‌کند و اون چارچوب است که می‌گوید چقدر بترسیم، بعد واکنش ذهن، واکنش روان، واکنش مغز و بدنبال آن واکنش جسم را داریم که مثلاً رنگ و روی ما می‌پرد، نفس و نفس می‌زنیم و ... خوب این را کجا تعیین می‌کند، این را چارچوب تعیین می‌کند و ربطی به موجود غیر ارگانیک ندارد و در عین حال داریم کسانی را که چند نفر را هم زده‌اند و لت و پارشان کرده‌اند و عین خیالشان نیست، خیلی راحت، دست در جیب، یا پا روی پا و اصلاً انگار نه انگار از اتفاقی که افتاده.

مدیریت من‌ها؛

در اینجا این چارچوب ماجراهای مخصوص به خودش را دارد، ما یک من داریم به نام من برنامه ریزی شده که نوزاد با این من دنیا می‌آید، دوتا نوزاد مثل هم نیستند دوتا شخصیت کاملاً متفاوت دارند، ما می‌گوئیم شخصیت اولیه، این دوتا نوزاد از نقطه نظرات مختلف با هم تفاوت زیادی دارند، حتی اگر خواهر، برادر باشند، حتی اگر دوقلو باشند، در آنها اصل تمایل به لذت، اصل حصول نتیجه در کوتاه‌ترین زمان، اصل کنجکاوی و ... در این دو کاملاً باهم متفاوت هست، اما یک من دیگری داریم بنام من برنامه‌پذیر است و سفید است که این من برنامه‌پذیر رویش نوشته می‌شود و برنامه‌ها هم نوشته می‌شود و وجدان هم از اینجا می‌آید بیرون، این وجدان است که در ایران یکجوره، در آمریکا، در اروپا، در آفریقا و در هر جایی یک مفهومی دارد، مثلاً الآن اگر ما برویم یک اشغال بریزیم جلوی در خانه، اصلاً ناراحت نمی‌شویم ولی اگر در اروپا یک اروپائی اینکار را بکند شب تا صبح ممکن است خوابش نبرد، در یک جایی ممکن است یک خراش روی بدن یک کسی ایجاد کند شخصی کاملاً احساس عذاب وجدان به او دست بدهد ولی مثلاً در قبایلی در فلان کشور آدمخواری بکنند و خیلی هم کیف بکنند، خوب این از نظر وجدان چیزهای متغیری است و مسائل و چارچوبهای مختلفی اینجا تعیین کننده این ماجراها هستند که یکی از آنها کلاً بیش هست و در واقع مشکلات اینجاست و هیچ ربطی بخودی خود به موجود غیر ارگانیک ندارد ولی ممکن است اون فرد آلودگی هم داشته باشد، البته ما روی اون فرد کار می‌کنیم (فرا درمانی، تشعشع دفاعی و ... حسب مورد) ولی یک سری از مسائل بینشی است و انسان آمده روی زمین تا این چارچوب‌ها را برای خودش تعریف بکند، بعضی از برنامه‌ها را

در فرادمانی در آن دست بُرده می شود مجاز است یعنی هوشمندی اینکار را می کند ولی بعضیها را می گوید ببخشید من شما را فرستادم روی زمین ببینید که بینش یعنی چه ، من شما را فرستادم که این را برنامه بدهید ، بعد حالا به من می گوئید خودت بنویس ، پس من برای چه شما را فرستادم مثلاً روی زمین ، لذا اینها باید تفکیک بشود از همدیگر و ما تفکیک می کنیم که کجا را ما باید بنویسیم ، کجا را اون باید بنویسد ، کجا را کمک می توانیم بگیریم و همه اینها بعد از تفکیک است که مفهوم خودشناسی تقریباً چنین چیزی هست ، الآن بطور کلی ما نمی دانیم که چند تا من داریم، کجایش را باید ما چکار بکنیم ، چه برنامه هائی دارد ، چند تاش را من باید بنویسم، چند تاش را اون باید بنویسد ، همینطوری دیمی حرکت می کنیم و می رویم جلو و بنابراین اینها مسائلی است که در خودشناسی مطرح می شود و تفکیک پیدا می کند و ما مدیریتی داریم بنام مدیریت من که به ما می گوید که ما با من های خودمان چکار بکنیم، یکی از مفاهیم لاله الاله الاله ، لاله الاله درونی است، یعنی ما بتوانیم من های متعددی که در درون ما هستند را به وحدت برسانیم، الآن ملوک الطوائفی هست ، هر لحظه یک منی روی کار است و معلوم نیست که ما بالاخره اختیارمان دست کی هست ، لاله الاله بیرونی آسان است، از یک بچه هم که پرسید خدا چند تا هست، به شما می گوید یکیست ، اما لاله الاله درونی مشکل است ، وحدت درونی اهمیت دارد ، چند نفر را شما دیدید که ثبات شخصیتی داشته باشد ، صبح یکجور است ، ظهر یک جور ، فردا ، پس فردا و ... هر کس را در نظر می گیریم می گوئیم خوب امروز ببینیم که از کدام دنده بلند شده این مفهومش اینست که فرد مثلاً می گوئیم دم دمی مزاج است ، مسأله اینجاست که آن وحدت درونی اتفاق نیافتاده و معلوم نیست که کار دست کی است، خدا می داند الآن برویم ببینیم که کدام منش سرکار است ، بنابراین یکی از مفاهیم لا اله الا الله ، لا اله الا الله درونی یعنی وحدت درونی است ، وقتی وحدت درونی ایجاد می شود ثبات شخصیتی و کارکتری پیدا می شود ، یعنی شما قبل از اینکه یک نفر را ببینید می توانید تشخیص بدهید که الآن آن فرد را ببینید اون چگونه است ، ولی در غیر اینصورت هیچ کس را قابل پیش بینی نمی دانیم ، و اون ثبات شخصیتی و کارکتری موجود نیست ، چیزی که باید به آن رسید و از ملزومات است که به آن برسیم ، و باید برسیم ، اگر نرسیم نسبت به کارکترمان در این دنیا (اینجا کارکتر ما با کارکتر زندگی بعدی فرق می کند) در اینجا باید برسیم، اگر نرسیم یعنی کار نیمه کاره است، دوباره یکی از آن ماجراهای سرگردانی در زندگی بعدی همین است که نمی داند چی می خواهد ، ایده آتش چیست ، لذا دوباره راه می افتد دنبال وابستگی ، تنها چیزی که فهمیده از دنیا وابستگی است و چیز دیگر ندارد و لذا سرگردانی پیش می آید ، الآن چند نفر می شناسیم که به اصطلاح کاسه چه کنم ، چه کنم دستشان هست .

ادامه مدیریت من ها ؛ وای از من و من های من ما با این من های خودمان چکار بکنیم ، ما چه جوری سروسامان بدهیم ، هر منی کجا باید بنشیند سر جای خودش ، این ماجرا، ماجرای رسالت ماست ، یعنی مفهومی از عبادت است ، عبادت یعنی عبد بودن، یعنی بجا آوردن رسالت بندگی، حال رسالت بندگی می شود یک چارچوب، این چارچوب را وقتی که تعریف می کنیم ، می بینیم بله اینجا الآن رسالت ما این است که شخصیت مان را تعریف ، اونجا باید اینکار

را بکنیم، جای دیگر کاری دیگر و ... این رسالت‌ها می‌شود عبادت ، عبد بودن یعنی بجا آوردن رسالت بندگی، داشتن شرح وظیفه مثل یک کارمند که شرح وظیفه‌اش مشخص است و اگر بدرستی انجام بدهد می‌گویند کارمند خوب .

عصر آشکار شدن تشعشعات – بحث حفاظ

سوال (آقا)؛ شبکه منفی خیلی قوی تر دارد عمل می‌کند آیا شما صلاح نمی‌دانید ما نیاز به تجهیزات بیشتر داشته باشیم .

جواب؛ موضوع شبکه منفی یک مسأله جدیدی نیست، ولی ما داریم وارد یک عصری می‌شویم که عصر آشکار شدن تشعشعات است، یعنی انسان با زبان اصلی خودش که زبان تشعشعات است آشنا می‌شود و جنگهای تشعشعاتی هم نمود عملی خودش را پیدا می‌کند و بعد ما متوجه می‌شویم که می‌توانیم از راه دور هم تشعشع بدهیم، حالا ما که داریم تشعشع مثبت کار می‌کنیم و رفع مشکل می‌کنیم ، اما شبکه منفی ایجاد اشکالات می‌کند و امروز خیلی علنی شده ، ما زمانیکه بیائیم مثلاً بگوئیم بسم الله ، این بسم الله گفتن ما یا حرفی است و از روی عادت است مثل اینکه بخواهیم به فردی بگوئیم بیا داخل بگوئیم بسم الله یعنی بفرما داخل، یا مثلاً می‌خواهیم داخل شویم می‌گوئیم یا الله که ربطی اصلاً به الله ندارد، اما اگر فرد واقعاً بگوید یا الله یا بسم الله یا اسماء حسنی را بکار ببرد پوست از کله‌اش می‌کنند ، شبکه منفی اجازه نمی‌دهد کسی بیاید به یک مفاهیمی نزدیک بشود که احتمال بدهد او از این طریق به یک چیزی از کمال دسترسی پیدا بکند، در این خصوص باید گفت که همه اینها حلقه دارد ، همه این چیزها که گفتیم به ظاهر ، باطنش می‌شود حلقه ، اصلاً یکی از اهداف کمال حرکت از ظاهر به باطن است ، بنابراین یک مطلبی که هست اصولاً در قانونی که ما از دوره یک هم صحبت کردیم، به سمت شبکه مثبت برویم شبکه منفی حمله می‌کند و بالعکس این رقابت وجود دارد لذا اکثریت کسانی که ذکرهای اسماء حسنی را داشته اند ۹۹٪ از آنها قطعاً آلوده هستند، چرا آلوده‌اند، چون بدون حفاظ آمده‌اند، اصلاً یک عده‌ای که فکر کرده‌اند مکانیکی است، یعنی گفتند فقط بگویند درست می‌شود، خوب اینجوری نیست با مکانیکی شروع می‌شود ولی باید به باطن ختم شود، اما آنکسی که واقعاً ذکر گفته مورد حمله قرار گرفته و تسخیر هائی هم روی او صورت گرفته ، بنابراین ما از دوره یک گفتیم که هیچ کاری نکنید، چرا، یکی از دلایلش این است که اگر بخواهیم به یکسری از مسائل نزدیک بشویم باید تجهیزاتش را داشته باشیم، ما در دوره ۷ تازه حلقه اعود بالله را که بتوانیم در این زمینه استفاده بکنیم داریم . بعنوان مثال چند نفر موقع نماز مورد حمله قرار می‌گیرند، مینیمم حمله این است که وقتی می‌گویند الله اکبر و شروع به نماز خواندن می‌کنند دیگر در نماز نیستند و نمی‌دانند که آیا اینجا بودند ، نبودند در طول نماز چند تا معامله انجام داده‌اند، چند تا کار انجام داده‌اند، کجا رفتند، با کی چکار کردند و و در واقع تمام کارها که عمق پیدا می‌کند در یک حمله قرار می‌گیرد ، لذا ما تا تجهیزات کاری را به کسی ندهیم نمی‌فرستیم در میدان نبرد ، چون دقیقاً مثل این است که سرباز را با کفش کتانی و شلوار بفرستیم در خط مقدم جبهه، خوب اول بایستی کلاه خود ، تجهیزات ، ورزیدگی بعداً او را بفرستیم، در غیر این صورت کت پارمی شود و برمی‌گردد، ما تعداد افرادی را که دچار سرخوردگی شده‌اند در مسائل تعالی، یعنی با یک شوروشوق

آمدند، بعد سرخورده ، بحران زده شدند بسیار بسیار زیاد داریم، بنابراین این ماجرا کافی نیست ما باید تجهیز بکنیم، مادر کار خودمان اینکار را می کنیم و هیچوقت بیخودی یک نفر را به مسلخ گاه نمی فرستیم .

سؤال (آقا)؛ در رابطه با شبکه منفی فرمودید که این اتفاقات پیش می آید (منظور حمله شبکه منفی به کسانی که بسمت شبکه مثبت می روند) منتها در قرآن داریم که **الا عباد المخلصین و شیطان دیگر نمی تواند بر اونها کاری انجام بدهد .**

جواب؛ **الا عباد المخلصین**، الا آنهایی که خلاص شده اند (کفر و دین در بر عشاق نکوکار یکیست کعبه و بتکده و سُبُحه و زنار یکیست) یک مرحله ما داریم که دیگر آی شبکه منفی به من حمله کرد، این شد ، آن شد نیست لذا آنجا گفته می شود کفر و دین در بر عشاق نکوکار یکیست، عشاق نکوکار خلاص شده اند، اینها را در دوره ها با هم صحبت خواهیم کرد که راه خدا هرچه برویم جلوتر کوتاه تر می شود، آخرش می شود یک نقطه و آن یک نقطه همان بحث مخلصین است **آن نقطه خاموشی در حرف نمی گنجد بر طاق فراموشی بگذار کتاب اول - ماب تریزی** یک نقطه هست و در آن خیلی چیزها فرق می کند، دیگر حتی نقش شیطان و همه مسائل تغییر می کند، جای خاصی است آنجا و در آنجا متوجه می شویم که در هستی جز نعمت چیزی نیست ، شیطان نعمت است ، روح القدس نعمت است ، زلزله نعمت است ، همه چیز نعمت است .

کفر و دین در بر عشاق نکوکار یکیست کعبه و بتکده و سُبُحه و زنار یکیست اگر از دیده تحقیق به عالم نگری عشق و معشوقه و عاشق، دل و دلداری یکیست
مختلف کرده بود در من و در مناش خوشدل زانکه طیبیم یک و عطار یکیست - عطار سبحه = تسبیح

ادامه سؤال (همان آقا)؛ آیات (یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي أَي نَفْس مطمئننه خشنود و خدا پسند به سوی پروردگارت بازگرد و در میان بندگان من در آی و در بهشت من داخل شو - فجر ۱۲۷ الی ۳۰) آیا ما در جهان مادی به این نتیجه می رسیم؟

ادامه جواب؛ اون صحبت هائی که آنجا می شود مال جائی است که می گوید الست بر بکم و بعد پاسخی که باید باشد هست ، لذا ما از اوراضی و او از ما راضی و بسمت جنت خودش که چهارمین مرحله جنت است می رویم ، چون جنات داریم، عدن داریم، رضوان داریم و در آخرین و چهارمین مرحله جنتی داریم، اون پایان ماجرا را توضیح داد، ولی در اینجا یکبار از اینجا به دامن او نمی توانیم برویم، منظور اگر این است که یک دفعه الیه راجعون صورت بگیرد نه ما هنوز سوادمان کافی نیست، یک دفعه از کلاس یک نمی توانیم بپریم به دوره دکترا ولی ما داریم در مسیر حرکتمان مفهوم الست بر بکم را درک می کنیم، همه اینها مفاهیمش در آن نقطه خاموشی باز است و در آنجا دیگر همه چیزها عوض می شود و چرائی لزوم وجود شیطان و ... را متوجه می شویم، الآن یک ماجرائی دیگر داریم، مثلاً یک کلاس یکی، یا دبیرستانی نظرش راجع به ممتحن خودش چی هست، مثلاً ما خودمان در دوران دبستان و دبیرستان نظمان چی بود ، ممتحن شمر ذی الجوشن بود ولی الآن که نگاه می کنیم وجودش را رحمت می دانم که خیر ما را می خواست، الآن می گوئیم که شبکه منفی به ما حمله کرد ولی یک روزی متوجه می شویم که او خیر ما را می خواست که به ما حمله کرد و اگر این کار را نمی کرد ما نتیجه ای نداشتیم و حمله باعث شد که ما خودمان را ساختیم و تازه فداکاری کرده که این نقش را قبول کرده است.

سؤال (آقا)؛ کسانی که حاضر نشدند سر این کلاس یا بطرف عرفان نخواهند بروند ، اگر موجودات غیر ارگانیک و شبکه منفی روبرو بشوند بالاخره باید چکار بکنند ؟

جواب ؛ ما نمی توانیم برای آنها تعیین تکلیف بکنیم و بگوئیم که چکار بکنند، بالاخره هر کسی هر راهی را که می رود باید تجهیزاتش را هم پیش بینی بکند و یک نکته هم هست که حفاظ های تشعشع دفاعی فقط بدر خودمان می خورد، مثلاً ما نمی توانیم بگوئیم بی این حفاظها روبرو برو راه خودت، این فقط اینجا عمل می کند، جای دیگر عمل نمی کند ، نمی توان این حفاظها را از اینجا برداریم و ببریم در سیستم دیگر و بگوئیم که با این حفاظها می رویم در آن سیستم اون کارها را می کنیم، این قضیه شدنی نیست، حالا در راههای مختلف در مسیرهای مختلف باید تجهیزات خودشان را تعریف بکنند.

سؤال (آقا)؛ این حرزها که منسوب به ائمه هست مثل حرز امام جواد ، این اصل و ریشه اش غلط است یا اینکه کاربردش یک چیزی بوده اما بعد تبدیل شده به یک چیز دیگر ؟

جواب؛ کاربردها حرکت از ظاهر به باطن است، ولی عوام فکر می کنند این حرز را بگذارند جیب شان تمام است ، خوب عملاً باید آزمایش کنیم ببینیم اگر اینکار را بکنیم آیا نتیجه می دهد یا نمی دهد ، ما نمی توانیم اظهار نظر کنیم ما اعتقاد داریم که اینها باطن دارد و به باطن آنها نرسیدیم ، اما حالا چه جوری باید برسیم ، چی بشود و چطوری بشود اون را هم نمی توانیم پیشنهادی داشته باشیم، کلاً با کارشناسان خودشان است، اونها هستند که باید بگویند این عملی هست یا نیست و یا برای عملی شدنش چکار باید بکنیم، ما فقط می توانیم معرف کار خودمان باشیم ولی در آن خصوص باید کارشناسان و مدافعین خودشان بیایند ثابت بکنند و نشان بدهند در عمل و بگویند که اینجوری هست، اگر شد علتش اینست و اگر نشد هم علتش این است، بهر حال یک کار تحقیقاتی است .

سؤال (آقا)؛ کسی که تمایل به خودکشی دارد مطمئناً منشأ آن موجودات غیر ارگانیک است ؟

جواب؛ مطمئناً نه، به یک دلیلی موجودات غیر ارگانیک است و به یک دلیل دیگری نه، من ممکن است یک جوری به زندگی نگاه بکنم که بلافاصله تصمیم به خودکشی بگیرم یعنی افکار نیهیلیستی، پوچ گرائی همین الان چنان در ذهنم نقش ببندد که بلافاصله تصمیم به خودکشی بگیرم، پس یکی از دلایل این مسأله می تواند باشد و یکی هم موجودات غیر ارگانیک.

سؤال (خانم)؛ ما در زندگی روزمره مان یاد گرفتیم که بگوئیم الهی به امید تو ، توکلت علی الله ، یا بچه مان اگر می خواهد از خانه برود بیرون می گوئیم بخدا سپردیمت و یا در گرفتار بیهیمان از خدا می خواهیم که کمک مان کند ، شما در ترم ۲ فرمودید که ما نباید خدا را به خاطر خواسته های خودمان بخواهیم و بیاوریم پائین و یا به قول شما بگوئیم خدا کند چک من امروز برگشت نخورد ، حالا ما باید چکار کنیم ، مگر ما نباید بغیر از خدا کمک بخواهیم ، خوب من الان مثلاً یک گرفتاری دارم می خواهم از خدا کمک بخواهم من باید چکار کنم
جواب؛ ماجرای توکلت علی الله که به یک نوعی داریم می رویم داخلش و تجربه اش می کنیم ماجرای به خدا سپردم که در دوره قبل تجربه کردیم، شما وقتی اسمی را روی کاغذ نوشتی، یعنی به خدا سپردم منتها به خدا سپردم عملی نه حرفی (به خدا سپردم، به خدا سپردم اینها شده محاوره) اما آیا شما اسم را که روی کاغذ نوشتی شد یا نشد البته آماری و نسبی اون به خدا سپردن بود، مفهوم به خدا سپردن و مفهوم عملی توکلت علی الله این مفاهیم عملی هست ، اما یک جائی من از خدا یک وسیله ساختم، یک بولدوزری ساختم که قرار است راه بیافتد جلو و راه را برای من هموار کند و من هم پشت سرش بیایم، خدا کند چک من امروز برگشت نخورد، خدا کند دیر نشود، خدا کند این نشود ، آن

بشود و ... یعنی خدا اون وسیله‌ای است برای هموار کردن راه من، حالا چه راه من درست باشد چه غلط باشد ، چه نقض عدالت باشد چه نقض حکمت، اختیار و... باشد وچه نباشد ، مثلاً من می‌گویم خدا کند من وارد دانشگاه بشوم ، دیگه کاری ندارم که یک عده دیگری هم زحمت کشیده‌اند، آیا من به اندازه آنها زحمت کشیده‌ام یا نه.

ادامه سؤال (همان خانم)؛ پس باید بخواهیم که آنچه خدا می‌خواهد بشود؟

ادامه جواب؛ نه، خدا چی می‌خواهد، خواسته‌های خداوند سنت‌الله مشخص است و تعریف شده است ، به ما اختیار داده و ما براساس سنت خداوند و براساس قوانین داریم حرکت می‌کنیم، قانون می‌گوید بیا کنکور بده و هرکسی بر طبق این چارچوب امتیازاتی که بدست آورد معلوم می‌شود صلاحیتش بالاتر است بیاید برود داخل دانشگاه ، این قانون است، حالا آیا خداوند می‌آید نقض این قانون بکند، بنابراین اگر من رفتم نذر کردم، یعنی عدالت را نمی‌شناسم ، اگر من گفتم خدایا یک کاری کن من بروم دانشگاه ، یعنی عدالت را نمی‌شناسم .

ادامه سؤال (همان خانم)؛ استاد بالاخره ما در زندگی مان یاد گرفتیم که مثلاً بچه ما فردا می‌خواهد برود امتحان بدهد ، درسش را هم خوانده ولی می‌گوید برایم دعا کن من امتحانم را خوب بدهم و من هم برایش دعا می‌کنم خوب این کار من چه وضعیتی دارد؟

ادامه جواب؛ ما خودمان هم داریم، مثلاً تشعشع مثبت داریم، اما تعریف دارد ، اینطور نیست ، نقض عدالت بشود ، نقض اختیار بشود، نقض حکمت، نقض ستارالعیوب بشود.

ادامه سؤال (همان خانم)؛ مثلاً بچه یا خودمان داریم می‌رویم مسافرت آیت الکرسی و ان یکاد برای حفاظت می‌خوانیم .

ادامه جواب؛ اشکالی ندارد ولی در اینجا خیلی‌ها اینکار را می‌کنند می‌روند مثلاً تو راه تصادف می‌کنند ، بعد می‌گویند ما که این را هم خواندیم، آن را هم گفتیم، صندوق هم که پول انداختیم پس چرا تصادف کردیم، پس این خدا ... و ما اعتقادمان را از دست می‌دهیم، یک جا هست که من برای اطمینان قلبی خودم یک کاری می‌کنم، ولی یک جاهست که من یک گره می‌زنم، یعنی می‌گویم اگر این آنگاه آن، اگر آیت الکرسی را خواندم، آنگاه سالم به مقصد می‌رسم، اگر سالم رسیدیم می‌گوئیم خوب آیت الکرسی را خواندم دم من گرم، اگر تصادف کردم می‌گویم ای خدا و و من ایمانم را از دست می‌دهم، بنابراین گره خوردن اشکال دارد و الا خواندنش اشکال ندارد ، با خواندن قلبم آرامش می‌گیرد، تشعشع مثبت است، اما اگر بگویم اگر من این را بخوانم آنگاه سالم به مقصد می‌رسم خوب ممکن است سالم به مقصد نرسم ، اونوقت چکار می‌کنیم، سالم رسیدن به مقصد مستلزم خیلی چیزها هست، رعایت سرعت مجاز، عدم تخطی از مقررات و مثلاً یک کسی ماشینش نقص فنی دارد ولی با سرعت ۱۸۰ کیلومتر دارد می‌رود آیا آیت الکرسی می‌آید جلوی مشکلات این قضیه را می‌گیرد.

سؤال (خانم)؛ در مورد اسماء خداوند شما فرمودید که خداوند موصوف نیست ، یعنی نمی‌توانیم خدا چه اندازه بزرگ است یا خدا نوراست این نورچه فرکانسی دارد و ... در مورد دعای جوشن کبیر پس این اسماء حسنی که هست و همه موصوف هستند چی؟

جواب؛ یک جا هست که ما می‌خواهیم با زبان خودمان ارتباط برقرار کنیم ، یا جمیل ، یا جمال ، یا حفیظ یا حافظ و ... اشکالی وارد نیست ، اما یک جا هست که می‌خواهیم کارشناسی تعریفش کنیم ، تعریف کارشناسانه داشته باشیم ،

بعد می‌بینیم که (سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ خدا منزه است از آنچه در وصف می‌آورند صفات آیه ۱۵۹)

او از هر توصیفی که ما بکنیم مبرا است، او به کنار از توصیفات ماست، پس اینجا می‌آید تعریف کار شناسی عرضه می‌کند، یک جا تعریف عام عرضه می‌کند: **تربیتی و آدابی مجوی هر چه می‌خواهد دل شکست بکوی - مولانا - تو کجائی تا شوم من چاکرت، چاروقت دوزم کنم شاه سرت - مولانا** یک جا اینجوری هست و یک جا هم می‌گوئیم خوب بیائید بینیم این که می‌گوئیم الله نور السموات والارض است، این چه نوری است، چه طول موجی و چه فرکانس دارد، خوب اینجاست که اون غیر قابل توصیف هست آنچه اندیشی پذیرای فاست آنچه در اندیشه ناید آن خداست - یک جا لول می‌آید بالاتر و تعریف دقیقتری ما پیدا می‌کنیم که در نهایت هم باید به اون تعریف نزدیک بشویم.

کنترل تشعشع منفی ۱

کنترل تشعشع منفی ۱؛ با هدف بریده شدن بندهای اتصال موجود غیرارگانیک با کالبد تسخیر شده به موجود غیر ارگانیک کمک می‌کند تا بندهائی که به واسطه طلسم و جادو او را به جسم تسخیر شده متصل نموده است و مانع از خروج او می‌شود بریده شده و بتواند خارج شود.

چند مورد گزارش خروج موجودات غیر ارگانیک در طول دوره از بین حاضرین در کلاس

مورد اول

کالبد ذهنی؛ رامس از مصر هستم، سال ۳۵۳ قبل از میلاد فوت کرده‌ام، علت فوت مریضی بوده، افسر بزرگ ارتش فرعون بودم، الان با یک پزشک بنام دینومه که اون هم اینجاست، فرعون که من افسر بزرگش بودم جنگ بزرگی کرد، من در اون جنگ نقش بزرگی داشتم **استاد؛** شما می‌دانستید که اون خدایان دروغین هستند **کالبد ذهنی؛** بله، **استاد؛** از کجا می‌دانستید **کالبد ذهنی؛** برای اینکه هیچ آرزویی را بر آورده نمی‌کردند. **استاد؛** کالبد های ذهنی محدودیت زبان ندارند، از هر گوشه دنیا که صحبت بکنند، مشکلی از نقطه نظر زبان نیست، زبانی که اون دارد صحبت می‌کند وابسته است و اگر بخواهد با ما صحبت بکند مشکلی از نظر برقراری ارتباط کلامی با ما ندارد.

مورد دوم

گزارش یک خروج؛ اسم شما چیه **کالبد ذهنی؛** ناتاشا بچه‌ای بود که با گریه و نامفهوم صحبت می‌کرد، **مصاحبه استاد با خود فرد تسخیر شده بعد از خروج؛** تازگیها یک شخصیت بچه‌ای بود که در من آمده بود، کار بچه‌گانه زیاد می‌کردم، شما که داشتید کار می‌کردید، احساس می‌کردم دارم می‌بینمش، آخرش نمی‌خواست برود، می‌خواست با من بماند

بعد من یک نور شدیدی دیدم که به من می گفتند که توی نور راه نگاه کن مامانت را می بینی ، مامانش هم مرده بود ، استاد؛ خوب می بینید که این خانم احساس می کرد که کارهای بچه گانه انجام می دهد، وقتی تشعشع دادیم، یک آلودگی هائی می آید رو که بعد از آن شما جواب یکسری از سؤالات را پیدا می کنید ، یعنی متوجه می شوید که شما چرا تمایل داشتید که رفتار بچه گانه داشته باشید از حالا به بعد که خارج شده دیگه تمام شد ، خوب حالا شما حسابش را بکنید اگر ایشان قرار بود بروند پیش یک مشاور، روانشناس و بگویند که من رفتارم بچه گانه است ، و همان توضیحاتی که اینجا دادند می دادند نتیجه چی می شد، روانکاوی، روانکاوی، اینجا گره دارد ، آنجا گره دارد و آخرش هم علت ماجرا کشف نمی شد .

مورد سوم

گزارش یک خروج؛ صحبت های کالبد ذهنی؛ مریم هستم ، سوخته ام ، ۷۰ سال پیش توی اُجاق افتادم و سوختم ، می خواهم بروم ، استاد؛ هرچی می بینی بگو کالبد ذهنی؛ یک راهی می بینم ، دورش سبز است ، یک تخت است ، می خواهم بروم روی این تخت بخوابم راحت بشوم .

مصاحبه با شخص تسخیر شده (خانم) بعد از خروج کالبد ذهنی؛ من زیاد عصبی بودم ، یک موقعها که خیلی عصبی می شدم دلم می خواست که آتش بزنم همه خانه و زندگی را ، استاد؛ آیا شما احساس می کردید ، چون حرکات ایشان حالتی می گرفتند که حالت بدن یک سوخته بود خانم؛ بله من خیلی سال است که این حالتها را داشتم، دکتر می رفتم خودم می گفتم که تشنج می گیریم، می گفتند که نه تشنج نیست ، می گفتند تو در اون موقع می فهمی که اطرافت چه خبره ، می گفتم که آره می فهمم ، می گفتند که نه تشنج نیست ، علامتهائی که می دادم می گفتند که تشنج نیست ، نوار مغزی، دکترها متعدد و هر جا رفتم گفتند که تو هیچیت نیست ولی این حالت گرفتگی با شدت ادامه داشت، یعنی دیگه زندگی خودم ، فرزندان ، شوهرم و همه اطرافیانم را و همه را مختل کرده بود ، آثار سوختگی روی بدنم ظاهر می شود و هر پمادی که به من دادند دکترها استفاده کردم خوب نمی شد و تأثیری نمی گذاشت .

استاد؛ شما ایشان را بعنوان یک نمونه در نظر بگیرید و بعد می بینید که اسپاسم بدنش رها شد و بقیه موارد را هم بدنبال آن درمانش را خواهید داشت ، چون عاملش جدا شده ، البته باید ببینیم که چیز دیگر هم هست یا نه ، ولی بطور کلی الان یک بخش از مسائلشان حل و فصل شد و اون احساس اسپاسم و مُچاله بودن کاملاً از ایشان جدا خواهد شد ، چون عاملش جدا شده ، عاملی که این مسأله را برای ایشان ایجاد می کرده در فرماندهی ذهن ایشان یک موجود بوده که همیشه خودش را مُچاله می دیده و ایشان در آن احساس و ذهنیت شریک بوده و آثار این مدیریت بدن و ذهن را که در ترم یک هم صحبت کردیم، علت این سوختگی های روی بدن ایشان را متوجه خواهید شد، چون مدیریت بدن، بدن ایشان را اینجوری می شناسد و دستورش را می دهد، دستور این سوختگی را ذهن می دهد ، اون

موجودنشسته در ستاد و ستاد را گول می‌زند و با ذهن مشترک شده، اطلاعاتش اشتراکی شده و ذهن است که می‌گوید اینجا سوخته ، اونجا سوخته و مرتب این دستورات سوختگی را صادر می‌کند مصاحبه با خانم بعد از خروج در جلسات بعدی ؛ من بعد از بیرون ریزی اولی که داشتم دو سه روزی حالم خیلی خوب بود و بعد که موجود بعدی رو آمد و من یک شکلهائی می‌دیدم ، صداهائی می‌شنیدم که با خروج بعدی الان حدود یک هفته‌ای هست که حالم خیلی خوب هست ، از شما خیلی ممنونم ، خودم هم باورم نمیشه که حالم اینقدر خوب است ، زخمهای روی دستم هم کمرنگ شده و زخم جدید ایجاد نشده ، همیشه مرتب زخم می‌شد ولی بعد از خروج آخری دیگه زخم نشده است .

مورد چهارم

صحبت‌های کالبد ذهنی؛ با فریاد، جیغ و گریه و ناله می‌گفت ؛ ایرج من را فرستاده ، چند سال پیش من را فرستاده ، اون می‌خواهد شیما را ببرد ، خسته شدم ، ایرج همسرش بود ، سخته کرده و مرده ، دیگه خسته شدیم ، خیلی وقت است اینجا هستیم، تو حرف می‌زنی، اذیت می‌کنی، ما زنجیریم به هم، همه با هم هستیم، ما نمی‌گذاریم هیچکس نزدیک شیما بشود، دوباره می‌بریم پیش ایرج، او خیلی وقت است می‌خواهد شیما بیاید پیش ما ، شیما دوستای زیادی داشت، او با ما بود، از وقتی که او آمد پیش تو همه چیز را پاشوندی، ما همه با هم بودیم ، تو همه چیز را داغون کردی، ما می‌خواستیم همه را بکشیم، ما هرچه ایرج می‌گفت گوش می‌دادیم ، او می‌خواست شیما شیطان پرست بشود ، اگر شیما می‌آمد بقیه دوستاش هم می‌آمدند ، اونها باهم روح می‌گرفتند، اونها همه باهم بودند، همه می‌توانستند بیایند ، اگر او می‌آمد ما هم می‌ماندیم ، خسته شدم از دست همه شما ، آره می‌خواهم بروم **استاد؛** هرچی می‌بینی بگو **کالبد ذهنی؛** می‌بینم برو اونطرف ، **استاد؛** من کمک می‌کنم که به زندگی خودت بروی ، اینجا فایده‌ای ندارد ، وقتت تلف می‌شود ، در ادامه و چند ثانیه بعد با جیغ بلند خروج انجام شد.

مورد پنجم

گزارش یک خروج؛ یک فرانسوی بود که ابتدا با زبان فرانسوی صحبت می‌کرد **استاد؛** خوب سؤال بکنیم که این موجود که الان دارد اینجا صحبت می‌کند بینیم که خودش را معرفی می‌کند ، از کجا آمده ، چی می‌خواهد و کی آمده (فراموش نکنید زبان در زندگی بعدی منتفی است، یعنی آنچه که وابسته به مکان است منتفی است ، سؤال می‌کنیم و اون هم منظور ما را می‌فهمد و می‌تواند پاسخ بدهد) در مورد ایشان تا حالا چند تا خروج داشتیم و حالا در این مورد بینیم که این موجود کیه **کالبد ذهنی؛** دزیره هستم ، دو سال هست آمدم ، اینجا هیچی نمی‌خواهم ، می‌خواهم بروم ، صدام کرد آمدم ، احساس کردم می‌توانم باهاش دوست بشوم ، حالا دیگه نمی‌توانم بمانم ، علت تسخیر احساس نزدیکی از نظر شخصیتی شبیه بود به من ، من در زمان نا پلئون زندگی می‌کردم ، ۲۸ سال زندگی کردم ،

علت مرگم مریض شدم ، ناپلئون یک آدم بزرگ بود و عاشق کشور گشائی بود ، من را خیلی دوست داشت و من هم او را خیلی دوست داشتم ؛ اما نیست الان ، نمی دانم کجاست ، رفت و من را تنها گذاشت .

استاد؛ روح ها به هم تمایلی ندارند، چون اونطرف چیزی نیست ، اینطرف چیزها مفهوم پیدا می کند با ذهنیت ما تطابق پیدامی کندولی اونطرف چیزی نیست، یعنی هیچ روحی دنبال هیچ روح دیگری نیست، چون مکانی وجود ندارد، خودشان روی خودشان چیزی ندارند و بعد اینکه کالبد روان هم نیست که احساس باشد، اگر اینطرف احساس دارند بخاطر ذهنیت است، نه بخاطر احساس ، ذهنیشان زنده می شود، ذهنیشان است که جان می گیرد و گر نه احساسی وجود ندارد ، چون کالبد روان هم مُرده و یک مطلب دیگر اینکه، روی نحوه مرگ احساسی نیست، یعنی اینکه از هیچ کالبد ذهنی نمی شنویم که مرگ سخت بود، تلخ بود، می بینید که هیچ کالبد ذهنی از نحوه مُردن اصلاً حرفی ندارد، حتی در آن مرگهائی که از نظر ما سخت و تلخ باشد، اونها هیچ نظر خاصی ندارند و به هیچ عنوان تلخی ندارند و یکی از شیرین ترین تجربه ای که وجود دارد تجربه جدائی کالبد ذهنی از جسم است که یک تجربه شیرینی است ولی برگشتش بسیار دردناک است .

استاد؛ هیچ تلاش کردید جسم خود را تسخیر کنید ، آگه میشه فارسی صحبت کنید تا کاملاً مفهوم باشد **کالبد ذهنی؛** همه چیز تلخ بود ، برگشتش خیلی تلخ بود، نمی توانستم دیگر، همه چی تمام شد، برگشتش خیلی تلخ بود احساس وحشتناکی بود داشتم خفه می شدم ، **استاد؛** خوب حالا می خواهی که بروی ؛ هرچه می بینی به ما بگو **کالبد ذهنی؛** یک تونل می بینم، آنطرفش نور است، نور خیلی زیاد، می خواهم بروم اونطرف ، می بینمش (همه این حرفها را با گریه می گفت و هر از گاهی جملاتی را هم به فرانسوی با ناله می گفت) **کالبد ذهنی؛** کمک کنید ، می خواهم بروم ، نور می بینم و در ادامه چند ثانیه بعد به آرامی خروج انجام گرفت بدون جیغ ، داد و فریاد .

مورد ششم

ما در جلسه قبلمان اگر خاطرتان باشد در این مورد یک خروج داشتیم که یک کودک بود و تأثیر بسیاری روی رفتار این خانم گذاشته بودند که رفتارشان کودکانه بود و خودشان هم نمی دانستند که این از کجا آب می خورد و چرا رفتارشان کودکانه است .

قابل توجه دوستان؛ بعضی مواقع ما رفتارهای غیرعادی را چه در مورد خودمان و چه در مورد اطرافیان و افرادی مشاهده می کنیم و برای ما تعجب بر انگیز است که چرا این رفتارهای غیر عادی را داریم ، الان اینجا باید بدانیم که یکی از دلایل رفتارهای غیرعادی آلودگیهای موجودات غیرارگانیک است و ما تحت تأثیر آنها قرار می گیریم و آنها نقطه نظرات خود شان را با تسخیر ستاد ما روی ما پیاده می کنند و بعد دیگه ما نمی دانیم که چرا ما این تمایل را داریم، چرا اینکار را می کنیم ، چرا این رفتار را داریم و بعد که ستاد ما را از آن تسخیر می آوریم بیرون ، رفتار فرد کاملاً تغییر می کند ، اگر یادتان باشد چند جور تسخیر را توضیح دادیم که یکی از آنها نردبانی ساده بود ، یعنی ما یکی را می زیم

این می‌رود و طرف یک مدتی خوب است و بعد از یک مدتی یکی دیگر می‌آید رو، حالا یک نفر چند تا آلودگی دارد ما نمی‌دانیم، و همچنین در برخی موارد آلودگی نردبانی ترکیبی است، یعنی در هر رده چندین شخصیت موجود هستند که فرد الآن این شخصیت را دارد، نیم ساعت بعد شخصیت دیگر و ... و خلاصه ما با چند شخصیت در طی ۲۴ ساعت رودررو هستیم، علت چند شخصیتی و یا بقیه مواردی که روان شناسی و روان پزشکی مورد بررسی است مانند وسواس فوبیا یعنی ترس مفرط، غیر عقلانی و دایمی، در تمام آنها شما می‌توانید این قضیه را مشاهده بکنید، وقتی تشعشع دفاعی می‌دهیم موضوع تغییر پیدا می‌کند و مشخص می‌شود که این شخصیتها از کجا آمده بودند و چطوری اینجا قرار داشتند و از این طریق می‌توانید درمان را داشته باشید.

استاد؛ خوب ما حالا پرسیم که ایشان کی هست؛ می‌توانید خودتان را معرفی بکنید، ما می‌خواهیم به شما کمک بکنیم، ببینید اینجا الآن بجز فشار هیچی نیست، هرچقدر مقاومت بکنید فقط خودتان اذیت می‌شوید ولی اگر با ما همکاری بکنی ما به شما کمک‌های لازم را می‌کنیم و شما را به جاهای خوبی می‌فرستیم، به زندگی واقعی خودتان، اینجا برای شما هیچ فایده‌ای ندارد، کما اینکه در زمان زندگی خودتان در اینجا نیز دیدید که آس دهن سوزی نبود و اون چیزی که در نظر داشتی برای شما به‌همراه نداشته.

در ادامه بدلیل عدم گفتگوی کالبد ذهنی، استاد با همراه آن خانم که ظاهراً با ایشان نسبتی هم داشتند و در کلاس هم حضور داشتند صحبت کردند، آقائی بودند که در خصوص نامبرده گفتند؛ همه صحبت‌هایی که شما فرمودید در مورد ایشان هست، تنوع شخصیتی، تصمیم‌گیریهای مختلف، خودش نبودن و تمام اینها، مخصوصاً دیشب یک بیرون ریزی بسیار وحشتناکی داشت، دائماً در طول شب مشکل داشت، ایشان در کار فیلمهای خطرناک و ترسناک است، خودش اینها را می‌سازد، آخرین مطلبی که صحبت می‌کردند دیشب از یک کشیشی صحبت می‌کردند که روی سینه‌اش می‌نشسته و می‌خواست خنجر را در سینه‌اش فرو کند.

بعضی از دوستان مطرح می‌کنند که ممکن است فیلمهایی که در کلاس بعضاً دوستان می‌گیرند دست افرادی در بیرون بیافتد و سریع منتشر بشود، اما از نظر ما مشکلی ندارد ولی بعضیها ممکن است این رضایت را نداشته باشند لذا از این نقطه نظر خواهش می‌کنم که یک همکاری دوستان داشته باشند که همه خیالشان راحت باشد، از نظر ما مسأله‌ای ندارد، این اطلاعات محرمانه‌ای نیست و باید همه بزودی مجهز باشند به همه مسائلی که مربوط می‌شود به کارهای تشعشعاتی و از این نقطه نظر که دوستان خیالشان راحت باشد این همکاری را داشته باشند.

ادامه صحبت‌های همراه آن خانم؛ اون هفته‌ای که ناتاشا از ایشان خارج شد، استاد؛ آیا بعد از آن ایشان حالشان خوب بود، بله عادی عادی شده بودند استاد؛ اون نردبانی ساده حالا ممکن است، سه روز، چهارروز بعد شخصیت بعدی بیاید رو و فرد کارکترش کاملاً عوض می‌شود، رفتارش کاملاً عوض می‌شود، آیا اینطوری بود، بله دقیقاً همینطوری بود و در مورد ایشان شخصیت‌های بسیار زیادی بوده است و این وضع ادامه هم دارد، استاد؛ بله یکدفعه می‌بینیم که کسی که قبلاً یک کارکتری مثلاً دوست داشت رفتار بچه‌گانه داشته باشد، حالا تغییر رفتار داده و مثلاً نقش یک ژنرال را

بازی می‌کند ، یا یک شخصیتی دیگر را دارد بازی می‌کند و الآن اگر ایشان تعریف دقیقی از آخرین شخصیت را بکنند ، این که رو می‌آید ما متوجه می‌شویم که چه ارتباطی بین این شخصیت تعریف شده و این فرد وجود داشته است و بنابراین دلایل بعضی از رفتارهای غیر عادی که در روانشناسی و روانپزشکی مدنظر هست و یا حتی ممکن است کار ما به روانشناسی و روانپزشکی هم نکشیده باشد ، خودمان افرادی هستیم ظاهراً سالم ولی ممکن است یک جاهائی رفتار غیر عادی داشته باشیم و کار ما هم به روانپزشکی و روانشناسی نکشیده باشد ولی درصد قابل توجهی این آلودگی را دارند و نمود رفتارهای غیرعادی در زندگی شان وجود دارد و مطلب خیلی مهم اینکه خودتان کارکنید خارج از این فضا و مکان ، این تحقیقات بسیار حائز اهمیت است ، توضیح علت بسیاری از رفتارها در اینجا خوابیده است ، یعنی هرچقدر ما بیشتر بتوانیم تحقیقاتمان را تکمیل تر بکنیم ، در تکمیل توضیحاتی که روانشناسی قادر نیست به توجیه آنها می‌بینیم که همه دلایل در اینجا خوابیده و شما می‌توانید درمان داشته باشید.

صحبت‌های کالبد ذهنی؛ عطیه برای اینکه شبها وصل می‌شود ، من کشیش هستم ، در سال ۱۴۹۲ بودم ، من ۷۶ تا دختر را بردم در کلیسا و به آنها تجاوز کردم و کشتمشان ، عطیه شبها انجیل می‌خونه ، اون ۷۶ تا دختر هم شبها انجیل می‌خواندند ، من بچه بودم یک کشیشی به من تجاوز کرده بود **استاد؛** الآن نظرت راجع به کارهائی که کردی چیست ؟ **کالبد ذهنی؛** من ملکوت خدا را نخواهم دید.

استاد؛ وقتی که در کارهای تعالی حرکت می‌شود، شبکه منفی حمله می‌کند، بحث لزوم حفاظ در اینجهت‌ها هست، وقتی ما یک ذکری می‌گوئیم ، بلافاصله شبکه منفی به ما حمله می‌کند ، یعنی مثلاً کافی است بگوئیم رحمان ، رحیم ،... اگر افراد بدون تجهیزات وارد بحث دعا ، مثل ایشان خواندن انجیل ، قرآن بشوند (فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس چون قرآن می‌خوانی از شیطان مطرود به خدا پناه بر سوره مبارکه نحل آیه ۹۸) پناه ببرید به خدا ، البته حلقه دارد ، حفاظ دارد ، بدون حفاظ حمله صورت می‌گیرد .

ادامه صحبت‌های همراه آن خانم؛ مورد اولی که در ایشان بودند ، یک کسی بود که بشدت ایشان را به خودکشی دعوت می‌کرد و دائماً ایشان تصمیم به خودکشی داشتند، با توجه به اینکه پدر و مادرشان هر دو طیب هستند، بشدت از مشاوره با آنها پرهیز می‌کرد و اصلاً راه نمی‌داد که آنها مشاوره داشته باشند و هنوز هم می‌دانم که ایشان تخلیه کامل نشده‌اند و مشکلاتشان ادامه دارد . **استاد؛** بسیار خوب ایشان تحت فشار هستند و ما می‌خواهیم اطلاعات را بگیریم از ایشان ، بخاطر اینکه شما دقیقاً بدانید که چی می‌شود ، بحث صرفاً این خروج الآن مشکل ما را حل نمی‌کند ، اطلاعاتش بیشتر مشکل ما را حل می‌کند .).

مورد هفتم

دقایقی بعد ادامه صحبت‌های کالبد ذهنی (مورد کشیش)؛ عطیه را باید ببرم ، عطیه را نمیشه ببرم **استاد؛** برای چی می‌خواهی ببری ، به چه دردت می‌خورد ، تو باید بروی در زندگی خودت و در آنجا تجارب بسیار گسترده‌ای در انتظار شماست

و اینجا داری وقت را تلف می کنی ، کالبد ذهنی ؛ از اینجا همیشه ببرمش **استاد ؛** آماده ای که کمکت کنم که بروی ، بین ، آنجا را نگاه کن ، چی می بینی ، کالبد ذهنی ؛ نور می بینم ، داره زیاد میشه ، زیاد میشه . (خروج بدون مقاومت ، جیغ و فریاد انجام شد .

مصاحبه با همین کیس تسخیر شده (عطیه)؛ من دیشب همین که الان در من بود ، دیشب که اتصال گرفتم اومد داخل من ، همش به اینطرف و آنطرف ، به دیوار می خوردم ، دیشب خیلی خواب می دیدم که این اومده تو ، یک جایی بود که شمارا می دیدم که می گفتمی این را باید بیاوریم بیرون ولی این نبود ، یکی دیگه بود **استاد ؛** در مورد رفتار این کشیش ، دقیقاً این کشیش را از کی متوجه شدی ، من با انجیل خیلی مأنوسم ، همیشه می نشستم دو سه ساعتی در اتصال برای خودم ، من قبلاً خیلی سالها پیش دچار بیماری ، اضطراب و افسردگی شده بودم و سه نقطه در بدنم درد می گرفت و فشار می آمد ، دکتر رفتم ، قرص اضطراب مصرف کردم و مدتی خوب بود این دو سه شب دوباره آن سه نقطه درد گرفت و الان که این در بدنم بود انگار که سه تا سیخ داشت و اون سه نقطه درد می گرفت .

استاد ؛ دیدیم که یکی از دلایل تسخیر را خواندن انجیل می گفت ، اونی که موافق است یک جور می آید و اونی که مخالف است یک جور دیگری می آید ، یکی که وابستگی اش به خواندن قرآن یا انجیل است می آید که حض خودش را ببرد ، اونی که مخالف است می آید که مانع بشود .

یکی از مشکلاتی که پس از تسخیر موجودات غیر ارگانیک ایجاد می کنند ، در چاکراها و کانال های انرژی تسلط پیدا می کنند و از آن انرژیها استفاده می کنند و بدنبال آن اختلال در بخش انرژی حیاتی نه انرژی فیزیکی ، بخشهای مختلف بدن ما دچار مشکلات ، بیماریها و بدنبال آن اختلالات روانی و ذهنی می شویم .

مورد هشتم

صحبتهای کالبد ذهنی که با گریه و ناله می گفت ؛ اونها بچه هام را می کشند ، **استاد ؛** کی تو را فرستاده ، بدنبال طلسم تورا فرستادند ، کالبد ذهنی ؛ معذورم بگویم ، سه سال است که من را فرستادند ، **استاد ؛** میدونی که ما می توانیم کمکت کنیم و بچه هات را هم نجات بدهیم و اون طلسمی را که بدنبالش اومدی ما می توانیم باطلش کنیم ، ما نمی خواهیم اسم کسی که تو را فرستاده بپرسیم ، چون جزو اطلاعات محرمانه است ، ولی اون طلسم را که قطع می کنم ، اون بند را که ما قطعش می کنیم به من گزارش بده ببینم قطع شد یا نشد که بدنبال آن بچه هات را هم آزاد کنیم ، خوب قطع شد یا نه **کالبد ذهنی ؛** نه نشد **استاد ؛** خوب دقت کن ، کسی دارد به تو می گوید که قطع نشده ، دارد اطلاعات غلط به تو می دهد همانی که تو را فرستاده ، خوب حالا دقت کن بین قطع شد **کالبد ذهنی ؛** بله قطع شده ، **استاد ؛** بچه ها آزاد شدند ، خوب آماده باش برای رفتن ، در عرض چند ثانیه خروج بدون هیچگونه داد ، فریاد و مقاومت انجام شد .

مورد نهم

با ناله و بعضاً فریاد و گریه می‌گفت **کالبد ذهنی**؛ نمی‌خواهم بروم، کجا بروم، **استاد**؛ خودت را معرفی کن، **کالبد ذهنی**؛ نه نمی‌خواهم بروم، دفعه پیش هم نرفتم، نمی‌توانی من را ببری، **استاد**؛ خودت را معرفی کن **کالبد ذهنی**؛ مرتضی توحیدی هستم، خودش گفته نمی‌خواهد ما چیزی بگوئیم، **استاد**؛ خودش کیه، **کالبد ذهنی**؛ همین که اینجا نشسته، از من ترسیده، بگذار راحت باشم، من جایی ندارم، احضارم کرده، **استاد**؛ کی احضارت کرده، **کالبد ذهنی**؛ همین، **استاد**؛ حالا اشتباه کرده، باید بروی زندگی خودت، ما هم کمکت می‌کنیم **کالبد ذهنی**؛ من بهش گفتم دیشب که نیا تو این کلاس، بگذار باشم **استاد**؛ اون که اصلاً امکان نداره، **کالبد ذهنی**؛ تو را به خدا بگذار باشم، کجا بروم، **استاد**؛ اونجا که نشانی می‌دهم، اول بین، چند سال پیش زندگی می‌کردی، چکار می‌کردی **کالبد ذهنی**؛ ۲۰۰ سال پیش زندگی می‌کردم، بدبخت بودم، توی بازار بودم **استاد**؛ چند سال هست که اینجا هستی، **کالبد ذهنی**؛ خیلی وقته، دوازده سال هست که در این جسم هستم، **استاد**؛ قبلاً هم توی جسم های دیگر بودی، **کالبد ذهنی**؛ بله بودم، اون موقع شما نبودید خوب بود، دختره احمق دنبال عرفان رفت، قبلاً هم می‌خواست همیشه، **استاد**؛ علت اینکه اینجا را انتخاب کردی چی بود، **کالبد ذهنی**؛ ناراحتی زیادش، احضار روحش، پدرش را درآوردم ها، **استاد**؛ یعنی مشکلاتی را که این خانم داشته توی زندگیش تو باعث شدی، **کالبد ذهنی**؛ آره آره خودم کردم، خودم کردم، به من کمک می‌کنند، کمک دارم، جن است یکیش، **استاد**؛ بین آنجائی که می‌خواهم نشانت بدهم، نگاه بکن، اگر بد بود نمی‌خواهد بروی، خوب چی می‌بینی **کالبد ذهنی**؛ نور است **استاد**؛ برویم جلوتر، من هم می‌آیم، می‌رویم جلوتر هر جا دیدی بدرد نمی‌خورد بر می‌گردیم، **کالبد ذهنی**؛ نه، نه، نه، نه، می‌خواهم بمانم، **استاد**؛ یکبار دیگه می‌رویم جلو، بگو چی می‌بینی، **کالبد ذهنی**؛ نور، نور، سفید است، **استاد**؛ می‌رویم جلوتر، جلوتر **کالبد ذهنی**؛ دارم راحت می‌شوم، **استاد**؛ برو جلو، خوب حالا می‌توانی عبور کنی، **کالبد ذهنی**؛ آره، **استاد**؛ برو، برو چند ثانیه بعد بدون فریاد و مقاومت شدید خروج انجام شد.

مورد دهم (یک گزارش خروج کالبد ذهنی بسیار جالب)

گفتگوی استاد با یک کالبد ذهنی که یکی از دوستان را که در دوره ۶ بودند (خانم -) تسخیر کرده بود و تازه بیرون ریزی ایشان آغاز شده بود

کالبد ذهنی؛ این اتصال قونیه که آگاهی می‌آید، آدمها اتصال قونیه می‌گیرند آیا آگاهی برای ما هم می‌آید **استاد**؛ نحوه دسترسی شما به آگاهی در زندگی بعدی به گونه‌های دیگری است و اینجا نحوه اتصالاتمان یک جور دیگری است **کالبد ذهنی**؛ یک چیزی من بگویم به اینها بگوئید (منظور حاضرین در کلاس) حداقل اگر خودشان گوش نمی‌دهند، بگذارند این روح و جنهای درونشان گوش دارند می‌دهند **استاد**؛ خطاب به حاضرین در کلاس، خوب

توصیه شده که سکوت را رعایت کنید ، **کالبد ذهنی** ؛ ما همه مان می خواهیم بدانیم که می توانیم از این حلقه های شما استفاده کنیم ، ما هیچکدام پیدا نکردیم راه را در زندگی مان ، آمدیم سر کلاس مثل شماها گوش بدهیم ببینیم می توانیم از این حلقه ها استفاده کنیم برویم خدا پیدا کنیم ، شماها هیچکدام گوش نمی دهید فرصت را از دست می دهید و مثل ما سرگردان می شوید می روید در بقیه مردم اذیت می کنید ، همه این فرصت ها را از دست می دهید ، همه می آید اینجا چرت می زیند می خوابید ، ماها همه می نشینیم گوش می دهیم ، شماها هیچکدام گوش نمی دهید ، هیچکدام درک نمی کنید ، وقتی مُردید می روید توی یکی دیگر مردم را اذیت می کنید . **استاد** ؛ ادراکات اینجا تماماً سرمایه های ما در زندگی بعدی هست ، زندگی بعدی دانش کمال ، ادراکات ماست ، آنچه را که درک کردیم سرمایه های ما بحساب می آید ، معلوماتها همه اینجا می ماند ، دانش کامپیوتر ، فیزیک ، شیمی و تمام قدرت ها همه و همه اینجا می ماند ، تنها چیزی که انتقال پیدا می کند به زندگی بعدی ادراکات ما هست مثل درک وحدت ، درک جمال یار ، درک انالحق ، یکسری قابلیت ها مثل همین کنترل هائی که گفتیم و خود شما هم سؤال کردید . **کالبد ذهنی** ؛ اینها با ما می آید؟ **استاد** ؛ بله اینها جزو سرمایه من متحرک است ، حالا من ثابت و من متحرک را دوستان در دوره های بالاتر آشنا می شوند و متوجه می شوند که ماجرا از چه قرار است . **کالبد ذهنی** ؛ یعنی پس اگر من از اینجا بروم در لامکان یادم می آید اینها که دوباره بر نگردم اینجا . **استاد** ؛ آنجا در لامکانی تکلیف مشخص است ، دیگر شما آنجا سرگردان نیستید ، اینجا سرگردان هستید چون اینجا دیگر به شما تعلق ندارد ولی در زندگی خودتان به شما تعلق دارد ، شما تکلیفتان معلوم هست که چکار بکنید ، چه تجاربی باید کسب بکنید از چه راهی ، کالبد روان که نیست ، کالبد جسم هم نیست می روید در شرایط کاملاً جدیدی ، شرایطی که کاملاً چارچوبش با اینجا فرق می کند . **کالبد ذهنی** ؛ بعد یک سؤال دیگر ، یک کالبد ذهنی می تواند یک کالبد ذهنی دیگر را تسخیر کند ، من اینجا خیلی دلهره دارم ، همش تردید ، نگرانی ، ترس که یکی اومده باشد من را تسخیر کرده باشد . **استاد** ؛ نه هیچ کالبد ذهنی مفهوم ندارد که یک کالبد ذهنی دیگر را تسخیر بکند ، اصلاً اینچنین چیزی امکان ندارد . **کالبد ذهنی** ؛ یک سؤال دیگر پیرسم ، این من معنوی که می گوئید کارهای معنوی ما را انجام می دهد بعد از مرگ ما هم فعال است **استاد** ؛ بعضی از صحبتها را دوستان حاضر در این کلاس در جریان نیستند ، اینها مال دوره های بالاست و ایشان هم از دوره بالای ما هستند که تازه یک آلودگیهای پیدا شده ، این مسأله که زندگی بعدی کاملاً تجاربش مستقل است و ارتباطی به اینجا ندارد و شما وقتی که به زندگی خودتان بروید کاملاً مسائل و چارچوب آنجا مشخص است . **کالبد ذهنی** ؛ می خواهم ببینم که مثلاً من اینکه ایشان را پیدا کردم ممکن است بخاطر اشتیاقی که در زندگی بعد مرگ داشتم که خودم را پیدا کردم ، من معنوی من با من معنوی ایشان ارتباط پیدا کرده است . **استاد** ؛ من معنوی بحث همزاد است ، همزاد از ابتدا با ما بوده و تا انتها خواهد بود و وکیل تسخیری ما هست و کارهایی را انجام می دهد که در جهت حکمت است ، من معنوی یا همزاد هیچوقت در جهت تسخیر کسی اقدام نمی کند . **کالبد ذهنی** ؛ خوب این برای من هم رشد بوده **استاد** ؛ رشد بوده برای شما ، چون که وابستگی شما مثبت بوده در ادامه همزاد مستقل از ما حرکت می کند ، کاملاً مستقل هستند ،

و یک مسأله‌ای که هست در زندگی بعدی هم هستند ، همینطور در بعدش هم هست در لامکانی ، لازمانی که ادامه پیدا می‌کند هستند و همانطور که خود شما هم تعریفش را می‌دانید آنها مأموریت و نقش خاصی دارند که بازی می‌کنند ، اما هیچوقت عامل تسخیر نیستند ، اما یک موضوعی هست (خطاب به حاضرین در کلاس) همانطور که دیشب با ایشان (کالبد ذهنی) مفصل صحبت داشتیم ایشان خیلی از مسائل خداوند را از طریق خانم گرجی (یعنی فرد تسخیر شده) آشنا شده‌اند و تجارب خانم گرجی در این کلاس و دوره‌های بالا را استفاده کرده‌اند ، حتی دیشب تجربه انالحد و تجارب احساس حضور را برای ما توضیح دادند که در نوع خودش خیلی جالب بود و برای ایشان (کالبد ذهنی) علت تسخیر این بوده که می‌خواستند از طریق خانم گرجی با مسائل معنوی آشنائی پیدا بکنند ، یعنی وابستگی‌هایشان مثبت بوده ، وابستگی مثبت داریم و وابستگی منفی داریم ولی هر دو آنها پی‌آمدشان یک چیز است ، وقتی که تسخیر را انجام دادند فرد مورد تسخیر را در اختیار می‌گیرند و عامل بیماری‌اش هم می‌شوند و عامل مشکلاتی می‌شوند و بهر حال اون فرد تسخیر شده باید مقداری از تمایلاتش را منطبق بکند با تمایلات آن موجودی که تسخیر کرده و این در واقع استقلال فردی را می‌گیرد و حالا هرکاری فرد بکند مطمئن نیست که این کار خودش هست یا کار اون موجودی که تسخیرش کرده ، اینها اشکالات این قضیه است و لذا چه وابستگی مثبت و چه وابستگی منفی باید خاتمه پیدا بکند و هرکسی باید مستقلاً حرکت خودش را داشته باشد . **کالبد ذهنی؛** یک سؤال دیگر شما همیشه در جلسه اول فرادرمانی به همه می‌گفتید که شماها که آمدید اینجا دعوت شده‌اید و یک کاری کرده‌اید که خدا انتخابتان کرده ، ما هم که رفتیم تو جسم یکی دیگر ما هم می‌توانیم بگوئیم که خدا دعوتمان کرده . **استاد؛** خیر چون اینجا دیگه قرار نبوده شما این تسخیر را انجام بدهید و این کار را انجام داده اید و این جزو برنامه نبوده که خدا دعوتتان کند و بگوید که بفرمائید بروید داخل ایشان چون الان شما این خانم گرجی را که تسخیر کردید فردا می‌تواند شاکمی باشد و بگوید که من مورد تسخیر قرار گرفتم ، خوب اونوقت شما چی جواب می‌دهید ، بنابراین باید حرکتها مستقل باشد ، همه این چیزها تعریف خاص خودش را دارد ، درمورد همزاد تعریف بسیار خاصی داریم که خودتان می‌دانید و با آن آشنا شدید و حتی با همزاد فعالیت‌هایی را داشتید ، اون کاملاً مستقل است و در این مورد می‌دانید که مداخله ای ندارد. **کالبد ذهنی؛** من همه اینها را که گفتید می‌دانم ولی اینکه بخواهم بروم نمی‌توانم ، یعنی خودم می‌خواهم ولی.. حتی صبح این بامن حرف می‌زد که تو با من آمدی سر کلاس استاد گفت که رحمت خاص خداوند مرگ و جهنم است ، تو رحمت خاص خودت را گرفتی ، مُردی پس چرا نمی‌روی از رحمت استفاده نمی‌کنی تو داری کافر می‌شوی تو رحمت خداوند را نمی‌بینی ، من نمی‌خواهم کافر شوم ولی نمی‌توانم بروم . **استاد؛** بحث اینکه می‌گوئی نمی‌توانی بروی به علت این است که اطلاعات ناقص است ، آگاهی نیست ، اگر آگاه باشیم متوجه می‌شویم که همان رحمت خاصش شامل ما هست و دارد ما را به سمت خودش می‌کشد ، آیا سمت او مهمتر است یا سمت ما مهمتر است ، حالا هر چقدر هم اینجا خبرهای خوبی هم باشد ، آیا سمت او بهتر است یا سمت ما . **کالبد ذهنی؛** آخر من یقین ندارم (با گریه می‌گفت) . **استاد؛** اشکال سر همین است و همه صحبت‌های من با

شما سر این بود که حاضر بشوی یک نگاهی بیاندازی ببینی که آیا هست یا نیست . **کالبد ذهنی ؛** یک چیز شیرینی هست که من را صدا می کند ، می گوید بیا مهربان من بیا ولی من نمی توانم بروم . **استاد ؛** این پیامی است که روح دارد می دهد ، پیام ما به روح می دهیم که می دانید تشعشع مثبت ۲ است و روح هم این پیام را به شما می دهد که بیا و کارش هم همین است که روح هادی است و بسمت بالا می کشاند و الآن پیام روح دارد به شما می رسد . **کالبد ذهنی ؛** من یک چیز را قبلاً بگویم ، این خیلی خیلی به من محبت کرد ، خیلی چیزها به من یاد داد ، منتها از دیشب هی این با خودش می نشیند فکر می کند ، این قفل ذهنی که شما می گوئید آنقدر گنده است در کله این ، من از دیشب هی به این می گویم که من با تو دارم حرف می زنم تو چرا ساکت هستی و هی دوباره با خودش می گوید نکند من خودم هستم و این نیست و من می خواستم یک جوری بهش بفهمانم که بابا ما هستیم ، حداقل اینقدر که در توان من هست ، این یقین می شد برای این ، بعد آخر به من گفت می شود خودت را به من نشان بدهی ، من هرکاری کردم اول که ترسیدم این بترسد و هرکاری کردم خودم را به او نشان بدهم نشد ، حالا تو نمی توانی کاری کنی این یک دقیقه من را ببیند ، حداقل این یک کاری را که از دستم برمی آید برایش انجام بدهم به یقین برسد ، من گفتم فردا می روم به استاد می گویم یک چکش بردارد این قفل ذهنیت را بشکند من دارم با تو حرف می زنم ولی تو .. **استاد ؛** ببینید شما قفل ذهنی ندارید و الآن در دوره ۶ ما هستید و قفل ذهنی هم نداشتید ، همه کارهاتان هم انجام شده ، فقط اینجا یک آلودگی بوده که آمده رو و قفل ذهنی اینجا وجود نداشته ، مهم این نیست ، مهم این است الآن خانم گرجی نابسامانیها را متوجه شده بود ، این نابسامانیها وقتی برود مشکل حل شده حالا می خواهی قبول کن ، می خواهی قبول نکن ولی این خروج اگر انجام بشود هم شما راحت می شوید هم ایشان و ما نتیجه عملی کار را بیشتر می خواهیم تا اینکه حالا شما یک روحی را ببینید یا نبینید ، اصلاً ما دنبال این چیزها نیستیم ، ما دنبال حصول نتیجه هستیم ، می خواهیم که مشکلی حل بشود و بعد از اینکه این خروج انجام شد هر دو طرف به حقانیت و صحت صحبت ما پی می برید و این اثبات می شود . **استاد ؛** حالا شما بالاخره مسیحی بودید قبلاً کلیساها را گفته بودید **کالبد ذهنی ؛** یادم نمی آید ولی کلیساها یادم می آید ، مسجد یادم می آید ، کعبه یادم می آید ، مشهد یادم می آید **استاد ؛** اونها احتمالاً کالبدهایی هست که بعداً تسخیر کردید مشهد را که با همین خانم گرجی تشریف بُردید و بقیه اش احتمال دارد که با کالبدهای دیگر تجربه کردید ، حالا بهر صورت شما به آن طرف یک نگاه بیاندازید **کالبد ذهنی ؛** تا من نرفته یک چیزی درگوش شما بگویم (حدود ۴۰ ثانیه این صحبت درگوشی کالبد ذهنی طول کشید) بعد **استاد ؛** خوب آماده هستی **کالبد ذهنی ؛** اگر من نتوانستم بروم هُل بدهید من را **استاد ؛** بله هُل می دهیم خوب آماده هستی ، آنچه را که می بینی برای دوستان ما بگوئید ، برای ما تنها راه انتقال این تجربه ها همین گزارشی است که شما دارید می دهید ، هرچقدر بیشتر جزئیاتش واضح تر باشد همه دوستان می توانند استفاده بکنند . **کالبد ذهنی ؛** حتماً حتماً ... آه... گریه و حرفهای نامفهوم ، ای خدا ، چرا نمی توانم بروم **استاد ؛** می توانی ، بهمین سمت برو ، بموقع تصمیم نهایی را گرفتی می بینی که همه چیز قطع می شود . **کالبد ذهنی ؛** با فریاد خدا ، خدا ... نمی توانم ، نمی توانم ، خدا من نمی توانم **استاد ؛**

چرا ببین ، خوب دقت کن **کالبد ذهنی** ؛ ترا به خدا کمک کن **استاد** ؛ می توانی ، شما همان سمت را برو ، بموقع جدا می شوی ، عجله نکن ، برو ، برو .. **کالبد ذهنی** ؛ آه ، معشوق من ، من را ببین .. نمی توانم **استاد** ؛ آرام آرام برو عجله نکن ... چند ثانیه بعد آرام و بدون انجام حرکات خشن و بدون جیغ ، داد و فریاد خروج انجام شد والسلام..

استاد ؛ خوب این خروجی بود که این دوستان از دوره ۶ هستند ، تازه بعد از یک مدتی یک موجودی رو آمده بود که به احتمال زیاد مسیحی بود و بهرحال تجارب جالب و قشنگی بود دیشب هم دنبال می کردیم ، خیلی تجربه جالبی بود منتها همه اش را نمی توانیم اینجا بگوئیم .

یک گزارش درک مرگ توسط یکی از حاضرین در کلاس (خانم)

صحبت های خانم ؛ من حدود سه سال پیش یک مسافرت داشتم به یک شهرستانی که برادرم در آنجاست ، برادرم دکتر آزمایشگاه هست ، آنجا یک سری مسائل برای من پیش آمد که خیلی عصبی شدم و حالم بد شد ، در بیمارستان چند دکتر آوردند بالای سرم و آنها گفتند که ببردش خانه ، در خانه برادرم هم باز حالم بد شد ، برادرم یکی از پزشکان را آورد بالای سرم ، بعد موقعی که حالم خیلی بد شد دیدم که چند شخصیت و پدرم که قبلاً فوت کرده ، عموم ، حضرت عزرائیل و حضرت علی (ع) اینطوری می دیدم که آنجا حضور دارند ، خانم دکتر هم که بالای سرم بود گزارشهای حیاتی را به برادرم می داد خودم حس کردم که بدنم از پا یخ کرد و رسید تا به گردنم ، یعنی مرگ را حس کردم ، بعد برادرم رفت در اتاق دیگر و به خانمش گفت که دیگه بدنش هم یخ کرده ، بعد پدرم اوامد و گفت باید برگردی و بچه هایت به تو احتیاج دارند ، این حرف را که زد من چند جیغ وحشتناک زدم و برگشتم که اون موقع دکتر به برادرم گفت که برگشت ، بعد من از حال رفتم بخاطر همان جیغهای که زده بودم و فردا صبح که بیدار شدم دیدم که هیچ مشکلی ندارم .

صحبت های استاد ؛ در مورد اون چیزهایی که در آخرین لحظات زندگی گزارش می شود در تمام دنیا این مسأله هست ، این تجاربی که پزشک می آید و می گوید کار تمام هست و دیگر نمی شود کاری کرد ولی برگشت صورت می گیرد یا اینکه اصلاً رسماً فوت اعلام شده ، جواز دفن هم صادر شده ولی برگشت صورت می گیرد ، گزارشهایی هست که در سرتاسر دنیا این گزارشها بر اساس وابستگیهای ذهنی صورت می گیرد ، یعنی مثلاً یک آمریکائی که برمی گردد یک چیزهایی می گوید ، در تبت اگر یک نفر برگردد یک چیز دیگری می گوید ، که یک ماجرای مفصل دارد ، مثلاً در خاور دور ممکن است بگویند که ما بودار دیدیم ، در اینجا ممکن است یک چیز دیگری گفته بشود در جایی دیگر چیز دیگری ، همینطوری مفاهیمی که اساس و اصول وابستگیهای ذهنی ما را تشکیل می دهد که خودش ماجرای مفصلی است که در دوره های دیگر راجع به آنها صحبت های خواهیم داشت .

آیات قرآن استاده شده

بقره ۱۱۵	فَأَيْنَمَا تُوَلُّوْا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا
اسراء ۸۵	فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
نحل ۹۸	مَطْرُودٌ بِهِ خِذَا بِنَاهُ .
بقره ۲	ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
مائده ۷	اللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ
اعراف ۴۲	لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا
اعراف ۱۹	وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ
الرحمن ۵۶	فِيهِنَّ قَاصِرَاتٌ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ
بقره ۳۱	وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا
نساء ۱۳	جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا
فجر ۱۲۷ الی ۳۰	يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي
صافات ۱۵۹	سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ

اشعار؛

بیاساقی آن می که حال آورد	کرامت فزاید کمال آورد	به مستی توان در اسرار سفت	که در بی خودی راز توان نهفت
به من ده که بس بی دل افتاده ام	وز این مردوبی حاصل افتاده ام	که حافظ چو مسانه سازد سرود	ز چرخش دهد زمره آواز رود
بیاساقی آن می که عکس ز جام	به گنجه سر و جرم فرستد پیام	منفی کجایی به گلبانگ رود	به یاد آور آن خسروانی سرود
بده تا بگویم به آوازنی	که جمشید کی بود و کادوس کی	که تا بعد را کار سازی کنم	به رقص آیم و خرقة بازی کنم
بیاساقی آن کیسای فتوح	که با کج قارون دهد عمر نوح	به اقبال دارای دسیم و تخت	به بین میوه خسروانی درخت
بده تا به رویت کشانید باز	در کلامانی و عمر دراز	خدیوزمین پادشاه زمان	مهر برج دولت شه کاهران
بده ساقی آن من کز و جام جم	ز ندلاف مینایی اندر قدم	که نکلین اورنگ شاهی از اوست	تن آسایش مرغ و ماهی از اوست
به من ده که کردم به تاید جام	چو جرم آکه از سر عالم تمام	فروغ دل و دیده متبلان	ولی نعمت جان صاحب دلان
دم از سیران دیر دیر نه زن	صلای بی نشان پیشینه زن	الاهی های جایون نظر	خجته سروش مبارک خبر
هان مثل است این جهان خراب	که دیده است ایوان افراسیاب	فلک را گم در صدف چون تو نیست	فیدون و جرم را خلف چون تو نیست
کجاری پیران لشکر کشش	کجا شیده آن ترک خنجر کشش	به جای سکندر بان ساها	بدان اولی کشف کن حالها
نه تنها شد ایوان و قصرش به باد	که کش دخمه نیزش ندارد به یاد	سرفتنه دارد در روزگار	من و مستی و قنقه چشم یار
هان مرحله است این بیابان دور	که گم شد در او لشکر سلم و تور	یک تیغ داند زدن روزگار	یکی را قلم زن کند روزگار
بده ساقی آن می که عکس ز جام	به گنجه سر و جرم فرستد پیام	منفی بزنی آن نو آیین سرود	بگو با حریفان به آواز رود
چه خوش گفت جمشید با تاج و کج	که یک جو نیزه سرای سیخ	مرا با عدو عاقبت فرصت است	که از آسمان مرده نصرت است
بیاساقی آن آتش تابانک	که زردشت می جویدش زیر خاک	منفی نوای طرب ساز کن	به قول و غزل همه آغاز کن
به من ده که در کیش رندان مست	چه آتش پرست و چه دنیا پرست	که بار غم بر زمین دوخت پای	به ضرب اصولم بر آور ز جای
بیاساقی آن بگر متور مست	که اندر خرابات دارد نشست	منفی نوایی به گلبانگ رود	بگویی و بزنی خسروانی سرود
به من ده که بدنام خواهیم شدن	خراب می و جام خواهیم شدن	روان بزنگان ز خود شاد کن	ز پرویز و از بد یاد کن
بیاساقی آن آب اندیشه سوز	که گر شیر نوشد شود میوه سوز	منفی از آن پرده نشی یار	بین تا چه گفت از درون پرده دار
بده تا روم بر فلک شیرگیر	به هم بر زخم دام این گرگ پیر	چنان برکش آواز خنیاگری	که ناپید کنی به رقص آوری حافظ

بیاساتی آن می که حور بهشت	میرتلیک در آن می سرشت	بهی زن که صوفی به حالت رود	بهستی وصلش حالت رود
بده تا بخوری در آتش کنم	مشام خرد تا باد خوش کنم	منفی دلف و چنگ را سازده	به آیین خوش نغمه آوازده
بده ساتی آن می که شاهی دهد	به پانگی او دل کو ای دهد	فریب جهان قهره روشن است	بین تا چه زاید شب آبتن است
می ام ده مگر کردم از عیب پاک	بر آرم به عشرت سری زین مناک	منفی ملولم دو تایی بزین	به یکتائی او که تایی بزین
چو شد باغ روحانیان مسکنم	در اینجا چراغ تخته بند تم	بهی نیمم از دور کردون کشفتم	ندانم که خاک خواهد گرفت
شراجم ده و روی دولت بین	خراجم کن و کنج حکمت بین	دگر ز منم آتشی می زند	ندانم چراغ که بر می کند
من آنم که چون جام گیرم به دست	بنیم در آن آینه حربه است	در این خون فشان عرصه رتخیز	تو خون صراحی و ساغر بریز
بهستی دم پادشاهی زخم	دم خسروی در کدایی زخم	بهستان نوید سرودی فرست	به یاران رفته درودی فرست حافظ

برکناری شوزهر نشی که آن آید پدید	تا تو را تاش مطلق زان میان آید پدید	خار و گل چون مختلف افتاد حیران مانده ام	تا چراغ را و گل از یک گلستان آید پدید
بگذر از نقش دو عالم خواه نیک و خواهد	تا ز بی نشیبت نشی جاودان آید پدید	باز کن چشم و بین کز بی نشانی چشم را	نور با آب به در یک مکان آید پدید
تو ز چشم خویش پنهانی اگر پیدا شوی	در میان جان تو کجی نهان آید پدید	بود دیای دو عالم قهره نا فاشنده ای	چون چنین می خواست آمد تا چنان آید پدید
تو طلسم کنج جانی که طلسمت بکنی	ز اثر دها هرگز تری کنج جان آید پدید	کر تو نشودی ز من بشو که شاهی ای عجب	منیزیانی کرده عمری میمان آید پدید
ای دل از تن کبر رفتی رفته باشی ز آسمان	در خیال آسمان کی آسمان آید پدید	ای عجب چون کلاو کردون می کشد باری که هست	دایم از کردون چرا بانگ و فغان آید پدید
جز خیالی چشم تو هرگز نبیند از جهان	از خیال جمله بگذر تا جهان آید پدید	چون تو انم کرد شرح این داستان رازده ای	زانکه اینجا هر نفس صد داستان آید پدید
ندیدم از فرغ شو، در حربه پیوستی بیر	تا بدید آرنده می اصل عیان آید پدید	این زمان باری فرو شد صد جهان جان بی نشان	تا ازین پس از کد امین جان نشان آید پدید
چون تفاوت نیست در پیشان معنی ذره ای	کس نکشت آگاه تا چون این و آن آید پدید	چون بزرگان را درین ره آنچه باید حل نشد	حل این کی از فرید خرد دهان آید پدید
چون در اصل کار راه دور بهر و هر ویکی است	اختلاف از بهر چه در کاروان آید پدید	عطار	

بیایه قصرال سخت سست نیادست	یار باده که نیاد عمر بر بادست	تراز گلنگره عرش می زند صغیر	ندانمت که در این دانه چه افتادست
غلام همت آنم که زیر چرخ کبود	زحر چه رنگ تعلق پذیرد آزادست	نغم جهان مخور و نند من مبر از یاد	که این لطیفه عشقم ز حر و می یادست
نصیحتی کمنت یاد گیر و در عمل آرز	که این حدیث ز سپر طریتم یادست	رضابه داده بده وز چین که بکشای	که بر من و تو در اختیار کشادست
موجودستی عهد از جهان سست نهاد	که این عجزه عروس هزار دالادست	نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل	بنال بلبل عاشق که جای فریادست
چه گویمت که به میانه دوش مست و خراب	سروش عالم خیم چه مرده دادست	حد چه می بری ای سست نظم بر حافظ	قبول خاطر و لطف سخن خدا دادست
که ای بلند نظر شاهزاده نشین	تسین تونه این کنج محنت آبادست	حافظ	

چونک تا اقصای هندستان رسید	در بیابان طوطی چندی بید	زانک تاریکت و حر سو پند زار	در میان پند چون باشد شمار
مرکب اسانید پس آواز داد	آن سلام و آن امانت باز داد	ظالم آن قومی که چشمان دو تنند	زان سخنها عالمی را سوختند
طوطی زان طوطیان لرزید بس	اوقاد و مرد و بکستش نفس	عالمی را یک سخن ویران کند	رو بهان مرده را شیران کند
شد پشیمان خواه از گفت خبر	گفت رفتم در هلاک جانور	جانها در اصل خود می دهند	یک زمان ز خمند و گاه می مرهند
این مکر خویشت با آن طوطیک	این مکر دو جسم بود روح یک	کر حجاب از جانها بر خاستی	گفت حر جانی مسیح آساستی
این چرا کردم چرا دادم پیام	سو ختم چهاره رازین گفت خام	کر سخن خواهی که گوئی چون سگر	صبر کن از حرص و این حلوا نخور
این زبان چون سنگ و هم آهن و شست	وانچ بجد از زبان چون آتشت	صبر باشد شمای زیر کان	هست حلوا آرزوی کودکان
سنگ و آهن را من بر هم کزاف	که ز روی نقل و که از روی لاف	حرکه صبر آورد کردون بر رود	حرکه حلوا خورد و پس تر رود مولانا

هزار دشمنم ارمی کند همد حلاک	کرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک	اگر تو زخم زنی به که دیگر می مریم	و که تو ز هر دی به که دیگر می تریاک
مرا امید وصال تو زنده می دارد	و که ز هر دم از جبر تو ستم بیم حلاک	عنان مسیح که گرمی زنی به شمشیرم	سپر کنم سرود ستم ندارم از قراک
س نفس اگر از باد بشنوم بویش	نمان زمان چو گل از غم کنم کر میان چاک	ترا چنانکه تویی هر نظر کجا میند	بدر و دانش خود هر کسی کند ادراک
رود خواب دو چشم از خیال تو بهیات	بود صبور دل اندر فراق تو حلاک	بچشم خلق عزیز جهان شود حافظ	که برد تو نند روی مسکنت بر خاک حافظ

از جمله رفحان این راه دراز	باز آمده ای کو که به ما گوید باز	حر سبزه که بر کنار جوی رسته است	کویی ز لب فرشته خوبی رسته است
مان بر سر این دور راه از سوی نیاز	چیزی نگذاری که نمی آیی باز خیام	پا بر سر حر سبزه به خدای نمی	کان سبزه ز خاک لاله رویی رسته است خیام

ای سلیمان در میان زلغ و باز	علم حق ثوباً به مرغان بساز	حربتانی می پرداز جا به جا	وین عتبان راست بی جانی سرا
مرغ جبری رازبان جبر کو	مرغ پراسگه ترا از صبر کو	مانه مرغان هوانه خاکگی	دانه مادانه بی داکنگی
حرکی رویی به سویی برده اند	وین عزیزان رویی سو کرده اند	زان فراخ آمده خنین روزی ما	که دیدن شد قبادوزی ما
حرکتی بر رویی پردزی جانبی	جانب ما جانب بی جانبی	مولانا	

گفت پندار ای همان	چون پدر، ستم شفیق و مهربان	نه غلط گفتیم که نیاب با منوب	کرد پنداری قبیح آید نه خوب
زان سبب که جمله اجزای نیند	جز را از گل چربا برمی کنید	نه دو باشد، تا قوی صورت پرست	پیش او یک گشت کز صورت برست
جز از گل قطع شد، بی کار شد	عضو از تن قطع شد مردار شد	کافران دیدند احمد را بشتر	چون دیدند از وی اشق تا القمر
چون به آزادی نبوت هادی است	مؤمنان راز انبیا آزادی است	حاکم زن در دیده حس بین خویش	دیده حس، دشمن عقل است و کیش
زین سبب پنجم با اجتهاد	نام خودوان علی مولانا	دیده حس را خدا اعاش خواند	بت پرستش گفت وضعاش خواند
گفت هر کور انم مولا دوست	ابن عم من علی، مولای اوست	زان که او کف دید و دیدار نیند	زان که حالی دید و فردا نیند
کیست مولا؟ آنکه آزادت کند	بند رقت زیات بر کند	شاهراه باغ جهان شمع اوست	باغ و باستانای عالم، فرع اوست
ای گروه مؤمنان شادی کنید	همچو سرو و سوسن آزادی کنید	مصطفی را وعده کرد الطاف حق	کر بگیری تو، نمیرد این سبق
بی زبان گویند سرو و سبزه زار	شکر آب و شکر عدل نوبهار	رو نقت را روز روز، افزون کنم	نام تو بر زوبیر نقره زغم
صد خزاران آفرین بر جان او	بر قدم و دور فرزندان او	نمبر و محراب سازم بهر تو	در محبت، قمر من شد قمر تو
چون که شد از پیش دیده وصل یاد	نایب باید از زمان یادگار	چاکرانت شهر را گیرند و جاه	دین تو گیرند زهای تابه ماه
چون که گل بگذشت و گلشن شد خراب	بوی گل را از که یایم، از کلاب	تاقیامت باقیش داریم ما	تو مرس از نخ دین ای مصطفی
چون که شد خورشید و مارا کرد داغ	چاره نبود بر معاش از چراغ	از دم نام نامی برکنند	نام احمد تا بد بر می زند
چون خدا اندر نیاید در میان	نایب حق اند این پنجم بران	نام احمد نام جمله انبیاست	چون که صد آمد، نودم پیش ماست مولانا